

برولترهای جهان متحد شوید!



# مسائل بین‌المللی

۵

آذر - دی  
سال ۱۳۶۰

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۲۵ - ۳	خطر جنگ از کجاست و چگونه باید از آن جلوگیری کرد	بوریس پونوماریف
۴۳ - ۲۶	انقلاب ایران و دوستان و دشمنان آن	نورالدین کیانوری
۵۶ - ۴۴	دیالک تیک زندگی اجتماعی	پتر فردوسیف
۷۳ - ۵۷	افریقا در آغاز سالهای ۸۰ (میلادی)	-
۷۹ - ۷۴	انترناسیونالیستی و ملی در جنبش کارگری	-



# خطر جنگ از کجاست و چگونه میتوان از آن جلوگیری کرد

بوريس پونوما ريف

عضو مشا و روبروي سياسي كميته مركزي  
حزب كمونيست اتحاد شوروي و دبیر  
كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد  
شوروي

میلیونها انسان در تمام قاره‌ها با نگرانی شاهد رویداد های عرصه بین‌المللی هستند . در همه جا بخرن جتر شدن چشمگیرا و ضاع جهان تائید میگردد . به نگرانی نسبت به سرنوشت کاهش تشنج و سرنوشت صلح افزوده میشود . زیرا حتی موجودیت جامعه بشری حالا وابسته بین است که از جنگ هسته ای میتوان جلوگیری کرد یا نه . بطوریکه ل . ا ی . برزنف تاکید کرد حالا وظیفه ای مهمتر از حفظ صلح برای خلق ما و برای تمام خلقهای روی زمین وجود ندارد . مردم روی زمین که در سالهای کاهش تشنج میخوانستند نفسی بس راحتی بکشند از نوعیقا نگران شده اند . تشدید بیشتر و خامت اوضاع جهان میتواند بهمی آمد های فاجعه آمیزی منجر گردد .

بدین مناسبت سئوال درباره اینکه علل و خامت اوضاع چیست و چه کسی مقصر است يك مسئله اصولی است . کاهلار روشن است که دانستن روک صحیح این علل شرط مهم جلوگیری از جنگ جهانی ، حفظ صلح و عادی ساختن مناسبات میان کشورها است . تصمیم رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا درباره تولید سلاح نوترونی (این ضد بشری ترین نوع اسلحه) ، بمقیاس وسیع ، بار دیگر نشان داد که خطر جنگ از کجا سرچشمه میگردد . این کام شوم با طوفانی از اعتراض در سراسر سرکره زمین روبرو گردید . ولی دروا شنختن برای هیچ چیزی از این قبیل اهمیتی قائل نیستند . این هم بنوعیه خود وحشت و نگرانی توده های مردم را بمناسبت تشدید خطر جنگ بیشتر افزایش میدهد . مقتضای زندگی امروز عبارت از این است که اضطراب و نگرانی توده ها به مانع نیرومندی در راه نیروهای تجار و زورویا رویی مبدل گردد .

در این اواخر در ایالات متحده آمریکا مرتب از "خطری که امنیت آنها را تهدید میکند صحبت می کنند . ولی در واقع هیچکس ، هیچ کشوری امنیت آمریکا را تهدید نمیکنند . برای روشن کردن این مسئله که چه کسی از صلح دفاع میکند و عملا در راه امنیت خلقها مبارزه میکند و چه کسی محرک رویا رویی و تشدید خطر جنگ است ما گفته های مقامات رسمی و اقدامات دولت اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی را با سخنان



مقامات رسمی آمریکا و اقدامات این کشور در عرصه سیاست خارجی با هم مقایسه میکنیم.  
 فقط معلومات و مطالب سال ۱۹۸۱ یعنی آنچه راکه به دوران کنگره بیست و ششم حزب کمونیست  
 اتحاد شوروی و بعد از روی کار آمدن دولت ریگان در ایالات متحده آمریکا مربوط میشود بر میداریم.

x x x

ل ۱۰۱. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه صلح اتحاد شوروی  
 برای سالهای هشتاد را مطرح کرد. این برنامه شامل مطالب زیر است:

— آمادگی برای دیالوگ جدی در تمام سطوح میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا  
 و از جمله آمادگی برای دیدار عالیترین سطح. " اتحاد جماهیر شوروی خواستار مناسبات عادی با ایالات  
 متحده آمریکا است. از نقطه نظر منافع خلقهای هر دو کشور ما و جامعه بشری بطور کلی واقعا هیچ راه عاقلانه  
 دیگری داده نشده است " (از گزارش به کنگره بیست و ششم)؛

— آمادگی برای گسترش قابل ملاحظه منطقه انجام تدابیر برای ایجاد اعتماد در اروپا؛

— آمادگی برای انجام مذاکرات مشخص درباره انجام تدابیر برای ایجاد اعتماد در خاور و ریا تمام  
 کشورهای ذینفع؛

— آمادگی برای حل مسائلی که در ارتباط با افغانستان بوجود آمده چه بطور جداگانه و چه در  
 ارتباط با مسائل امنیت خلیج فارس؛

— آمادگی برای ادامه فوری مذاکرات با ایالات متحده آمریکا درباره سلاح استراتژیک با حفظ تمام  
 نکات مثبتی که تا کنون در این رشته بدست آمده است؛

— آمادگی برای انجام مذاکرات درباره محدود ساختن تمام انواع تسلیحات و از جمله پیرای  
 محدود ساختن زیر دریایی های جدید و موشکهای که در آنها استقرار یافته است؛

— پیشنهاد درباره متوقف ساختن سلاحهای جدید موشکی — هسته ای یا برد متوسط در اروپا  
 وسیله ناتو و اتحاد جماهیر شوروی؛

— پیشنهاد درباره ایجاد کمیته معتبری که ضرورت حیاتی جلوگیری از فاجعه هسته ای را نشان  
 بدهد؛

— پیشنهاد درباره تشکیل اجلاس ویژه شورای امنیت با اشتراک رهبران عالی رتبه کشورهای  
 عضو شورای جستجوی راهی بمنظور سالم ساختن محیط بین المللی و ممانعت از آغاز جنگ؛

— پیشنهاد درباره بازگشت به جستجوی جمعی راه حل سروسامان دادن به اوضاع خاور نزدیک  
 و تشکیل کنفرانس بین المللی ویژه ای برای این امر؛

در ضمن باید تأکید کرد که تمام پیشنهادهائی که اتحاد شوروی قبلا ارائه داشته بقوت خود باقی است؛

مانند پیشنهاد درباره پایان دادن به تولید سلاح هسته‌ای، کاهش ذخایران اتحاد زمین‌بردن کامل سلاح هسته‌ای؛ پیشنهاد درباره قدغن ساختن تمام انواع سلاح نابودی جمعی و از جمله سلاح نوترونی و راد یولوژیک؛ درباره تعهد باینکه در کنار بریدن سلاح هسته‌ای یا هر نوع سلاح عادی علیه یکدیگر هیچیک از طرفین پیش‌قدمی نکنند؛ پیشنهاد درباره لغای همزمان پیمان ورشو و اتحاد اتلانتيك شمالی و یا بعنوان گام اول لغای سازمانهای نظامی آنها و پیشنهادات دیگر.

در سخنرانیهای ۱۰امی، برژنف پس از بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی اندیشه‌های صلح‌دوستانه، کنفرانس ابتکارات دیگری تکمیل گردید: ابتکار مربوط به ایجاد منطقه بدون سلاح هسته‌ای در شمال اروپا و تبدیل دریای مدیترانه به منطقه صلح پایدار و همکاری.

دولت جدید ایالات متحده ۱۴مهریکا پس از روی کار آمدن، اعلام کرد که قرارداد ۲۰ ساله را تصویب نخواهد کرد. این دو اکراد مربوط به مسئله ۱۴ قیاس‌نوس‌هند؛ محدود ساختن فروش و تحویل سلاحهای معمولی و ممنوع ساختن کامل و عمومی آزمایش سلاح هسته‌ای را بطور یکجانبه قطع کرد.

مذاکرات مربوط به کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی بحالت امتناع ایالات متحده آمریکا از ادامه آن متوقف گردیده است.

امریکا مشی طول دادن مذاکرات درباره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک و سلاح هسته‌ای با برد متوسط در اروپا را دنبال میکند.

امریکا و ناتو پیشنهاد اتحاد شوروی را در ایریر متوقف ساختن استقرار موشکهای هسته‌ای با برد متوسط رد کردند.

امریکا نسبت به اندیشه ایجاد منطقه فاقد سلاح هسته‌ای در اروپای شمالی نظر منفی ابراز داشت. واشنگتن در ماه رید بمنظور جلوگیری از رسیدن به توافق درباره توسعه مناطقی که در آنها تدابیری برای ایجاد اعتماد متقابل انجام میگردد و برای جلوگیری از تشکیل کنفرانسی در مورد کاهش تشنج نظامی و خلع سلاح در اروپا از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

ایالات متحده ۱۴مهریکا از سیاست حل و فصل مسائل مربوط به اوضاع افغانستان امتناع میکند و کمک به ضد انقلابیون افغانی را افزایش میدهد. اعتباری که در سال ۱۹۸۱ برای تحقق این هدف اختصاص داده شده ۹۳ میلیون دلار است.

دولت امریکا از حل سیاسی مسائل خاور نزدیک جلوگیری میکند، اقدامات تجار و کارخانه و وحشیانه اسرائیل علیه لیبی، عراق و سایر کشورهای عربی را مورد تشویق و ترفیغ قرار میدهد و بدین منظور اسلحه در اختیار اسرائیل میکند.

اعتبارات نظامی فقط برای بودجه وزارت دفاع امریکا در سال آینده ۴۰ میلیارد دلار

افزایش داد هشد و به ۲۶ میلیارد دلار رسید هاست. امریکا در نظر دارد تا آغاز سال ۱۹۸۶ بدین منظور برای رسیدن باین هدف ۵ / ۱ تریلیون دلار مصرف برساند. افزایش اعتبارات نظامی، هزینه‌های لازم برای ساختمان هواپیماهای بمباران استراتژیک، از جمله هواپیماهایی که دستک‌های دفاعی ضد رادار مجهز میباشند و موشک‌های قاره پیما تازه "MX" را نیز در بر میگیرد.

۶ اوت سال ۱۹۸۱ روز بزرگداشت خا طره قریب‌انیا هیروشیما ریگان رئیس‌جمهوری امریکا تصمیم گرفت تولید سلاح نوترونی را آغاز نماید.

به سرعت "نیروهای واکنش سریع" بوجود آورد همیشه. ژنرال رچرس فرمانده کل نیروهای مسلح ناتو ۲۴ مارس سال ۱۹۸۱ اعلام داشت که "ایالات متحده امریکا، اگر میخواهد رسالت جهانی خود را انجام بد هد باید آماده باشد که نیروهای نظامی خود را به منطقه کره زمین که لازم کرد د گسیل دارد".

آ. هیگ. وزیر امور خارجه امریکا ۱۶ ژوئن اعلام داشت که امریکا حاضر است سلاحهای مسد رن امریکایی و وسائل تکنیکی نظامی و تکنولوژی به چین بد هد. همان موقع معلوم گردید که چین و ایالات متحده موافقت نامه مخفی وجود دارد که بر اساس آن امریکا دود ستگاه رادار برای جمع آوری اطلاعات جاسوسی نظامی در باره اتحاد شوروی، در خاک جمهوری خلق چین مستقر کرده است.

در پی این دوشی سیاست خارجی متضاد که بر پایه "فاکتها در فوق نشان داد هشد هاست دواستراتژی سیاست خارجی کاملاً متضاد قرار دارد. این واقعیت از مقایسه زیر مشهود میگردد:

اتحاد شوروی طرفدار حفظ برابری نظامی استراتژیکی میباشد که اینک بوجود آمده است و مخالف برتری نظامی و طرفدار کاهش سطح رویا روهی نظامی است.

ل. ای. برنزف در ریاست و ششمین گنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت "تعداد نظامی استراتژیکی که میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا، میان پیمان ورشو تا تهدید آمده بطور عینی به حفظ صلح در روی کره زمین کمک میکند. ما د روی برتری یافتن نظامی نسبت به طرف دیگر نبود ایم و نیستیم، این سیاست مانست. ولی ما اجازه نمیدهم چنین برتری بر ما ایجاد کرد".

"هر کشوری میکوشد امنیت خود را بطور اطمینان بخشی تأمین کند. ولی در قرن اتم با اتکا به بر د در مسابقه تسلیحاتی به این نتیجه نمیتوان رسید. در دوران ما امنیت فقط وقتی میتواند واقعی و مستحکم باشد که بر پایه برابری نظامی تقریبی نیروهای که رو د روی یکدیگر ایستاد هاند و کاهش بعدی سطح آنها بوجود آمده است. در غیر اینصورت هیچکس خود را د امنیت احساس نخواهد کرد (ل. ای. برنزف، "پراودا" اول

ژوئیه سال ۱۹۸۱).

"هیچ نوع اسلحه‌ای نیست که اتحاد جماهیر شوروی بر پایه توافق متقابل و موافقت با کشورهای دیگر حاضر به محدود ساختن و یا قدغن کردن آن نباشد. آنچه مهم است این است که همه چیز بدون زیان رساندن به امنیت این یا آن طرف و در شرایط تفاهم متقابل کامل کشورهای که این نوع سلاح را دارا میباشند انجام گیرد" (ل. اوی. پرژنف، با مشی لنینی، جلد ۷ صفحه ۳۵۳ - ۳۵۴).

دولت کنونی ایالات متحده آمریکا می‌خواهد تعادل نظامی را برهم زند، از طریق تشدید مسابقه تسلیحاتی برتری نظامی بدست آورد و به سیاست "از موضع زور" می‌گراید.

"فقط در این مورد میتوان بحث کرد... که چه اسلحه‌ای برای ما لازم است و چه اسلحه‌ای لازم نیست ولی این موضوع که آیا ما باید از تسلیحات بخاطر قراردادها و موافقت‌نامه‌ها صرف نظر کنیم اصلاً قابل بحث نیست" (ر. ریگان، ۲۸ مه سال ۱۹۸۱).

"افزایش هزینه‌های دفاعی که رئیس‌جمهوری پیشنهاد کرده است بدین منظر است که نیروهای خود را تقویت نمایند" (ک. واین برگر، ۳۰ آوریل سال ۱۹۸۱).

"ایالات متحده آمریکا و اساسی را که عبارت از کاهش تشنج و دفاع است باید واصل اساسی دیگر یعنی مقابل بمب‌ها و نیروی موشک" (آ. هیگ، ۱۲ ژانویه سال ۱۹۸۱).

"برابری یا حد معین مکفی در نیروهای نظامی و دریایی برای ایالات متحده آمریکا کافی نیست. ما باید برتری نظامی و دریایی داشته باشیم و خواهیم داشت" (ک. واین برگر، ۲۶ آوریل سال ۱۹۸۱).

"ما موافقت‌نامه‌هایی بدست خواهیم آورد که صلح روی کره زمین را از طریق افزایش نیروی بالقوه بازدارنده اطمینان بخش‌تر میکنند" (آ. هیگ، ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۸۱).

"کاملاً معلوم است که موافقت‌نامه‌های مربوط به کنترل تسلیحات حفظ صلح را تضمین نمیکنند و نمیتواند تضمین کنند" (یو. رستو، ۲۴ ژوئیه سال ۱۹۸۱).

"سلاح نوترونی... اثر کاملاً مخربی دارد که ترساندن اتحاد جماهیر شوروی است" (ک. واین برگر، ۱۰ اوت سال ۱۹۸۱).

اتحاد جماهیر شوروی طرفدار جلوگیری از جنگ هسته‌ای و پیشگیری از درگیریهایی است.

"میخواهند بمردم تلقین کنند که گویا جنگ هسته‌ای میتواند محدود باشد، میخواهند آنها را با این فکر که چنین جنگی مجاز است سازگار کنند."

ولی این فریب دادن کامل مردم است! زیرا جنگ هسته‌ای "محدود" طبق مفاهیم آمریکایی دراربابه معنی نبوده و چون و چرا، تعدن ارباب ر همان آغاز خواهد بود، البته خود ایالات متحده آمریکا هم از شعله‌های جنگ نخواهد توانست بگریزد. روشن است که این قبیل نقشه‌ها و "دکترین‌ها" خطر جدی برای تمام خلقها و از جمله مردم آمریکا است...

تلاش برای غلبه بر یکدیگر و مسابقه تسلیحاتی و امید بستن به پیروزی در جنگ هسته‌ای دیوانگی  
خطرناکی است" (ل ۱۰ ای • برژنف بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی) •

"طی سالهای اخیر ••• گاهی در این وزمانی در آن بخش از جهان کانونهای درگیریهایی نظامی  
پوجود می آمد که گاهی هم خطر آنرا داشتند که به آتش سوزی بزرگی مبدل شوند • بطوریکه تجربه نشان داد  
خاموش کردن این آتشها کار آسانی نیست • خیلی بهتر بود اگر پیشگیری بحمل می آمد و از یزد ایش چنین کانون  
هائی جلوگیری میشد" (ل ۱۰ ای • برژنف، بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی) •

ایالات متحده ۱۴ آمریکا بر این عقیده است که جنگ هسته‌ای مجاز است و پیروزی در چنین جنگی را  
برای خود امکان پذیر میداند و محرک پیدایش درگیریهایی نظامی است •

"ما باندازه کافی نیرو برای خود نگه میداریم که اگر لازم آید غلبه کنیم" (ر • ریگان و نیمه سال ۱۹۸۱) •  
"این امید خود را که ما میتوانیم پیروز شویم بطور عمد ه ما بدانهای عینی سیستمهای تازه سلاحهای  
موشکی — هسته‌ای بسته ایم •••" (ک • واین برگر، ۲۲ ژوئن سال ۱۹۸۱) •

"نیازید که بخش قابل توجهی از نیروهای استراتژیک ما قادر به زیست دراز مدت حتی در شرایط  
فاجعه آمیز جنگ هسته‌ای طولانی باشد اهمیت ویژه‌ای کسب میکند" (ک • واین برگر، ۱۸ ژوئن سال ۱۹۸۱) •  
"••• ما باید آماده جنگ غیرهسته‌ای باشیم که میتواند به بسیاری از مناطق کره زمین سرایت کند" •  
(ک • واین برگر، ۵ مه سال ۱۹۸۱) •

"اشتباه نیست اگر گفته شود که استراتژی جنگی مایک ونیم یا د و ونیم جنگ را در نظر دارد ••• ما  
در استراتژی خود تغییراتی بحمل آوریم که هدف از آنها تامین این امکان است که بتوانیم جنگ درازمدتی  
را انجام دهیم" (ک • واین برگر، ۲۲ ژوئن سال ۱۹۸۱) •

اتحاد جماهیر شوروی مذاکرات سازنده و برابر بر حقوق رایگانه وسیله مجاز حل و فصل مسائل  
بین المللی بشمار می آورد •

"همگان بر این اعتراف دارند که اوضاع بین المللی تا حد و د زیاد ی وابسته به سیاست اتحاد شوروی  
و ایالات متحده ۱۴ آمریکا است • بحقیده ما واضح مناسبات میان این دو کشور در حال حاضر مبرم بودن مسائل  
بین المللی که باید حل و فصل کرد ضرورت دیالوگ، آنهم دیالوگ جدی را در تمام سطوح ایجاب میکند • ما  
برای مذاکرات دوجانبه آماده ایم (ل ۱۰ ای • برژنف، کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی) •

" . . . ما به آمریکا و سایر کشورهای غربی مذاکرات شرافتمندانه و سازنده و جستجوی راه حل‌هایی را که مورد قبول هر دو طرف باشد در واقع برای تمام مسائل بزرگی که میان ما موجود است پیشنهاد میکنیم . ما طرفدار جستجوی مشترک راه‌هایی برای صلح استوار و همکاری بسود طرفین می‌باشیم " ( ل . ا . ی . برژنف ، " پراودا " ۱۰ ژوئن سال ۱۹۸۱ ) .

" . . . پیشنهاد های ما حل و فصل مبرم ترین و مهمترین مسائل بین‌المللی برای تحکیم صلح راد ر نظر دارد . ما به طرفهای ذی‌علاقه مذاکرات کار ساز و سازنده در باره " این مسائل راد ره سطحی که بخوابند و هیچگونه شرط قبلی پیشنهاد میکنیم . اگر د یگران پیشنهاد ات منطقی و عقلانی دیگری دارند ما آماد ایم این پیشنهاد ات را هم بررسی کنیم . . . میکوشند این خواست راد ر مقابل ما مطرح کنند که ما شرایط قبلی بیان آوریم . . . اگر نخواهیم چیز بیشتری گفته باشیم باید بگوئیم این موضعگیری عجیبی است " ( ل . ا . ی . برژنف ، " پراودا " ۸ آوریل سال ۱۹۸۱ ) .

" . . . مبادلات گسترده بین‌المللی و تمامیهای زنده سیاسی میان شخصیت های دولتی کشورهای که دارای سیستمهای مختلف اجتماعی هستند در اوضاعی که اکنون بوجود آمده بویژه پرارزش و ضروری است " ( اطلاعیه در باره ملاقات ل . ا . ی . برژنف با ریک هونکر ، " پراودا " ۴ اوت سال ۱۹۸۱ ) .

ایالات متحده و آمریکا مذاکرات را وسیله ای برای تهیه و تدوین سیاست " از موضع زور " بشمار می‌آورد . نسبت به مذاکرات جوی تا معلوم ایجاد میکند و یا شرایط مقدمانی برای آنها مطرح می‌سازد و میکوشد از آنها ساتری برای بدست آوردن وقت بمنظور انجام برنامه های نظامی بوجود آورد .

" جستجوی راه‌های صلح باید ادامه یابد ولی این جستجو ها در صورتی شانس بیشتری بسمبرای موفقیت خواهند داشت که ما بتوانیم بموازات این جستجو ها قدرت خود را افزایش دهیم " ( ر . ریگان ، ۲۸ مه سال ۱۹۸۱ ) .

" ما میتوانیم مذاکراتی را که آغاز میشود هنگامی از موضع بهتری انجام دهیم که سیستمهای تازه اسلحه بتمویب برسد " ( آ . هیگ ، ۲۷ مارس سال ۱۹۸۱ ) .

" . . . دیپلماسی اگر متکی به نیرو نباشد مطلقا بیفایده خواهد بود " ( یو . رستو ، ۲۴ ژوئیه سال ۱۹۸۱ ) .

" . . . با اتحاد شوروی فقط از موضع زور میتوان مذاکره کرد " ( ر . آلن ، ۱۰ مه سال ۱۹۸۱ ) .

" من فکرنمیکم اگر شواهدی د اثر بر پیدایش تغییر در موضعگیری و رفتار آنها نباشد با آنها دور میز مذاکره نشستن مفهوم و معنایی داشته باشد " ( ر . ریگان ، ۱۵ مارس سال ۱۹۸۱ ) .

" اصل تطابق " اساس نظریات دولت است و این بدان معنی است که مذاکرات و جریان ، حجم

وسطح آنها عینا بر اساس " رفتار " اتحاد شوروی در عرصهٔ بین المللی به وسیعترین مفهوم این اصطلاح تعیین خواهد شد " ( آ . هیگ ، ۱۸ آوریل سال ۱۹۸۱ ) .

در پاسخ این سؤال که آیا بطور کلی میتوان مذاکراتی دربارهٔ موشکهای هسته‌ای تازه آمریکا در راهی غربی انجام داد یا نه یو . رستو جواب داد : " خیر . این یک تعهد است ، این قراری است که ناتو بتصویب رسانده است " ( از مصاحبهٔ مطبوعاتی با مجلهٔ " شپیگل " در ژوئیهٔ سال ۱۹۸۱ ) البته درست است که دولت آمریکا با مذاکرات هیگ - کرومکو هنگام برگزاری اجلاس هیهٔ سازمان ملل متحد در نیویورک و از سرگیری مذاکراتی چون که در اکتبر سال ۱۹۸۰ از طرف آمریکا قطع گردید موافقت کرده است ولی بطور واضح قصد دارد مذاکرات را تا زمانی طول بدهد که استقرار موشکهای تازه آمریکا در راهی غربی دیگر عمل انجام شده‌ای باشد . پیشاپیش مذاکرات و مسئلهٔ مربوط به تسلیحات و وسائل امریکائی متمرکز در خط مقدم از دستور روز حذف میگردد یعنی عداشرا یطهٔ مقدماتی مطرح میگردد که غیر قابل قبول است .

اتحاد جماهیر شوروی به حقوق قانونی و منافع کشورهای در حال رشد بدیده احترام میگرد ،  
 بمنظور همکارای سود مند برای هر دو طرف کوشش میکند و قانونیت جنبش آزاد ی بخشیر ملی واجتماعی  
 مورد قبول آن است .

" اتحاد جماهیر شوروی همواره طرفدار مراعات جدی و کامل اصول برابری حقوق و موازین حقوق بین المللی محول در مناسبات میان تمام کشورها بود هو هست . . .  
 بنظر ما کاربرد این موازین در مناسبات با کشورهای نواستقلال سه قاره در شرایط کنونی تقریباً بدین معنی است که در زیر بیان میگردد :

— شناخت حقوق تمام خلقها تا بدون مداخله از خارج امور داخلی خود را حل و فصل نمایند ؛  
 اشتغال از هرگونه کوششی برای برقراری هر نوع سلطهٔ و یا سیطره بر آنها و یا کشاندن آنها به " دایرهٔ منافع " این یا آن کشور ؛

— احترام جندی به تمام ارضی این کشورها ؛ مصونیت مرزهای آنها ؛ از هیچ جنبش تجزیه طلبانه ای که در جهت تجزیهٔ این کشورها باشد نباید پشتیبانی شود .

— قبول بدون قید و شرط حق هر یک از کشورهای آفریقا ، آسیا و امریکای لاتین به شرکت در زندگی بین المللی و بسط مناسبات با هر یک از کشورهای جهان با حقوق برابر .

— قبول بدون قید و شرط و کامل حق حاکمیت این کشورها بر منابع طبیعی شان و همچنین قبول عملی برابری حقوق کامل آنها در مناسبات اقتصاد بین المللی ؛ پشتیبانی از مساعی آنها در جهت الغای بقایای استعمار ، ریشه کن ساختن نژاد پرستی و آپارتئید طبق قرارهای معلوم سازمان ملل متحد .

— احترام به اصل عدم تعهد که اکثریت کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین برگزیده اند، امتناع از کوشش برای کشاندن این کشورها به بلوکهای سیاسی و نظامی کشورهای دیگر " (ل ۱۰ ای ۰ برژنف، "پراودا" ۲۸ آوریل سال ۱۹۸۱)

"ما معتقد نیستیم که نسبت به منابع طبیعی کشورهای خاور نزدیک حقی داریم ۰۰۰ ما فقط یسک چیز میخواهیم و آن صلح عادلانه و استوار در خاور نزدیک است" (ل ۱۰ ای ۰ برژنف، "پراودا" ۲۷ سال ۱۹۸۱) .

ایالات متحده آمریکا منافع بنیادی کشورهای در حال رشد را پامال میکند، "منافع حیاتی" خود -  
خواهانند "خوشیاب" اصطلاح د اثره "نفوذ خود را بالاتر از هر چیز میداند، جنبش آزاد یبخش ملی را  
"تروریسم بین المللی" اعلام میدارد و حضور نظامی خود را در مناطق مختلف جهان گسترش میدهد.

"من معتقدم که در حال حاضر دیدهای که خطر عمد و سرچشمه اصلی نگرانی برای تمام کشورهای آزاد است گسترش بیسابقه تروریسم بین المللی و موارد مداخلات غیرقانونی مرتبط با آن یعنی جنگهای به اصطلاح آزادی بخش ملی میباشد ۰۰۰" (آ ۰ هیگ، ۳۱ ژانویه سال ۱۹۸۱) .  
 "جوامع پیشرفته صنعتی غرب تا حدود بسیار زیادی وابسته به منابع نفتی منطقه خاور نزدیک میباشد و بیهوده مخاطره افکندن دست رسی باین نفت خطر جدی برای منافع ملی حیاتی آنهاست ۰ این را باید بحساب آورد؛ و این امر استفاده از نیرو در صورت ضرورت امنیتی تمیسان" (آ ۰ هیگ، ۱۶ مارس سال ۱۹۸۱) .  
 "بسیاری از منابعی که از نقطه نظر تهیه انرژی برای ما ضروریست و بسیاری از مهمترین مواد معدنی سودمند استراتژیک در مسافت هزارها میل در وتر از سواحل ما قرار دارند ۰ ما برای تأمین دسترسی باین منابع برای خود مان و برای تمام جهان آزاد باید قدرت نظامی و نظامی - دریایی خود را افزایش دهیم" (ک ۰ و این برگز ۲۸ آوریل سال ۱۹۸۱) .

علاوه بر آنچه گفته شد :

لئونید ایلچ برژنف که در دوران ما محترترین نماینده مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم است میگوید : "صلح پدیده ارجمند ماومی برای جامعه بشری است ۰۰۰" "اینک برای هیچ خلقی مسئله ای جدی و مهمتر از حفظ صلح و تأمین ابتدائی ترین حق هر انسانی یعنی حق زندگی کردن نیست" (پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، "پراودا" ۲۴ ژوئن سال ۱۹۸۰؛ بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی) .

آ ۰ هیگ نماینده بزرگترین امپریالیسم دنیای ما یعنی امپریالیسم امریکا میگوید : "چیزهای بسیار مهمتر از صلح وجود دارد ۰۰۰" (در کمیسیون وزارت خارجه سنایهنگام تصویب پیشنهاد مربوط به



تمام اینها واقعیتی است که انکار آنها غیر ممکن است . این فاکتها بطور انکارناپذیری ثوابه بر این است که خطر روزافزون جنگ در واقع از طرف امپریالیسم ، واشنگتن و بلوک تجار و کارآلات نیک شمالی میباشد . این خطری نه فقط برای اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی بلکه خطری برای تمام کشورها و خلقها و سراسر جهان است . بیهوده نیست که بسیاری از شخصیتها بر جسته یک سلسله از کشورهای سرمایه داری اعلام میدارند که نگران سرنوشت کشورهای خود هستند .

حالا ببینیم علل افزایش خطر جنگ در اواخر سالهای ۷۰ و آغاز سالهای ۸۰ چیست؟

ل ۱۰ ای . برنرف در بیست و ششمین کنگره حزب یاد آور گردید که در سیاست جهانی دو سمتگیری با هم برخورد کردند : "از یک سو مشی مهار کردن مسابقه تسلیحاتی ، تحکیم صلح و کاهش تنش و دفاع از حق حاکمیت و آزاد خیلقها . از سوی دیگر مشی برهم زدن کاهش تنش ، دامن زدن بمسابقه تسلیحاتی ، سیاست تهدید و مداخله را مورد یکران و سرکوب مبارزات آزاد خیلقش " ( ۱ ) .

این دو مشی نه امروز و نه دیروز وجود نیامده اند و مشی دومی یا سرشت امپریالیسم در ارتباط است و همین به دو جنگ جهانی منجر گردید .

اکنون وضع دیگری است ، دایره سلطه امپریالیستی بمیزان قابل توجهی تنگتر شده است . پیشرفت اوضاع جهان و از جمله مسئله مربوط به اینکه جنگ جهانی تحقق یابد یا نه دیگر بطور درست با قانوفند یها و اراده سرمایه داری انحصاری تعیین نمیشود . با این همه سرشت امپریالیسم تخیر نکرده است و بنا بر این علل بنیادی اجتماعی اقتصاد ی تدارکات جنگی و سیاست تجار و کارانه بجای خود باقی است . این علل حتی رشد کرده و تشدید یافته اند

اول اینکه بر اساس افزایش هر چه بیشتر تمرکز تولید و بهم پیوستن انحصارها و دولت بانبروهای سیاسی ارتجاعی در کشورهای امپریالیستی مجتمع نظامی - صنعتی ایجاد گردید . بویژه شرکت های نظامی - صنعتی امریکا که با صد هارشتهها "قرقیهای" سیاسی در کنگره ، دولت و پنتاگون ارتباط دارند بسیار پیسر قدرت میباشند . آنها طبق سفارشات د و ایرتظامی تسلیحات تولید میکنند و بمعنی واقعی کله از فروش سلاح امحاء جمعی جاق و فربه میشوند . بطور مثال ارزش کلی کاری که برای موشکهای " باید انجام بگیرد ۳۳ میلیارد دلار ، ارزش سفارشات برای موشکهای بالدار بیش از ۴ میلیارد دلار ، برای سیستم موشکی - هسته ای زیر رپائی " تراندیت " ۱۱ میلیارد دلار و برای هواپیما های بمباران جدید استراتژیک هم ۱۲ میلیارد دلار اعتبار در نظر گرفته شده است . با روی کار آمدن دولت ریگان شرکت های

نظامی - صنعتی برای تحقق برنامه های یاد شده در بالا قول قطعی گرفته اند .  
کنسرنهای امریکائی از صد ورا سلحه سود عظیم اضافی بچنگ میاورند . طبق آمار مجله " فورچون " ۱ - از ما ترپال بیست و ششمین کنگره " حزب کمونیست اتحاد شوروی " مسکو ، ۱۹۸۱ صفحه ۳ - ۴ .

شرکت‌های عمده نظامی - صنعتی امریکادرعین حال ازبزرگترین صاد رکنندگان میباشند . این شرکتها همان " جنرال داین ام ایکس " ، " لاکهید " ، " بوئینگ " ، " ماکدونل د و گلاس " وسایره هستند .

در سایر کشورهای ناتو هم کارمجموعه های نظامی - صنعتی بطور چشمگیری رونق پیدا کرده است . جزئیات جنگال آمیزصد وراسلحه بوسیله کنسرنهای آلمان غربی فاش گردید . طبق اطلاع روزنامه " کریسچن ساینس مونیتور " چند پیش شرکت‌های ژاپونی هم اعلام داشتند که قصد دارند بهمیزان زیادی شرکت خود درتدارکات نظامی وهم درکشورخودشان وهم درایالات متحده \* امریکاراگسترش دهند .

دوم اینکه امپریالیسم میکوشد بهررقیمتی که شده سلطه خود برمناطق که از لحاظ مواد خسام تولیدکننده انرژی و غیره غنی است حفظ کند و یا آنرا بخود بازگرداند . صحبت دردرجه اول برسر " هفت کنسرن بزرگ " یا کنسرنهای نفتی ترانس ناسیونال و بطور عمده کنسرنهای امریکائی است . آنها بمنظور مهار کردن اقدامات مستقل کشورهای صاد رکننده نفت آشکارا حضورنظامی امریکاد رخوا ورتز یک و میانمواچاد " نیروهای واکنش سریع " (از جمله برای تصرف صنایع نفت) و مسلح ساختن اسرائیل و مصر را تشویق میکنند . انحصارات نه فقط برای دست یافتن به نفت شتاب و عجله بخرج میدهند . بطور نمونه ل و لکسر معاون وزیر امور خارجه امریکا ضمن سخنان خود درکنگره درمارس سال ۱۹۸۱ نقشه تبدیل بسیاری از کشورهای آفریقا ، ( دردرجه اول کشورهای که از لحاظ مواد خام معدنی مانند مس ، کوبالت ، اوران و غیره غنی هستند ) به منطقه نفوذ امریکارافاش کرد .

سوم اینکه خود سرشت طبقاتی امپریالیسم بوجود آورنده سیاستی است که هدف آن جلوگیری از جنبش آزادی بخش ملی و ممانعت از تحقق تحولات اجتماعی بنیادی بهر وسیله ای که شده ( و از جمله با استفاده از نیروی نظامی ) میباشد . در اینجا هم امپریالیسم امریکاد نقش نیروی ضربتی عمده عمل میکند و میکوشد مبارزات انقلابی خلقهارا سرکوب نموده رژیمهای مترقی ( افغانستان ، آنگولا ، اتیوپی ، یمن جنوبی و موزامبیک ) رامزلزل سازد .

چهارم و مهمتر از همه اینکه موجودیت و پیشرفت سیستم سوسیالیستی واتحاد شوروی بمنزله تکیه گاه عمده آن و مانع عمده در سر راه امپریالیسم در تلاشش بمنظور احیای سلطه جهانی خویش ، در محافل امپریالیستی کینه و نفرت ویژه ای برهیا نگیرد . سیاست " از موضع زور " وانواع دکترین های " کثیف و مجازات دسته جمعی " ، " عقب زدن " و نظایر اینها که در طول زمان تغییر شکل داده اند ولی ماهیت آنها تغییری نکرده و همچنین شانناژ نظامی وشلاق کش بمسابقه تسلیحاتی ادامه دادن ، از جمله به امید " تضعیف " اقتصاد سوسیالیسم و متزلزل ساختن ثبات اجتماعی آن همه از اینجا ناشی میشود . تمام اینها رویهم رفته بمعنی تدارک مادی جنگ است و خطر واقعی جنگ جهانی هسته ای را بوجود می آورد که برای تمام تمدن جامعه بشری فاجعه ای میباشد .

چنین است مجموعه عوامل بنیاد ی که به تشدید خطر جنگ از طرف محافل امپریالیستی ایالات  
متحده آمریکا و ناتو منجر میگردد .

اظهارات دروغین درباره "خطر نظامی شوروی" ساتراید کولونیک و تبلیغاتسی سیاست آهاده  
شدن برای جنگ است . این افسانه شوم و خطرناک هیچ وجه مشترکی با واقع حقیقی و واقعیات ندارد .  
بطوریکه دیدارهای ل . ا . ی . برژنف پارهبان احزاب و کشورهای برادر که تابستان در کریمه انجام گرفت  
بار دیگر نشان داد کشورهای سوسیالیستی بر این عقیده اند که مناسبات کشورهای با سیستمهای اجتماعی  
مختلف باید مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز باشد که کاهش سطح رویارویی نظامی ، د یالوگ سازنده  
مستمر و پیشرفت همکاری صلح آمیز سود مند برای هردو طرف را الزام میکند .

اتحاد شوروی ناچار است مبالغ بسیار هنگفتی برای مقاصد دفاعی و از جمله ساختن انواع جدید  
اسلحه بمصرف رساند . ولی در این مسابقه مبتکر همیشه آمریکا و محافل تجاوزکار ناتو بوده اند . اتحاد  
شوروی با اطلاع زاینکه امپریالیسم در نتیجه کینه کور طبقاتی و نفرت خود نسبت بسوسیالیسم میتواند به  
هاجر اجویی دست بزند ، برابری کلی با آمریکا در رشته تسلیحات استراتژیک را برای خود تأمین کرد و این  
موضوع در قرارداد ۲ سالت ۱۹۷۹ تثبیت گردید و از آن زمان تا بحال تغییر نکرده است .  
"قرقی های " غرب مداوم این سخن را تکرار میکنند که گویا اتحاد شوروی برابری در رهیاد ر عرصه  
موشکهای هسته ای باید متوسط را بسود خود " بر هم زده است " این اظهارات مبتنی بر جعلیاتی است که  
پنتاگون اشاعه میدهد . مقاله مارشال د . ف . اوستینوف در "پراودا" مورخ ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۸۱ این  
جعلیات را افشاء میکند .

درارو پاچندین سال است که برابری تقریبی این نوع سلاحها بصورت تقریباً هزار موشک برای هر  
طرف حفظ میشود ، در ضمن هردو طرف در چهارچوب این برابری به مدد رن کردن سلاحها مشغولند . اتحاد  
جماهیر شوروی ضمن مدد رن کردن موشکهای خود مراقب حفظ این برابری است ؛ برد موشکهای جدید هم  
به میزان سابق است و مجموعه ظرفیت آنها حتی کمتر هم میشود ، تعداد بخشهای موشک حامل هم باندازه  
سابق است ، بطوریکه بهنگام افزایش موشک جدید به تسلیحات جنگی ، یک یا دو موشک کهنه از مجموعه  
آنها خارج میشود که آنرا از سکوی پرتاب پیاده میکنند و در جای دیگری هم آنرا مستقر نمی سازند .

این برابری واقعاً در صورتی بهم خواهد خورد که ایالات متحده آمریکا موفق شود به اروپای غربی  
تقریباً ۶۰۰ موشک جدید امریکائی را تحمیل کند . در چنین حالتی تعادل کلی استراتژیک هم بنفح  
امریکا تخخیر میگردد زیرا وسائل هسته ای آمریکا با برد متوسط قادرند بهد قهائی در اراضی اتحاد شوروی اصابت  
کنند ولی موشکهای اتحاد شوروی از همین نوع و با همین برد به اراضی امریکا نمی رسند .

از آنچه گفته شد آشکارا دید میشود که در اطرف طرف دیگر راد ر واقع تهدید میکند ، کی عمل تلاش  
میکند برتری نظامی بدست آورد و خطر هسته ای از جانب کیست .

اینک امید جامعه بشری، نجات آن از فلاکت‌های بی‌شمار جنگ جهانی سوم و خود را مکان پیشرفت اجتماعی جهانی با این پدیده ارتباط ناگسستگی دارد که دنیای نیرومند سوسیالیسم موجود است و حفظ صلح و سیاست صلح برای آن مسئله‌ای طبیعی و ارگانیک است. در برترت وجود سوسیالیسم است که میسر نیات طراحان استراتژی امپریالیسم جنگ طلب و امکانات واقعی تحقق نیات آنها شکاف عظیمی بوجود آمده است. در شرایطی که امپریالیسم هرچه بیشتر رجعت بکاربردن زور در امرورین المللی عمل میکند، برابری و تعادل نظامی استراتژیک عاملی است که در مقابل مقاصد تجاوزکارانه آن نقش بازدارنده ایفاء میکند و در راه مفتی ساختن کامل بکاربردن زور در مناسبات بین المللی مرحله‌ای ضروری است.

بطورکاملاً معین و مشخص این نکته را باید تأکید کرد که اتحاد شوروی بهیچوجه برابری و تعادل نظامی - استراتژیک راه‌دهد و بطریق اولی بمنزله زمینه‌ای برای بدست آوردن برتری نظامی بشمار نمی‌آورد. ل. ای. برزنف در سال ۱۹۷۳ یادآور شد بود که "۰۰ صلح استوار در واقع باید بر احترام بحقوق، حق حاکمیت و منافع قانونی تمام کشورها بدون استثناء چه "بزرگ" چه "کوچک" و بدون توجه به اینکه در این یا آن گروه بندی سیاسی داخل هستند یا نه مبتنی باشد بر قطب‌های نیرو و رقابتی که بخصوص طی سالهای اخیر مد شده است در بعضی جاهای دنیا ریشه آنها صحبت میکنند. صحبت برسر این نیست که یاد گرفته شود که با شیوه‌های ظریفتری از اصطلاح توازن نیروها استفاده بعمل آید، بلکه صحبت از این است که بکاربردن زور از مناسبات بین المللی حذف گردد" (۱).

سوسیالیسم و صلح هم در اندیشه و هم در زندگی عملی جدائی ناپذیر میباشند. چرا اینطور

است؟

شرایط صلح بهتر از هر چیزی دیگری برای تثبیت و پیشرفت همه جانبه و پرتوان نظام سوسیالیستی مناسب است. سوسیالیسم بنا به ماهیت خود در این امر ذینفع است که منابع مادی و نیروهای فکری کشور را یکجا و کامل برای انجام کارهای خلاق متمرکز نماید زیرا این نظام نظامی مردمی است و بی‌انگرو و مداخله منافع بنیادی توده‌های زحمتکشی است که در طول تمام تاریخ بیش از همه از جنگ صدمه دیده‌اند و نیازی به جنگ ندارند. جهان سرمایه‌داری بطور مداوم "مسابقه" در عرصه پیکار و مسابقه تسلیحاتی را به کشورهای سوسیالیستی تحمیل میکند. ولی این عرصه‌ها بهیچوجه عرصه‌ای که اتحاد شوروی بخواهد در آنها به مسابقه پردازد نیستند. زیرا فقط در شرایط صلح و پیشرفت و اقصا صلح آمیز به ثمربخش‌ترین وجهی برتریهای سیستم سوسیالیستی در مقابل سیستم سرمایه‌داری از نقطه نظر منافع توده‌های زحمتکش بسروز میکند.

جنگها و مسابقه تسلیحاتی فقط پیشرفت و ترقی سوسیالیسم را دشوارتر و بخرن‌تر میسازد. ل.

ای. برزنف نوشت "انسان بی‌اختیار بدین میاندیشد که اگر مانع ما نمی‌شدند، اگر چوب لای چرخ نمی‌گذاشتند

اگر از کار صلح آمیز ما راجد نمی‌کردند و ما را مجبور نمی‌کردند که در مسابقه تسلیحاتی نیرو و وسائل بسیار زیادی برای دفاع کشور مصرف کنیم چه کارها که میتوانستیم بکنیم و در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی تا چه اندازه جلو رفته بودیم. حال دیده میشود که نظام شوروی و خلق ما از چه نیروی برخوردار است که برغم دشواریها و موانع ما به بالاترین سطح اقتصادی، علمی و فرهنگی دست یافته‌ایم. . . . " ( ۱ )

صلح دوستی کشورهای سوسیالیستی مبتنی بر فقدان طبقات و قشرهایی در جامعه سوسیالیستی است که در توسعه طلبی خارجی ذینفع یا شگد و از تدارکات نظامی منتفع گردند. در اینجا اشخاص، قشرها و محافلی وجود ندارند که تولید اسلحه برای آنها وسیله بدست آوردن منفعت و گرد آوردن ثروت‌های مادی باشد.

کشورهای سوسیالیستی برای اینکه با زور منابع انرژی و مواد خامی که در آن سوی مرزهای آنها موجود است دست اندازند هیچ انگیزه‌ای ندارند. اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی دارای ثروت‌های طبیعی عظیمی میباشد.

نظریه مارکسیستی - لنینیستی پرروسه تاریخی که پایه و اساس سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد متکی بر امکان حذف جنگ جهانی از زندگی جامعه بشری و دوران کنونی میباشد ( و کمونیستها این را بطور علمی مستدل ساختند ) . کمونیستها اطمینان دارند که در آخرین تحلیل تمام خلق‌ها به سوسیالیسم میرسند و این اطمینان آنها را براتیک هر چه بیشتر تأیید میکند. ولی آنها به قاطعانه‌ترین شکلی اندیشه " صد و انقلاب " را رد میکنند.

بطوریکه و ای. لنین نوشت " انقلابها با سفارش انجام نمی‌شوند و با این یا آن لحظه معین مقارن و منطبق نمی‌گردند بلکه انقلابها در جریان پیشرفت تاریخی میرسند و در لحظه‌ای که مشروط به مجموعه‌ای از یک سلسله علل داخلی و خارجی است شروع میشوند " ( ۲ ) . فرد ریش انگلس نوشت " . . . پرولتاریا پیروز نمیشود تا آنکه به هیچ خلق دیگری هیچگونه خوشبخت شدنی را تحمیل نکند و این که پایه‌های پیروزی خود را متزلزل سازد " ( ۳ )

کشورهای سوسیالیستی خواه از لحاظ ایدئولوژیک و خواه از لحاظ سیاسی همواره تکیه گاه صلح و مخالفان جدی جنگ بوده و هستند.

تمام کار تریستی حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی دیگر در این جهت است که مردم کشورهای خویش را با روح دوستی، همبستگی بین المللی و احترام بی‌سه استقلال ملی خلق‌های دیگر بیبرورانند. اگر چنانکه مبلغین " خطر نظامی شوروی " اظهار میدارند حزب

۱- ای. برزنف، با مشی لنینی، جلد ۷ مسکو ۱۹۷۹، صفحه ۹۵

۲- و ای. لنین، مجموعه آثار ( بزبان روسی )، جلد ۲۶، صفحه ۵۳۱

۳- ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار ( بزبان روسی )، جلد ۳۵، صفحه ۲۹۸

ماود ولت سوسیالیستی واقعاً برای جنگ‌های اشغال‌گرانه و به‌سارت در آوردن سایر کشورهای آماده می‌شدند. آنوقت تمام تبلیغات و فعالیت‌های ایدئولوژیک ما باید در جهت تحریک حس‌د شمنی و تنفر نسبت به کشورهای دیگر تحریک به جنگ انجام می‌گرفت. ولی نه فقط اینطور نیست بلکه این قبیل کارها اکیداً ممنوع است و مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. در قانون اساسی کشور شوروی گفته می‌شود: "تبلیخ جنگ در اتحاد شوروی ممنوع است." وظیفهٔ انترناسیونالیستی اتباع شوروی کمک به پیشرفت دوستی و همکاری با خلق‌های سایر کشورهای پشتیبانی از صلح جهانی و تحکیم آن است."

هرگاه اتحاد شوروی برای شروع جنگ هسته‌ای آماده می‌شد بسود آن میبود که تمام پی‌آمدهای راکه‌چنین جنگی می‌تواند داشته باشد از مردم پنهان کند. بطوریکه روزنامه "نیویورک تایمز" ۴ اوت سال ۱۹۸۱ بد رستی نوشت اگر رهبران شوروی نقشه جنگ هسته‌ای را طراحی می‌کردند "آنوقت آنها بدون تردید مجبور بودند مردم کشور خود را آماده توافق با استفاده از سلاح هسته‌ای کنند نه اینکه آنها این اسلحه را مظهر و حشمت‌ناکترین چیزها بشمار آورند." این روزنامه اعتراف می‌کند که در اتحاد شوروی اسناد و مدارک کنفرانس بین‌المللی پزشکان که ماه مارس سال جاری در ایالات متحده آمریکا برگزار گردید و به طرز قناعت‌بخشی فاجعه آمیز بودن جنگ هسته‌ای را نشان می‌داد بطور گسترده‌ای انتشار یافت. ولی در آمریکا راه این قبیل اسناد و مدارک سکوت می‌کنند. ل. ا. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد که "خلق‌ها باید حقیقت را دربارهٔ اینکه جنگ هسته‌ای چه پی‌آمدهای هلاکت‌باری برای جامعه بشری دارد بدانند" (۱). اتحاد جماهیر شوروی با پیروی از این مشی پیش‌نهاد کرد کمیته بین‌المللی دانشمندان برای تهیه و تدوین نتایجی که تمام جهان باید از آن مطلع گردد بپوجود آورده شود.

افزایش اهمیت کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله عمده‌ترین تکیه‌گاه صلح از رشد قدرت اقتصادی آنان نیز ناشی می‌گردد. همین پتانسیل اقتصادی در سال‌های کاهش تشنج از مهمترین اجزاء مرکه تمام سیستم روابط اقتصادی بین‌المللی گردید. همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری که بسود هر دو طرف می‌باشد بنحیه خود در کشورهای سرمایه‌داری ذی‌علاقگی عملی به ادامه تعمیق سیاست کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز وجود می‌آورد. نتایج دیدار هفت کشور سرمایه‌داری در ژوئیه سال ۱۹۸۱ در آنتواوا از این لحاظ عبرت آمیز است. نمایندگان کشورهای غربی در این دیدار عملاً اصرار بر این که راه "برازخشونت" یعنی راکد گذاردن مناسبات اقتصادی با اتحاد شوروی رد کردند. افزایش قدرت اقتصادی و دفاعی کشورهای سوسیالیستی بدون تردید تاثیر فراوانی در تمام اوضاع بین‌المللی می‌کند. این تاثیر بمنزله عامل بازدارنده‌ای برای طرفداران ماجراجویی‌های نظامی است. ابتکارات و برنامه‌های سیاسی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بدان سبب حیاتی و ثمربخش است که بدانش‌علمی

گرایشهای عمده پیشرفت جهانی و بحساب آوردن امکانات واقعی نیروهای صلح و دموکراسی از یکسو و نیروهای جنگ و امپریالیسم از سوی دیگر اتکاء دارند .  
 بموازات سوسیالیسم بمزله عامل صلح در دوران ما ، عوامل بزرگ دیگری نیز بسود صلح عمل میکنند .

سیاست کشورهای نواستقلال آفریقا ، آسیا و امریکای لاتین بین این عوامل هرچه مشهود تر و مؤثرتر میگردد . چنین کشورهایی که دارای سیاست خارجی صلحد و ستانه‌ای میباشند ، اینک به پیش از صد کشور میرسد . صدای این قبیل کشورها ، بویژه کشورهایی که راه پیشرفت سوسیالیستی را پسر گزیده‌اند ، در سازمان ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی هرچه قاطعانه‌تر بگوش میرسد .  
 جنبش عدم تعهد که اکثر کشورهای آزاد شده را متحد میکند در قاع از صلح و مهارکردن مسابقه تسلیحاتی سهم بزرگی دارد . نقطه نظرو برخوردی که بهنگام خود وسیله جواهر لعل نهرو شخصیت دولتی برجسته هند فرمول بندی شد ، اینک ، در فعالیت سیاسی خارجی جنبش عدم تعهد پسر و شنی دیده میشود . او میگفت ، صلح نه فقط امتناع ساده از جنگ بلکه برخوردی فعالانه و مثبت بمسائل بین‌المللی است که به کاهش تشنج موجود ، از راه حل و فصل مسائل در رشت میز مذاکرات و همکاری روز افزون بین المللی در عرصه‌های مختلف منجر میگردد .  
 علاقه کشورهای نواستقلال به تحکیم صلح همگانی و محدود ساختن و پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی دارای ریشه‌های عمیقی است .

مقدم بر هر چیز این کشورها بارها بر اساس تجربه خود یقین حاصل کرده‌اند که ، مبارزه در راه صلح و تحکیم حق حاکمیت ملی از یکطرف و وضع کلی جو بین‌المللی از طرف دیگر ، چگونه بیکدیگر متقابلاً مربوط میباشند . سیاست " جنگ سرد " زمینه مساعدی برای اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم علیه کشورهایی است که از لحاظ اقتصادی و نظامی ضعیف تر هستند . بعکس موفقیت‌های سیاست کاهش تشنج بطوریکه ، از جمله تجربه سالهای ۷۰ نشان داد ، امکانات فراوانی برای نقش مستقل و فزاینده کشورهای جدید در سیاست جهانی ، برای دفاع آنها از منافع اقتصادی و سیاسی خویش در جامعه بین‌المللی فراهم میسازد .

درک این نکته در کشورهای نواستقلال افزایش مییابد که مساعی که در جهت تأمین امنیت در مناطق آنها میزول میگردد ( تبدیل اقیانوس هند و دریای مدیترانه به منطقه صلح ، حل معضلات خاور نزدیک ، همزیستی مسالمت آمیز در جنوب و جنوب شرقی آسیا و سایر ) ، فقط در ارتباط نزدیک با تحکیم صلح همگانی و امنیت تمام خلقها میتواند بطور اطمینان بخشی تحقق یابد .  
 و بالاخره مسابقه تسلیحاتی منافی از کشورهای در حال رشد میگردد که برای سرو سامان دادن به اوضاع ناشی از عقب ماندگی ، گرسنگی ، فقر و بهداشت آنها ضرورت حیاتی دارد . بطور مثال



طبق محاسبهٔ ر. سیوارد دانشمند مشهور و سائلی که برای تولید یک موشک قاره پیمای متحرک —ه مصرف میرسد، برای سیرکردن ۵۰ میلیون کودک گرسنه یا ساختن ۶۵ هزار بیمارستان یا ۳۴۰ هزار دبستان کفایت میکرد \*

جنبشهای دموکراتیک ضد جنگ مهمترین بخش نیروی بالقوهٔ صلح بوده و هست. این جنبش اینک از نو، پیروزه در کشورهای اروپای غربی، نیرو و دامنهٔ بیشتری کسب میکند. علل این قضیه چیست؟ از کسوی نگرانی عمیق مردم از سیاست امریکا و از سوی دیگر نتیجهٔ تاثیر ابتکارات صلحجویانهٔ کشورهای سوسیالیستی است که امکانات واقعی برای برطرف ساختن خطر جنگ فراهم میآورند \*

در جنبش ضد جنگ نیروهای مختلف سیاسی شرکت جستند. این نیروها را احزاب کمونیست، بسیاری از محافل سوسیال دموکراسی و جنبش "سبزها" تشکیل میدهند. برخی از محافل یک سلسله از احزاب سیاسی بورژوازی و از جمله آنهاست که در ائتلاف دولتی شرکت دارند نیز به این جنبش پیوسته اند. این نیز از واقعیات نمونه واری است که اکنون افسران برجسته‌ای که در گذشته مقامهای مهمی در ارتش کشور خود و یا ناتو داشته‌اند نقش هرچه بیشتری در جنبش ضد جنگ ایفاء میکنند \*

گرایش به بین‌المللی شدن جنبش ضد جنگ که اغلب خصلت باصلاح قاره‌ای دارد در شرایط کنونی بسیار شدت یافته است. "مارش صلح ۸۱" که ۲۲ ژوئن از کپنهاگ شروع شد و از اراضی کشور-های جمهوری فدرال آلمان، هلند و بلژیک عبور کرد و در پاریس به پایان رسید نمونه‌ای از این است \*

مبارزهٔ ضد جنگ در اروپای غربی چنان شدت یافته که برخی از رهبران سیاسی و نظامی ناتو شروع بدین مطلب میکنند که نمیتوان بهمین سادگی آنرا نادیده گرفت و آنرا بحساب نیاید و رد، بخصوص که این مبارزه اشکال مشخص و موثری بخود گرفته است. شرکت کنندگان در میتینگها و نمایشات از مردم میخواهند که محلهائی را که برای استقرار موشکهای امریکائی در نظر گرفته شده اشغال کنند. ارکانهای شهرداری قرارهائی دایر بر قدغن ساختن استقرار موشک در مناطق تحت نظارت و تابع آنها بتصویب میرسانند. به دامنهٔ جنبش پشتیبانی از ایجاد منطقهٔ بدون سلاح هسته‌ای در شمال اروپا، علیه گسترش دایرهٔ عملیات ناتو و تبدیل دریای مدیترانه به منطقهٔ صلح استوار و همکارى افزوده میشود \*

این جنبش در ژاپن زیر شعار "سه رای مخالف" گسترش مییابد، بدین معنی که شرکت کنندگان در آن طلب میکنند که در اراضی ژاپن سلاح هسته‌ای تولید نشود، بدینجا سلاح هسته‌ای آورده نشود و مستقر نگردد. جنبش ضد جنگ در ایالات متحدهٔ امریکا هم نیروی تازه‌ای کسب میکند. طبقهٔ کارگر جنبش سندیکائی از مهمترین عوامل صلح میباشند. همین حالا طبقهٔ کارگر سنگینی بارمیلتاریزه شدن اقتصاد را بلاواسطه روی شانه‌های خود احساس میکند. بالا رفتن قیمتها



و افزایش بیکاری، افزایش بار مالیاتها و کاهش اعتبارات ویژه<sup>۱</sup> هدفهای اجتماعی - اقتصادی نمونه‌های آنست. بخش بزرگی از کارگرانی که در صنایع نظامی بکار اشتغال دارند، ناچارند با دست خود همان وسائل ویرانگری را ایجاد کنند که بالقوه محتوی عوامل امحاء جمعی زحمتکشان در درجه اول است. ضرورت پایان بخشیدن به مسابقه<sup>۲</sup> تسلیحاتی به مغز و اندیشه<sup>۳</sup> طبقه<sup>۴</sup> کارگر کشورهای سرمایه‌داری راه پیدا میکند. ولی این پروسه کند تر از آنچه مقتضای شرایط روز است جریان دارد و فاصله وجدانی میان مبارزه<sup>۵</sup> اقتصادی طبقه<sup>۶</sup> کارگر و جنبش ضد جنگ هنوز کاملاً نمایان است. همین موضوع زیان بخش است و هم این را و هم آنرا تضعیف میکند.

دانشمندان هم هرچه بیشتر نگرانی خود را نسبت به افزایش روز افزون سلاحهای هسته‌ای ابراز میدارند؛ از جمله دانشمندی هم که بارشته‌هایی سرو کار دارند که بلا واسطه به دایره تدارکات نظامی کشانده شده‌اند نگرانی خود را ابراز میدارند. دهها هزار نفر از کارمندان علمی در آمریکا و سایر کشورهای ناتو، فکر و استعداد و دانش خود را صرف اختراع و تکمیل وسایل کشتار جمعی میکنند. آنها باید این را درک کنند که بدین ترتیب شرایط لازم علمی و تکنیکی تدارک و انجام جنگ هسته‌ای را فراهم می‌آورند که نابودی جامعه بشری و خود آنها را در پی دارد. این هم آنها هستند که مغز انسان این اعجاز طبیعت را به وسیله<sup>۷</sup> خود نابودی و محو زندگی میدل میکنند. یک پنجم تمام مهندسين امریکائی، يك چهارم دانشمندان فیزیکدان، تقریباً نیمی از کارمندان علمی و مهندسين صنایع هواپیمائی امریکا در موسسات نظامی کار و فعالیت میکنند.

چه کسی بهتر از این دانشمندان باید فاجعه آمیز بودن گامهای دیگری در راه مسابقه<sup>۸</sup> تسلیحاتی را درک کند؟ تضاد فی نیست که در این اواخر دانشمندان مشهور امریکا که دارندگان جایزه<sup>۹</sup> نوبل هم میان آنها نیست، علیه این فعالیت‌های ضد بشری و علیه راه دادن خونخواری در اندیشه<sup>۱۰</sup> آگاه میگردد. آنها نمیخواهند دانش آنان به پلی در راه فاجعه<sup>۱۱</sup> هسته ای تبدیل شود.

سوسیال دموکراسی هم میتواند کارهای بسیاری برای حفظ کاهش تشنج و سالم سازی اوضاع بین المللی انجام دهد. اینکه اوضاع بین المللی اکنون چگونه پیشرفت خواهد کرد تا حد و زیاده‌ی وابسته به آن است.

محاقل رهبری سوسیال دموکراسی و انترناسیونال سوسیالیستی نگران دورنمای گامهای تازه در راه مسابقه<sup>۱۲</sup> تسلیحاتی و افزایش خطر جنگ میباشند. این واقعیت در دیدار چندی پیش و براندت صد رجب سوسیال دموکرات آلمان از مسکو و در یک سلسله از دیدارها و کنفرانسهای لیدران سوسیال دموکراسی طی ماههای اخیر بازتاب یافت (۱). سوسیالیستها، سوسیال دموکراتها و لیبرالستها مواضع روشن تری نسبت به کاهش تشنج، پایان بخشیدن به مسابقه<sup>۱۳</sup> تسلیحاتی و خلع سلاح اتخاذ کرده<sup>۱۴</sup>.

(۱) - این مقاله در ماه اکتبر ۱۹۸۱ انتشار یافته است (مترجم).

ولی با توجه به امکانات سوسیال دموکراسی، باید گفت میتوانست در این راه اقدامات بیشتری بعمل آورد. این نیز مطابق با منافع مشترک تمام زحمتکشان و تمام خلقها میبود. حزب کمونیست اتحاد شوروی، همانطور که در ریاست و ششمین کنگره\* حزب ما گفته شد برای همکاری با سوسیال دموکراتها و نیروهای دموکراتیک و صلح دوست و مسائل مربوط به جلوگیری از جنگ و تحکیم صلح اهمیت زیادی قائل است و آماده است از تمام گامهایی که برای امر صلح و دموکراسی مفید باشد پشتیبانی بعمل آورد.

بخش واقع بین طبقه\* حاکمه کشورهای سرمایه داری هم از جلوگیری از جنگ هسته ای پشتیبانی میکند. این محافل مخاطره آمیز و حتی هلاکت بار بودن مشی ما جراحی جویانه در سیاست خارجی و فاقد درونما بودن آنرا درک میکنند و می بینند که سیاست "ضد کاهش تشنج" میتواند به حادث شدن بسیار زیاد مسائل اجتماعی در کشورهای آنها منجر گردد و کار را به ازین بردن نظامی یکساند که بوجود آورنده\* جنگ است.

پزشکان و علمای رشته\* پزشکی یعنی نمایندگان انسانی ترین حرفه ها خطر جنگ هسته ای را عمیقاً درک میکنند. این بخش مهم روشنفکرانی که در رشته های علمی کار میکنند در این اواخر هر چه گسترده تر سه مبارزه علیه خطر جنگ هسته ای میبوندند. جنبش بین المللی بنام "پزشکان جهان در راه جلوگیری از جنگ هسته ای" بوجود آمده است. این جنبش هدف خود را مطلع ساختن تمام خلقها و ولتها از خطری حقیقی درگیری هسته ای و تأثیر هلاکتبار مسابقه\* تسلیحاتی در وضع بهداشت میداند. در بسیاری از کشورها، پزشکان از این فراخوان جنبش بگری می استقبال کردند. در اتحاد شوروی کمیته\* "پزشکان در راه جلوگیری از جنگ هسته ای" ایجاد گردیده است. چندی پیش در شیکاگو کنفرانسی تحت عنوان "پی آمد های جنگ هسته ای" برگزار گردید که در حدود ۵۰۰ نفر از پزشکان، شیمی دانها و زیست شناسان امریکائی در آن شرکت جستند.

خلقهای جهان جنگ نمیخواهند. ولی در بسیاری از کشورها مردم تعیین کنند\* سیاست دولت و تصمیم گیرنده در این مسئله که جنگ باشد یا نباشد نیستند.

بیانیه\* شورای عالی اتحاد شوروی خطاب به پارلمانها و خلقهای جهان مورخ ۲۳ ژوئن سال ۱۹۸۱ اهمیت فراوانی در مبارزه در راه بهبود بنیادی اوضاع بین المللی دارد. در این سند مسئله\* گری که مبارزه\* سیاسی، در ارتباط با وجود اوضاع مورد اختلاف گوناگون در عرصه\* جهان، در اطراف آن جریان دارد بدقت مشخص و معلوم گردیده است. اتحاد شوروی فقط طرفدار انجام مذاکرات نیست، بلکه طرفدار مذاکرات سازنده و حاوی نتایج مثبت است، برای این طرفدار مذاکره نیست که برابری نظامی - استراتژیک موجود را تشییع نماید، بلکه خواهان آنست که سطح نیروهای بالقوه ای که رود روی هم قرار گرفته اند کاهش داده شود و تا حد قابل ملاحظه ای کاهش داده شود و این بویژه قابل اهمیت است.

مسئله\* مذاکرات از پس دیوارهای دایر دیپلماتیک بیرون آمده و در مرکز توجه محافل بسیار

گسترده<sup>۱</sup> افکار عمومی قرار گرفته است. در ضمن این نکته بسیار مهم است که جنبش ضد جنگ نه فقط خواستار آغاز هر چه سریع تر مذاکرات است، بلکه فعالانه مسائل مربوط به مضمون و هدفهای آنها را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده و شرایط مشخصی را که بعقیده<sup>۲</sup> این جنبش، در جریان مذاکرات باید مورد توافق قرار گیرد فرمول بندی میکند.

بدین ترتیب هم در عرصه<sup>۳</sup> سیاست و هم در عرصه های مادی و ایدئولوژیک نیروهای پرتوان صلح در مقابل نیروهای جنگ قرار گرفته اند. ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که صلح تضمین شده است. نیروهایی که آماده اند بخاطر منافع آزمندانه و ضد انسانی و طیفاتی خود در راه آن فداکاری کنند هنوز خیلی قوی و بانفوذ هستند. در محافل رهبری ناتو فائوتیکهای طرفدار جنگ موثری - هسته ای کم نیستند و آنها آماده اند زرادخانه<sup>۴</sup> عظیمی را که فراهم آمده علیه کشورهای صلح دوست و سایر خلقها مورد استفاده قرار دهند.

صلح رامیتوان تأمین کرد و استحکام بخشید، اگر از تمام نیروی بالقوه<sup>۵</sup> طرفداران صلح بهره برداری گردد و تمام عوامل صلح عمل کنند. بعبارت دیگر اندیشه<sup>۶</sup> ائتلاف همه گیر ضد جنگ که اقدام گسترده ترین قشرهای اهالی و حداکثر طیف وسیع نیروهای سیاسی را شامل گردد. اینک از هر زمان دیگری میرم ترمیشود. آیا این اندیشه عملی است؟ آری، زیرا کارپایه (پلاتفورم) برای ایجاد چنین ائتلافی را خود زندگی بطور ماهوی تهیه و تدوین کرده است. کافی است عمده ترین اندیشه ها و خواسته های را که اینک نیروهای بسیار متنوع طرفدار صلح طرح میکنند از سایر اندیشه ها و خواسته ها جدا کنیم تا خطوط مهم چنین کارپایه ای معلوم و مشخص گردد. این اندیشه ها و خواسته های شرح زیر است:

۱- درک ضرورت این موضوع که خطر جنگ هسته ای و حاد بودن مسئله باید بخدمت فهماننده شود. باید زنگهای خطر را بصداد آورد تا همه بدانند که وقت را نباید از دست داد؛

۲- ایمان و اعتقاد به امکان پذیر بودن دست یافتن به هدف جلوگیری از درگیری جهانی در شرایط کنونی با تناسب موجود میان عوامل جنگ و عوامل صلح؛

۳- عزم و اراده برای پیشروی بسوی هدف در تمام خطوط؛ مطالبه<sup>۷</sup> پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و کاهش سطح رویارویی نظامی، برطرف ساختن وضع بحرانی موجود بر بخشی از مناطق و جلوگیری از پیدایش کانونهای تازه<sup>۸</sup> بحران، گسترش تدابیر برای ایجاد اعتماد؛ حفظ و بسط نتایج کرانه های کاهش تشنج و از جمله مکانیسم مشورتهای سیاسی میان دولتها و گسترش همکاری همه جانبه و سودمند برای طرفین میان کشورها؛

۴- باوجود تمام اختلافات ایدئولوژیک و عقاید و پیشداوریهای موجود، جستجوی مصرانه<sup>۹</sup> علل واقعی افزایش و خامت اوضاع بین المللی، آشکار ساختن اینکه چه کسانی از مسابقه<sup>۱۰</sup>

تسلیحاتی بهره مند میگردند ، چه کسی برای احیای سیاست "از موضع زور" تلاش میکند و کی ایمن سیاست را رد میکند ، چه کسی واقعا در استقرار صلح ذینفع است و با تمام نیرو در راه آن مبارزه میکند . باید جعلی بودن افسانه "خطر نظامی شوروی" را همراه با همد ف آن که استتار تبلیغاتی تدارک مادی ، سیاسی و اخلاقی جنگ است آشکار ساخت ؛

— مطالبه مذاکرات شرافتمندانه ، برابر حقوق ، سازنده ، ثمر بخش و بدون اشکال تراشگی ، مقدم بر هر چیزی در راه ، مسائل سلاحهای موشکی — هسته ای ؛

— درك این حقیقت ساده که وظیفه همگانی انسانها برای حفظ صلح نیازمند سعی و کوشش همگانی است و انجام این وظیفه ، هر قدر هم بار تضادها و عدم اعتماد متقابل سنگین باشد ، مستلزم دیالوگ میان جریانها و جنبشهای مختلف و در عین حال اقدامات مشترک و یابموازات یکدیگر با اشتراک کمونیستها و سوسیال دموکراتها ، لیبرالها و احزاب ناسیونال دموکراتیک ، سندیکاها و محافل معاملاتی ، شخصیتهای مذهبی و دانشمندان و سازمانهای جوانان ، زنان ، فرهنگی و غیره بدون توجه به سمتگیری ایدئولوژیک آنها است .

نیرو در راه صلح و آینده بهتر و امن تر برای جامعه بشری ، در شرایط وجود درجه معینی از همکاری و هم آهنگ ساختن اقدامات و فعالیت های این نیروها ، چه بمقیاس ملی و چه بمقیاس بین المللی ، میتواند به پیروزی انجامد . بعکس ، کاهش سطح عمومی مبارزه ، در نتیجه پراکندگی اقدامات نیروهای مختلف ضد جنگ ، فقط میتواند به افزایش امکان پیدایش فاجعه هسته ای کمک کند .

تشکل ائتلاف ضد جنگ مستلزم مترفع ساختن حالات عدم فعالیت و درك این واقعیت است که ، در زمانی که سرنوشت جنگ و صلح را "زورمندان جهان ما" تعیین میکردند گذشته است ؛ این تصور باطل را نیز باید برانداخت که همه چیز خود بخود در محیط ساکت و آرام اظقهای کار دیپلماتها و یا در سالنهای کنفرانسهای بین المللی ساخته و پرداخته میشود . هرکس باید مسئولیت فردی خود را در قبال سرنوشت صلح درك کند و به ارج سهم خود در این رهگذر پی ببرد .

پیکار عظیمی میان نیروهای جنگ و نیروهای صلح آغاز گردیده است . در قرن هسته ای ما نتایج این پیکار در حقیقت مسئله مربوط به درنمای حفظ تمدن بشری و بالاتر از این مسئله مربوط به آینده جامعه بشری را تعیین میکند .

وظیفه ای که لنین مطرح ساخته یعنی آشکار ساختن "رازی که جنگ در آن پدید میآید" (۱) برای توده ها ، در حقیقت به وظیفه آشکار ساختن "رازی" مبدل گردیده که در آن خطر برای موجودیت خلقها بوجود میآید . این خطر از نقشه های مشخصی که بدقت در ستاد های کل کشورهای ناتو تهیه میگردد و از نقشه وارد آوردن "ضربه پیشگیری کننده" ای که گویا میتواند بر ضربه متقابل ارجوع کنید به و ۱۰ ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۴۵ ، صفحه ۳۱۸ .

مقدم باشد ، پدید میآید - ولی این نقشه ها واهی و موهوم است!

ازاین لحاظ واهی و موهوم هستند که جنگ هسته ای با دم هلاکتبار از هیچ قاره ای و از هیچ خلقی نمیگذرد . " رازی " که در آن خطر سرنوشت جامعه بشری بوجود میآید عبارت ازاین نیز هست که در آن هان عمومی عمداً و برای مقصودی معین " افکاری در باره چیزی نماند معقول " یعنی افکاری در باره قابل قبول بودن جنگ هسته ای بمنزله وسیله دست یافتن به هدفهای سیاسی رسوخ داده میشود . این راز از دیدگاههای طبقاتی کوتاه فکراته ای هم ، مانند این فکر ناشی میگردد که گویا " حفظ تعادل در لبه پر نگاه " که حرص و آز بدست آوردن سود و منفعت از جنگ و اسلحه برخ کشیدن هم بدان منجر میگردد ، میتواند تا بینهایت ادامه یابد و همیشه وقت برای متوقف شدن جلوی خطی که پر نگاه در آن نظر قسش قرار دارد ، خواهد بود .

" راز " باید پیش از آنکه دلائل " محکم و معتبر " یعنی اسدلات جنگی درگیری جهانی که آغاز گردیده عرضه شود آشکار گردد .

کونیستها وظیفه دارند که حقیقت و سخن درست را در باره فاجعه ای که همه را تهدید میکند و پاسخ به این سؤال را که چگونه باید از آن جلوگیری کرد تمام و کمال به توده های مردم بگویند و در اختیار افکار عمومی قرار دهند . ولی نمیتوان این راندید که نیروهای بسیار دیگری نیز خود به درک این حقیقت رسیده اند .

ل . ا . ی . برژنف گفت " ما همه خوب میدانیم که قدرت نیروی صلح که در مقابل متجاوز بالقوه قرار گرفته از هر زمان دیگری بیشتراست .

ولی ما چیز دیگری را هم میدانیم : خود خصلت سلاحهای معاصر چنین شده است که اگر بکارانداخته شود ، آینده تمام جامعه بشری در معرض خطر قرار میگیرد .

نتیجه ای که از اینجا بدست میآید یکی است و آن اینکه باید هم اکنون تمام آنچه را که ممکن است برای بستن راه برد و ستداران تسلیحات نامحدود و ماجراجوییهای نظامی ، انجام داد " ( ۱ ) .

زندگی نشان میدهد که گردانندگان مجتمع های نظامی - صنعتی و نمایندگان آنها در دولت ایالات متحده ، آمریکا نمیخواهند خواست خلقها را که صلح است بحساب آورند . آنها نمیخواهند جنبش عظیم ضد جنگ ، هزارها میتینگ و جلسه ، قطعنامه و بیانیه و سایر اشکال بیان عقاید مردم را در نظر بگیرند . آنها که سرمست قدرتی شده اند که بدستشان افتاده با استکاء به زور و سلاح امحاء انسانها ، مسئولیت خود را در پیروی از این مشی شوم درک نمیکنند .

بهین سبب باید به این آتش افروزان جنگ فهماند که آنها مسئولیت شدیدی در مقابل خلقها بخاطر پلایائی که جامعه بشری را تهدید میکند دارند . آن دوران گذشت که " زورمندان این جهان " ، امپراطوران ، رؤسای جمهوری ، صدراعظمها و یارهمبران و قاعدین جنگ را آغاز میکردند ، میلیونها انسان را به هلاکت محکوم میساختند و خودشان هم از مجازات در امان بودند . برای نخستین بار در تاریخ به جرم آغاز جنگ جهانی دوم ، هلاکت و بدبختی که با خود آورد ، کسانی که مقصر بودند به ارا ده خلقها جنایتکاران جنگی اعلام شدند و به مجازاتی که باید رسیدند . در این باره باید با قاطعیت به اهریمنان جنگ در جهان کنونی گوشزد کرد .

نبرد در راه صلح آسان نخواهد بود . ولی در این نبرد میتوان و باید پیروز شد . باید نگرانی و اضطراب روزافزون صدها میلیون انسان را در اقدامات عملی و کارهای مشخص و هدفمند در عملیات جمعی در جهت جلوگیری از جنگ به شکل مادی و ملموس درآورد . این حکم تاریخ است .

## انقلاب ایران و دوستان و دشمنان آن

نورالدین کیانوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

بدون تردید انقلاب ایران راصی توان به عنوان مهمترین رویداد سالهای اخیرجهان ارزیابی کرد. این انقلاب درکشوری انجام گرفت که درآن یکی ازخون آشام ترین رژیم های خفقان پلیسی، غارتگر، وابسته به امپریالیسم و همدست صهیونیسم و نژاد پرستی حکومت می کرد. این حکومت ضد ملی و ضد آزادی و ضد بشری یعنی رژیم شاه مخلوع ایران که برپایه کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بی ریزی شد - کودتائی که دولت ملی دکترمصدق را سرنگون ساخت، طی ۲۵ سال پاکمک همه سازمان های امنیتی امپریالیستی مانند سی - آی - ا، موساد - انتلیجنت سرویس و بانوسل به هرگونه جنایتی، به صورت یکی ازعمده ترین پایگاه های امپریالیسم جهانی و مسلما به صورت نیرومندترین پایگاه از هرجهت مورد اعتمادش، درمنطقه خلیج فارس تکامل یافته بود. رژیم شاه از یک «سود و ش به دوش رژیم اسرائیل نقش ژاندارم منطقه را برای تأمین امنیت گورستانی» در مناطق نفت خیز ایفا می کرد و ازسوی دیگر به عنوان عمده ترین حلقه زنجیرمحاصره اتحاد شوروی در بخش سنتو به صورت یکی از مهمترین پایگاه های خبرگیری و تجاوز به آن کشور درآمده بود. به دستاوری این رژیم، امپریالیست های امریکائی، اروپای غربی و ژاپن به غارت بی بند و بار ثروت های ملی و حاصل دسترنج ده ها میلیون زحمتکش کشور، اشتغال داشتند - ایران برای سرمایه داران زالو - صفت امپریالیستی، به عنوان سودآورترین منطقه جهان، ضرب المثل شده بود. کشورایران برای امپریالیسم جهانی به عنوان نمونه ای از جزیره ثبات و رژیم شاه ایران به صورت «عامل ثبات» در منطقه درآمده بود، عاملی که به کمک آن امپریالیست ها امیدوار بودند علی رغم همه طوفان های

انقلابی در جهان فرمانروائی و غارتگری تزلزل ناپذیر خود را در این منطقه مهم سوق الجیشی از لحاظ اقتصادی - نظامی و سیاسی پابرجا نگه دارند .

اهمیت تاریخی جهانی انقلاب ایران درست در همین است که يك چنین پایگاهی از امپریالیسم جهانی را در هم شکست و با پیروزی خود چنان ضربه ای بر کاخ حاکمیت جابرانه و غارتگرانه امپریالیسم جهانی وارد ساخت که ترمیم آن اگر اصلا غیر ممکن نشده باشد ، به این زودی ها و به این آسانی ها میسر نخواهد بود .

رژیم شاهنشاهی سرنگون شده ایران ، رژیمی بود که در داخل ایران به کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان متکی بود ، و در مناسبات جهانی خود با هزاران زنجیر به امپریالیسم جهانی وابسته بود . این وابستگی از لحاظ اقتصادی به مجموعه جهان امپریالیستی یعنی ایالات متحده آمریکا ، اروپای غربی و ژاپن و از لحاظ سیاسی - نظامی و فرهنگی در درجه اول به آمریکا بود . ارتش ، پلیس و ژاندارمری و دستگاه جبهنی ساواک ایران بلا واسطه در اختیار امریکائی ها قرار داشت . بیش از ۵۰ هزار مستشار امریکائی که از مصونیت سیاسی و حقوق کاپیتولاسیون برخوردار بودند تقریباً تمام شریان های حیاتی همه بخش های زندگی اجتماعی میهن ما را در دست داشتند .

طبقات حاکمه ایران یعنی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان وابسته که خاندان شاه به عنوان بزرگترین غارتگران در رأس آن ها قرار گرفته بودند ، در حقیقت خود را امریکائیانسی می دانستند که در يك کشور وابسته به ما موریت رفته اند و به همین علت هم مورد نفرت و کینه بی حد توده های میلیونی مردم و همه میهن دوستان ایران قرار داشتند و این کینه و نفرت بویژه در سال های آخر زندگی آن رژیم هر روز با شتاب کم نظیری تشدید می شد و به صورت جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷ تکامل یافت و در بهمن آن سال به پیروزی تاریخی دست یافت .

### خواست های انقلاب ایران

خواست های مردم انقلاب ایران درست و دقیق همان چیزهایی بود که رژیم سلطنتی سرنگون شده فاقدش بود یعنی : استقلال ملی - آزادی و عدالت اجتماعی به سود توده های دهها میلیونی محرومان شهر و روستا که در پوشش "جمهوری اسلامی" متبلور گردید و بابه عبارت دیگر و ساده ، سرنگونی شاه و برانداختن رژیم سلطنتی ، پیرون کردن امریکائی ها و ریشه کن ساختن فرمانروائی امپریالیست ها از کشور و بریدن دست غارتگران داخلی یعنی بزرگ مالکان



و کلان سرمایه داران وابسته ، انجام دگرگونی های بنیادی در جهت بهبود شرایط زندگی طایفه و فرهنگی توده های ده ها میلیونی شهرو روستا . این خواسته ها علیرغم تمام تلاش های بورژوازی لیبرال در جهت بیرون کشیدن آن ها از صحنه مبارزه — و در تمام دوران اوج گیری جنبش انقلابی و بویژه پس از پیروزی هرروز روشن تر و بارزتر به صورت شعار مبارزه نیروهای عمده و اصل انقلاب تجلی کرده اند و امروز نیرومندتر از گذشته در تمام صحنه های زندگی اجتماعی ایران مطرح هستند .

### نیروهای شرکت کننده در انقلاب ایران

جنبش انقلابی ایران طیف بسیار گسترده ای از نیروهای اجتماعی را در بر گرفت . تمام اقشار و طبقات اجتماعی که به شکلی از اشکال — در تمام ابعاد و یادر بعد معینی — زیر فشار رژیم غارتگر و آزادی کش و جنایت بار و فاسد و وابسته سلطنتی قرار داشتند کم و بیش به تناسب وزن مخصوص خواست ها و آماج های خود در مبارزه علیه آن رژیم شرکت جستند . این طیف از یکسو طبقه کارگر ، دهقانان زحمتکش روستا و سایر زحمتکشان محروم شهر و روشنفکران میهن پرست و از سوی دیگر بورژوازی لیبرال را که بطور عمده از بورژوازی متوسط تشکیل می شود ، در بر می گرفت .

البته روشن است که خواست ها و آماج های اقشار گوناگون این طیف گسترده شرکت کنندگان در مبارزه علیه رژیم سلطنتی وابسته به امپریالیسم به هیچ وجه یکسان نبود — در حالی که توده های ده ها میلیونی محرومان شهرو روستا خواستار دگرگونی های بنیادی برای رسیدن به همه آماج های انقلاب یعنی ریشه کن ساختن قطعی نظام غارتگر کلان سرمایه داری و بزرگ مالکسی وابسته به امپریالیسم بودند ، بورژوازی لیبرال و اقشار مرفه و ممتاز بینابینی وابسته به آن ، تنها خواهان شرکت در حاکمیت و محدود ساختن قدرت مطلقه و کمی تعدیل در غارت امپریالیستی بودند . بورژوازی لیبرال ایران و گروه های سیاسی نماینده اش مانند جبهه ملی و نهضت آزادی (به رهبری بازرگان نخست وزیر دولت گام به گام) حتی حاضر بودند ادامه سلطنت شاه سرنگون شده را بپذیرند — تنها به این شرط که حاضر شود از گرایش به سوی تمرکز قدرت مطلقه در دست خود ، دست بردارد .

این ناهمگونی در طیف نیروهای شرکت کننده در مبارزه علیه رژیم سلطنتی از همان آغاز دوران اوج رویداد ها و تحولات جنبش راحتم تأثیر خود قرار می داد . بورژوازی لیبرال و روحانیون

مؤثر همگام با آن تمام تلاش خود را در این جهت بکار بردند که از ژرفش جنبش انقلابی در جهت آماج های ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی و مردمی اش بکاهند و آن را جام زنده . آخرین تلاشها رهبران سازشکار جبهه ملی برای کنار آمدن با شاه و امریکاییان که منجر به روی کار آمدن دولت بختیار گردید ، درست در چهار چوب همین سیاست بود .

ولی ماهیت مردمی جنبش انقلابی ایران آن قدر نیرومند بود که این تلاش ها با ناکامی روبرو شد و امپریالیسم و ارتجاع ایران نتوانستند با همیاری بورژوازی لیبرال سازشکار انقلاب را جام زنده و آن را ناکام سازند . نقش برجسته امام خمینی در انقلاب ایران در همین نبرد میان گرایش پیگیر مردمی و گرایش سازشکارانه بورژوازی لیبرال بارز گردید و در سراسر فرآیند انقلاب ، در تعمیق و نگهداری سمت گیری های عمده و تعیین کننده آن تاثیر عمیق بخشید .

توده های میلیونی محرومان جامعه ایران خیلی زود در میان تعداد زیادی از پیشوایان مذهبی صاحب نفوذ و سایر شخصیت های سیاسی مدعی رهبری خلق ، امام خمینی را مشخصا به دلیل موضع گیری قاطع ، پیگیر و آشتی ناپذیرش علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا ، علیه استبداد سلطنتی و مظهرش خاندان پهلوی ، علیه فارتگری بی بند و بار بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران وابسته ، به رهبری خویش برگزیدند و با رشادت و از خود گذشتگی کم نظیری تمام تیروی خود را برای رسیدن به این آماج ها به کار انداختند . درست به همین علت بود که همه وسوسه های تسلیم طلبانه و معاشرت جویانه شخصیت های سیاسی و روحانیون بانفوذی که در خط سازش با امپریالیسم و نظام سلطنتی قرار داشتند ، نتوانست مردم را از ادامه راه آشتی ناپذیر مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی ، مبارزه برای بدست آوردن استقلال آزادی و عدالت اجتماعی بازدارد .

نیروی انفجاری جنبش فراگیر انقلابی توده های میلیونی محرومان ، رهبری پیگیر و آشتی ناپذیر امام خمینی و تلاش همه نیروهای راستین هواداران انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ، عوامل پرتوان و شکست ناپذیری بودند که در پرتو آن ها مردم ایران با وجود نارسائی ها و اشتباهات و خرابکاری ها موفق شدند در شرایط بسیار دشوار یک نبرد فراگیر با امپریالیسم جهانی و ضد انقلاب داخلی و طیف گسترده نیروهای سازشکار و تسلیم طلب و چپ روهای رنگارنگ که آگاهانه و بی آگاهانه نقش جاده صاف کن راه بازگشت تسلط امپریالیست ها را بازی می کنند ، انقلاب را گام به گام بسوی تثبیت پیروزی ببرند و توطئه های خطرناک دشمنان را یکی پس از دیگری درهم شکنند .

#### دستاوردهای انقلاب ایران

همان طور که یادآوری شد انقلاب ایران یکی از مهم ترین و مستحکم ترین پایگاه های

غارت و تجاوز امپریالیسم جهانی را در هم شکست و با ضربه دردآور و ترمیم ناپذیری سیستم فرمانروائی اش را در منطقه دچار تزلزل جدی کرد. رژیم شاه که امپریالیست‌ها را تقدر برای تحکیم آن در منطقه زحمت کشیده بودند مانند خانه مقوایی فروریخت، سازمان جهانی ساواک در هم شکسته شد، هزاران مبارز انقلابی که برخی از آن‌ها بیش از ۲۵ و ۳۰ سال در زندان بودند آزاد شدند، ده‌ها هزار مستشار امریکائی بیرون ریخته شدند، ارتش و سایر نیروهای مسلح ایران از زیر فرماندهی این مستشاران بیرون کشیده شد و مدرن‌ترین پایگاه‌های جاسوسی و خبرگیری الکترونیکی امریکائی علیه اتحاد شوروی از خاک ایران برچیده شد، منابع نفت ایران که از آن‌ها با تولید سالانه بیش از سیصد میلیون تن هرسال ده‌ها میلیارد دلار سود به جیب انحصارات نفتی امریکا و انگلیس سرازیر می‌شد از جنگ این غارتگران بیرون آمد، پیمان اسارت‌آور سنتو و قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا و صدها قرارداد اقتصادی غارتگرانه از هم دریده شد، کارگزاران اصلی سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم بخشی از کشور فرار کردند و بخش دیگری به کیفیت جنایاتی که مرتکب شده بودند به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و بخشی از ثروت‌هایی که فراریان و اعدام‌شدگان غارت کرده بودند و در ایران باقی مانده بود، مصادره گردید و به مالکیت عموم خلق درآمد. عوامل شناخته شده امپریالیسم و ارتجاع شاهنشاهی وابسته به آن از مقامات مسئول دولتی و ارتشی و سایر نیروهای انتظامی برکنار شدند.

این تحولات انقلابی ایران در سراسر جهان امپریالیسم زده و امریکازده و بویژه در خلق‌های محروم کشورهای مسلمان همجوار ایران مانند پاکستان، عربستان سعودی، عمان و اردن و سایر کشورها و امارات نفت خیز خلیج فارس تأثیری ژرف برجاء داشت و در مجموع خود امپریالیسم جهانی را در یکی از عمده‌ترین مناطق "حیاتیش" مورد تهدید جدی قرار داد. پس از آن که تمام تلاش‌های امپریالیسم جهانی برای "سازش" با رهبری آشتی ناپذیر انقلاب ایران بی‌نتیجه ماند، تمام ستاد‌های امپریالیستی و صهیونیستی متحدانقشه‌دار هم شکستن انقلاب ایران را طرح ریختند و اجرای آن را در سرلوحه وظایف مهم خود قرار دادند.

### تلاش‌های امپریالیسم جهانی برای سرکوب انقلاب ایران

توطئه و دسیسه برای سرکوب انقلاب ایران از طرف امپریالیسم امریکا و هم‌دستانش از ماه‌ها پیش از پیروزی آغاز شد. اعترافات سیاستمداران امریکائی این حقیقت را تأیید کرده است که مأموریت طولانی ژنرال، هوپرز در ایران صرفاً برای تدارک يك کودتای نظامی و سرکوب وحشیانه اندونزی و ارتش و جنبش انقلابی بوده است.

پس از شکست این نقشه در پرتو قیام ۲۲ بهمن (۱۱ فوریه ۱۹۷۹)، امپریالیسم جهانی نقشه های تلافی جویانه اش را در ۳ خط طرح ریز کرد. اول، مسخ انقلاب ایران از راه تقویت جناح سازشکار نماینده بورژوازی لیبرال در حاکمیت و جازدن عمال مورد اطمینان خود در دولتی که به طور عمده از نمایندگان این جناح تشکیل شده بود. دوم ایجاد جبهه وسیعی از همه نیروها و گروه های مخالف سمت گیری سیاسی و رهبری امام خمینی، جبهه ای که همه نیروهای ضد انقلابی و ستون پنجم مائوئیستی امپریالیسم، لیبرال ها و گروه ها و گروهک های چپ و افراطی را در برگیرد. سازماندهی و تجهیز باقیمانده وابستگان به ضد انقلاب در ایران یعنی ساواکی ها، افسران سرسپرده ارتش و پلیس و ژاندارمری و سایر وابستگان در یک سازمان مسلح مخفی و نفوذ در رهبری گروه ها و گروهک های چپ و افراطی مذهبی و غیرمذهبی و همچنین گروه های وابسته به اقلیت های ملی برای انجام اقدامات تخریبی ترور تا حد تدارک کودتا و یا ایجاد جنگ داخلی در لحظه مناسب - اجزاء این دومین نقشه امپریالیستی بود.

نقشه سوم رشته گسترش یافته ای از اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و محاصره کامل و عظیمات نظامی تا در حالت مستقیم مسلحانه از خارج را در برمی گرفت.

امپریالیسم و ضد انقلاب در اجرای این نقشه ها تا کنون هفت توطئه عظیم و خطرناک علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته اند، که توطئه کودتا در ارتباط با حمله نظامی آمریکا (در طیس) به بهانه آزاد کردن گروگان ها و کودتای نظامی ژوئن ۱۹۸۰ و بهره گیری از اقدامات جاسوسان و وابستگان مانند امیرانتظام معاون نخست وزیر دولت بورژوازی لیبرال، و صادق قطب زاده وزیر خارجه سابق و یکی از اعضای شورای سابق انقلاب ایران و همدستان و همکاران آنها بخش هائی از این توطئه ها بوده اند.

آخرین توطئه امپریالیسم جهانی با همکاری بنی صدر اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی و به مورد اجرا گذاشته شد. در این طرح تمام طیف گسترده نیروهای که به تدریج طی دو سال و نیم پس از پیروزی به زیر پرچم امپریالیسم آمریکا برای برانداختن حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران گرد آمده بودند، شرکت داشتند، این طیف مرکب بود از نیروهای سازمان یافته ضد انقلابی ساواکی و وابستگان رژیم شاه سرنگون شده، ستون پنجم مائوئیستی آمریکا و چین یعنی همه گروهک های مائوئیستی - تروتسکیستی و شبه آنان و گروه های ضد انقلابی فعال در مناطق ملی مانند گروه قاسملو و کومه و غیره و خان های مرتجع عشایر فارس و بلوچستان و نیروهای لیبرال وابسته به جبهه ملی - نهضت آزادی، سرمایه داران و مالکان و سایر اقشار متنازع مرشد جامعه سلطنتی و بالاخره همه گروه های چپ روماند مجاهدین خلق و چند گروهک با اصطلاح

مارکسیست دیگر.

تلاش این طیف توطئه گر که بنی صدر در مرکز آن قرار داشت عبارت بود از ایجاد عدم ثبات و از هم پاشیدگی در تمام سطوح سازمان دولتی و زندگی اجتماعی و بهره گیری از همه<sup>۱</sup> دشواری های ناشی از جنگ تحمیل شده از سوی امپریالیست های امریکائی و پیامد های دردناک آن، دشواری های ناشی از محاصره<sup>۲</sup> اقتصادی امپریالیستی و همه<sup>۳</sup> نارسائی ها و کمبود های دیگر برای ایجاد هرج و مرج در جامعه تاحداز هم پاشیدگی و آماده ساختن شرایط برای انجام یک کودتای نظامی و شبه نظامی.

نیروهای راستین انقلاب توانستند این توطئه گسترده و خطرناک را از همان آغاز تدارکش زیر نظر بگیرند و در لحظه ای که می رفت خود را برای وارد آوردن ضربه<sup>۴</sup> قطعی آماده سازد با برکنار کردن بنی صدر رئیس جمهور از فرماندهی کل، قوا توسط امام خمینی، خنثی سازنده با عزل بنی صدر ضربه<sup>۵</sup> محکمی برای توطئه<sup>۶</sup> خطرناک وارد آمد، ولی همانطور که رویداد های پس از عزل او تا امروز نشان داده اند، ریشه های توطئه به هیچ وجه خشک نشده و امپریالیسم امریکائی و نیروها<sup>۷</sup> ضد انقلابی هنوز امید خود را از دست نداده اند و بدون تردید خواهند کوشید توطئه<sup>۸</sup> جدیدی را طرح ریزی کنند و به موقع اجرا در آورند. فرار ننگین بنی صدر و رجوع رهبر خائن مجاهدین خلق آن هم به کمک خلبان ویژه<sup>۹</sup> شاه مخلوع ایران، به طور گویائی ترکیب و ماهیت این جبهه<sup>۱۰</sup> ضد انقلابی را عریان ساخت.

### تهدید از بین ترفته است

البته این فرار ننگین، جبهه<sup>۱۱</sup> ضد انقلاب را ضعیف خواهد ساخت، ولی خطاست اگر تصور شود که دشمنان انقلاب ایران با این شکست دست از توطئه<sup>۱۲</sup> بر خواهند داشت، بویژه این که ریشه<sup>۱۳</sup> عمده<sup>۱۴</sup> نیروهای ضد انقلابی در درون جامعه<sup>۱۵</sup> ایران یعنی بزرگ مالکی و کلان سرمایه دار<sup>۱۶</sup> وابسته<sup>۱۷</sup> به امپریالیسم هنوز مواضع خود را به میزان زیادی نگهداشته و از این مواضع بسیار مهم می تواند مانند شمالی برای ایجاد دشواری های فلج کننده و تغذیه مستقیم و غیر مستقیم نیروهای ضد انقلاب استفاده کند.

امپریالیسم جهانی هنوز برای وارد آوردن فشار و ضربه<sup>۱۸</sup> به جمهوری اسلامی ایران، با هدف در هم شکستن و بیاپه تسلیم واداشتن انقلاب ایران، در خارج و در درون ایران امکانات بسیار در اختیار دارد. نیروهای ضد انقلابی سازمان یافته در مصر — عربستان سعودی — عمان — پاکستان و ترکیه در اردوگاه های مخصوص تربیت می شوند — درواشنگتن کمیته<sup>۱۹</sup> ویژه ای برای طرح ریزی و

رهبری اقدامات براندازی حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران از نمایندگان همه ارگان‌های مربوطه ایالات متحده یعنی پنتاگون - سیا - وزارت خارجه و کاخ سفید تشکیل شده است. محاصره نظامی ایران بوسیله نیروهای عظیم ایالات متحده و همدستانش در منطقه هرروز شدیدتر می‌گردد و ابعاد آن گسترده‌تر و خطرناک‌تر پیدامی‌کند. سیاست محاصره اقتصادی و تخریب مؤسسات مهم صنعتی دارای اهمیت اقتصادی در ایران بوسیله بمباران‌های هوایی و یا خرابکاری از داخل، به طور پیگیر دنبال می‌شود. امپریالیسم جهانی به کمک انحصارهای جهانی نفت می‌کوشد تا فروش نفت ایران را که برای تامین هزینه‌های دولت، با توجه به افزایش بی‌تناسب این هزینه‌ها در اثر جنگ و نیازمندی‌های دیگر، ضرورت دارد، بشواری رویبرو سازد. در این زمینه نقشه‌هایی از طرف امریکا و رژیم‌های ارتجاعی منطقه طرح ریزی شده تا در صورت لزوم در لحظه معین از صدور نفت ایران جلوگیری چه عمل آورند.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا و با موافقت کامل رژیم‌های ارتجاعی منطقه در نظر دارد که در صورت شکست همه طرح‌های توطئه‌گرانه دیگر، نقشه مداخله نظامی در ایران را مورد بررسی قرار دهد. امپریالیسم امریکا تاکنون بارها نشان داده است که برای حفظ منافع غارتگرانه امپریالیستی خود، از دست زدن به هیچ ماجرای جنایت‌کارانه‌ای روگردان نیست. امپریالیسم امریکا و ضد انقلاب در تمام طرح‌های خود برای براندازی حاکمیت کنونی پیرو خط امام خمینی، روی دو عامل مهم حساب می‌کنند: یکی دشواری‌های اقتصادی و اجتماع‌عی موجود در ایران و دیگری نقاط ضعف حاکمیت کنونی. امپریالیسم امریکا از این دو عامل — وسیع‌ترین شکل بهره‌برداری می‌کند و می‌کوشد از همه راه‌های این دو عامل را شدت بخشد.

### دشواری‌های حاکمیت کنونی

روشن است که شکسته شدن نظام سلطنتی وابسته به امپریالیسم و تحول انقلابی که در کشور رویداده با وجود کامیابی‌های چشمگیر، با دشواری‌های جدی که در درجه اول محصول همان نظام غارتگر وابسته است، همراه بوده است. اقتصاد ایران در دوران رژیم پوسیده سلطنتی بطور عمده بر پایه مصرف کالا‌های دنیای امپریالیستی استوار بود که منبع درآمد آن را در درجه اول صدور سالیان صد ها میلیون تن نفت تشکیل می‌داد. کالا‌های مصرفی در جامعه ایران یا مستقیماً از محصولات کشورهای غربی و ژاپن وارد می‌شد و یا از طریق مونتاژ قطعات و مواد نیمه ساخته وارد شده از آن کشورها، در داخل تولید می‌شد. بدین ترتیب بخش عمده و تعیین کننده کالا‌های مصرفی صنعتی و خواربار روزمره جمعیت نزدیک به ۴۰ میلیون کشورها، مستقیماً وابسته

به صادرات نفت به آمریکا و اروپای غربی و ژاپن و واردات کالا های مصرفی و قطعات و مواد خام از این کشورها بوده است. در چنین شرایطی روشن است که محاصره اقتصادی که از طرف ایمن دشمنان انقلاب ایران در مورد کشور ما اعمال شده و می شود تا چه حد برای اقتصاد ضعیفش سنگین و زبان آواراست.

دشواری دیگر ناشی از غارت بی سابقه ای است که در آخرین سالهای رژیم گذشته یعنی در همان دو سالی که جنبش انقلابی در راه اوج گیری گام گذاشت از طرف گردانندگان رژیم که پیش و پس از انقلاب در دوران حکومت لیبرال ها به آمریکا و اروپای غربی فرار کرده اند انجام گرفت. این غارتگران تقریباً چند برابر آن چیزی را که به صورت کارخانه و ثروت منقول دیگر در ایران جای گذاشتند، از بانک ها وام گرفته و آن را با ارزشان ترین نرخ به ارز خارجی تبدیل کرده و به بانک های خارجی منتقل ساختند. به بیان دیگر آن مؤسسات صنعتی، متعلق به گردانندگان فراری رژیم سرنگون شده که در اختیار دولت قرار گرفت، بیش از ارزش واقعی شان در گرو بانک ها بودند و بانک ها هم ثروت اصلی خود را به خارج منتقل کردند و میلیاردها دلار بدی برای دولت جمهوری اسلامی باقی گذاشتند. این واقعیت با پیامدهای ناگوار آن که بیکاری صد ها هزار نفر، پایین آمدن تولید داخلی، نایاب شدن کالا های مصرفی و متعاقب آن فعالیت خرابکارانه سرمایه داران در زمینه احتکار و ایجاد گرانی مصنوعی است، دشواری های زیادی را برای حاکمیت جمهوری اسلامی موجب شده است.

دومین دشواری بزرگ حاکمیت کنونی پیامدهای جنگی است که امپریالیسم آمریکا به صورت جنگ عراق علیه ایران به کشور ما تحمیل کرده است. هزینه کمر شکن جنگ، تلفات نیروی انسانی، خرابی های ناشی از جنگ بویژه در مورد صنایع نفت و پیدایش نزدیک به یک میلیون و نیم آواره، جنگی فشار بسیار سنگینی بر اقتصاد کشور ایران است که همه دشواری ها را با زهم دشواری تر می سازد. دشواری عمده دیگری که در برابر تثبیت و تحکیم انقلاب قرار دارد، مقاومت شدید بقایای طبقات حاکم رژیم سرنگون شده یعنی بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و نیز بورژوازی لیبرال سازشکار و تسلیم طلب است که با تمام قوا و با بهره گیری از همه اهرم های اقتصادی که در دست دارند و همچنین با بهره گیری از عدم اطاعت حاکمیت در لحام زدن به غارتگری بی بند و بار این طبقات، شرایط زندگی اجتماعی را برای اقشار ده ها میلیونی محرومان جامعه دشواری تر می سازند و زمینه تشدید عدم رضایت را در پایه اجتماعی حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی در میان زحمتکشان شهروستافراهم می کنند. به همه این ها فعالیت خرابکارانه ستون پنجم ضد انقلاب و عناصر لیبرال را نیز باید اضافه کرد. هنوز در تمام ارگان های دولتی - در ارتش و سایر نیروهای انتظامی



بسیاری از مواضع کلیدی را در دست دارند . با کارشکنی مظم به میزان زیادی تلاش عناصر صبر و  
 نهاد های انقلابی را برای رفع دشواری ها و مبارزه با خرابکاری ها خنثی می سازند .  
 این دشواری ها وجود دارند و امپریالیسم و ضد انقلاب با تمام نیرو از آن ها برای تحقق  
 هدف هایشان بهره گیری می کنند و نقاط ضعف حاکمیت را برای تشدید این دشواری ها ماهرانه  
 مورد استفاده قرار می دهند .

### نقاط ضعف در حاکمیت جمهوری اسلامی

روشن است که در برابر این همه دشواری این طیف گسترده<sup>سه</sup> دشمنان سوگند خورده و کین-  
 توز جهانی و داخلی ، تنها از راه تجهیز همه نیروهای راستین پشتیبان انقلاب می توان پیروزمند<sup>ا</sup>  
 ایستادگی کرد و تلاش های خصمانه<sup>د</sup> دشمنان را نقش بر آب ساخت . اتحاد همه نیروهای وفادار به  
 آماج های اساسی انقلاب یگانه شرط پیروزی در این نبرد سرنوشت ساز است .

باکمال تأسف اولین و بزرگترین و خطرناکترین نقطه<sup>ه</sup> ضعف انقلاب ایران  
 در همین جاست . نیروهای تعیین کننده در حاکمیت کنونی یعنی مبارزان پیروخط امام با وجود  
 همه تجربیات در ناک و تلخ دو سال و نیمی که از انقلاب گذشته هنوز نتوانسته اند برپیش<sup>ن</sup>-  
 داری های ذهنی چیره شوند و دوستان واقعی انقلاب را از دشمنان آشتی ناپذیرش چه در درو<sup>ن</sup>  
 کشور و چه در میدان سیاست جهانی به طور روشن و قاطع تمیز دهند .

سیاست امپریالیسم امریکا و همدستانش در صحنه<sup>ه</sup> جهانی و داخلی ایران و به پیروی از  
 آن سیاست لیبرال ها از همان آغاز اوج گیری جنبش انقلابی متوجه همین نقطه<sup>ه</sup> ضعف اساسی  
 بود . این محافل دشمن انقلاب ، تمام ترفند های ناجوانمردانه را بکار برده و می برند تا از تفاهم  
 و نزدیکی و اتحاد نیروهای راستین ضد امپریالیستی و مردمی جلوگیری نمایند .

درست است که دو سال نیم تجربه و عریان شدن چهره<sup>ه</sup> خائنانه<sup>ه</sup> عوامل امپریالیسم و  
 نفاق افکنان لیبرال مانند امیرانتظام و قطب زاده و بنی صدر و یارانشان ، فاش شدن و درهم-  
 شکسته شدن توطئه های امپریالیسم امریکا از يك سو سیاست پیگیر پشتیبانی بی نظرانها از انقلاب  
 ایران از سوی دیگر ، تا حد معینی به بخشی از نیروهای پیروخط امام کمک کرده اند تا در مصبور<sup>د</sup>  
 شناخت دوستان راستین انقلاب ایران گام های مثبتی بردارند ، ولی هنوز تأثیرات جناح انحصار-  
 طلب و ضد کمونیست مهرخود را بر همه جریانات سیاسی درون کشور و بر مناسبات ایران با کشورهای  
 جهان باقی می گذارد . بویژه در این رابطه باید به فعالیت تخریبی دامنه دار ستون پنجم  
 امپریالیسم و مائوئیست ها و لیبرال ها اشاره کرد که از همان آغاز اوج گیری جنبش ، تاکنون بطور



خستگی ناپذیری کوشیده و می‌کوشد تا مطابق توصیه "استراتگ های امپریالیستی" تخم دشمنی با اتحاد شوروی و نیروهای راستین پیرو سوسیالیسم علمی را بکار برند و آن را بیاری کنند و سستگیری انقلاب ایران را از دشمن اصلی اش امریکا منحرف کرده و به سوی يك دشمن واهی و خیالی متوجه سازند .

درست در شناخت همین واقعیت باید گفته "تاریخی امام خمینی را یاد آور شد که :

"خط این بود، يك دسته شوروی را طرح می‌کردند تا امریکای منسی (فراموش)

شود . . . خط این بود که این قضیه " مرگ بر امریکا فراموش شود " .

هنوز حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است برای این پیشداوری غلط چیره شود و این واقعیت را بپذیرد که جمهوری اسلامی ایران راهیچ گونه خطری از سوی پیروان سوسیالیسم علمی در درون ایران و جنبش کمونیستی و کارگری در سراسر جهان تهدید نمی‌کند . بلکه برعکس این نیروها پشتیبانان راستین آماج های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب ایران هستند، همان طور که تجربه " نزدیک به ۳ سال سرنوشت ساز اخیر به روشنی نشان داده است . هنوز نیروهای تعیین کننده در حاکمیت نتوانسته اند به این حقیقت برسند که مرز میان انقلاب و ضد انقلاب در ایران مرز مصنوعی میان پیروان مذهب و دیگر اندیشان پیروان راستین سوسیالیسم علمی نیست، بلکه این مرز، خط فاصل شاخص میان جبهه " پیروان مذهب یعنی مسلمانان هوادار تسلیم و سازش با امپریالیسم و طرفدار نظام غارتگر سرمایه داری و مسلمانان مبارز ضد امپریالیست از یک سو و هواداران دگرگونی های بنیادی به سود محرومان از سوی دیگر و به بیان ساده تر خط فاصل میان مسلمانان معتقد در مواضع انقلابی از طرفی و طرفداران اسلام آمریکائی از طرف دیگر است و در این نبرد نیروهای راستین پیرو سوسیالیسم علمی از مسلمانان معتقد در مواضع انقلابی پشتیبانی می‌کنند و به اصطلاح مارکسیست های قلابی امریکا ساخته هم با ضد انقلاب و اسلام آمریکائی در هم آمیخته اند .

در صحنه "سیاست خارجی هم این سردرگمی کم و بیش کاملاً مشهود است . مثلاً در همان حال که جمهوری اسلامی به طور روشن در مواضع ضد امریکائی قرار گرفته و امریکارا دشمن اصلی و دشمن شماره يك و دشمن آشتی ناپذیر خود شناخته ، در قبال رویداد های افغانستان به طور مشخص از نیروهای پشتیبانی می‌کند که امریکا و چین ، انگلیس ، پاکستان ، مصر ، اسرائیل و عربستان سعودی یعنی کین توزترین دشمنان انقلاب ایران آن‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند .

هنوز نیروهای عمده ای از مبارزان مسلمان ضد امپریالیست ایران نتوانسته اند این حقیقت ساده را دریابند که نمی‌توان با دشمنی مانند امریکا که مانند اختاپوس جنگال های خونین خود را در

بخش عمده‌های زسراسرجهان گسترده است، جنگید و درعین حال از سیاست همین دشمن خونخوار و نوجه هایش درخانه همسایه پشتیبانی کرد .

امید است تجارب آینده در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و همد ستانش در منطقه به نیروهای راستین مبارز اسلامی که هنوز در این زمینه در گمراهی هستند کمک کند و گرایش را که در ماههای اخیر نطفه هائی از آن دیده می شود یعنی گرایش به سوی واقع بینی سیاسی راتقویت نماید .  
در همین نقطه ضعف حاکمیت جمهوری اسلامی نداشتن برنامه دقیق و روشن برای حل مسائل عمده‌های است که در برابر انقلاب ایران قرار دارند .

امروز دیگر این واقمیت مورد پذیرش همگانی نیروهای انقلاب است که توده های ده ها میلیون محرومان جامعه که انقلاب را به پیروزی رساندند نه برای این بود که امکان غارت ثروتهای ملی را از امپریالیست ها و خاندان پهلوی و گروهی از دستیارانش بگیرند و به گروه دیگری از سرمایه داران زالوصفت و بزرگ مالکان و سفته بازان تحویل دهند . این توده ها خواستار آن بودند که با پیروزی انقلاب دست غارتگران از ثروت های ملی و حاصل دسترنج توده های زحمتکش بریده شود و عدالت اجتماعی برپایه کار سازنده و خلاق و شرافتمندانه ، استوار گردد .

درست به همین دلیل بود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی علی رغم مقاومت شدید نمایندگان بورژوازی لیبرال و بزرگ مالکان در مجلس ، برانداختن استعمار فرد از فرد را یکی از آماجهای اساسی نظام نوین اجتماعی - اقتصادی جمهوری اسلامی قید کرد و در ارتباط با آن یک رشته اصول در جهت تامین عدالت اجتماعی و پایان دادن به غارتگری گنجانده شد . ولی اکنون که نزدیک به دو سال از تصویب کاربرد اصول قانون اساسی می گذرد هنوز گام مؤثری در این راه بر نداشته نشده است .

قانون اصلاحات ارضی که در شورای انقلاب به تصویب رسید و اجرای آن یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی ایران را حل می کرد یعنی با تقسیم زمین بزرگ مالکان به دهقانان کم زمین و بی - زمین بقایای نظام فئودالی را از بین می برد ، در برابر مقاومت سرسخت جناح ارتجاعی روحانیت که از بزرگ مالکان پشتیبانی می کند به حال وقفه درآمده است . سرمایه داران ایران با بی بند و باری بی سابقه ای به غارت مشغولند . رئیس کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی در سخنرانی خود این حقیقت تلخ را اعلام کرده سرمایه داران ایران در سال گذشته بیش از ۴۰ میلیارد تومان ( ۱۶ میلیارد دلار ) سود خالص برده اند و این ۳ برابر سودی است که در سال های قبل از انقلاب سالیانه می بردند . او نشان داد که تجار و صاحبان صنایع ، کالا های خود را به بهائی بیش از ۳ برابر قیمت تمام شده به مصرف کنندگان فروخته اند .

در همین رابطه باید یاد آور شویم که این سرمایه داران به علت عدم تصویب يك قانون مردمی مالیات بردآمد، فقط مبلغی در حدود ۳/۵ میلیارد تومان یعنی کم تر از ۳ درصد از غارتگری های خود را به دولت پرداخته اند. و این مبلغ به مراتب کم تر از مالیاتی است که توده های محروم غارت شده از راه مالیات های غیرمستقیم بر کالا های مورد احتیاج همگان و یا از راه مالیات بر مزد و حقوق به صندوق دولت می پردازند. در اثر همین غارتگری بدون بند و بار قدرت خرید توده های دهمایلیونی مزد و حقوق بگیران روز بروز کاهش می یابد و یکی از میدان های تحریک نیروهای ضد انقلاب بارورتر می شود.

این واقعیتی است که هنوز از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی برنامه دقیق و روشنی برای مبارزه با این پدیده های ناسالم و برای حل مسائل مبرمی که در برابر انقلاب ایران قرار گرفته است تدوین نشده و همین بی برنامهگی به مخالفان سرسخت تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی اقتصادی جامعه امکان می دهد که برای تثبیت نظام غارتگر گذشته، بانام های تازه، پیگیرانه تلاش ورزند.

واقعیت این است که در میان حاکمیت کنونی و بطور کلی در میان نیروهائی که خود را پیرو خط امام خمینی می دانند و گرایش مشخص در برابر یکدیگر صف آرائی کرده اند: یکی گرایش انقلابی هوادار دگرگونی های بنیادی در نظام اجتماعی اقتصادی جامعه به سود محرومان و در جهت محدود کردن مالکیت و امکان بهره کشی از سرمایه و دیگری گرایش هوادار بی چون و چرای نظام اقتصادی موجود یعنی سرمایه داری بی نقاب و هوادار مالکیت و بهره کشی بی حد و مرز. واقعیت این است که هواداران گرایش دوم که گرایشی است ارتجاعی در مجموعه حاکمیت یعنی در مجلس شورای اسلامی و در میان بخشی از روحانیت سنتی دارای پایگاه های نیرومندی هستند و تا امروز توانسته اند از هر اقدام جدی و ریشه دار در جهت اجرای موادی که در قانون اساسی برای محدود کردن غارتگری و تامین واقعی عدالت اجتماعی و بازپس گرفتن ثروت های غارت شده به وسیله کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان وابسته تثبیت شده است، جلوگیری کنند. این نقطه ضعف بزرگی است و بدون تردید تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران در جهت ضد امپریالیستی و مردمی اش بطور تعیین کننده ای در گرو برانداختن این نقطه ضعف است. بدون دگرگونی های بنیادی در نظام اجتماعی اقتصادی در جهت پایان دادن به بقایای نظام فئودالی در روستا و لجام زدن به سرمایه داری در مجموعه اقتصاد و در پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری، همان طور که در اصول صریح قانون اساسی پیش بینی شده است، میدان اجتماعی ایران برای کامیابی توطئه های پایان ناپذیر امپریالیسم و ضد انقلاب همیشه

مساعد و حاصل خیز باقی خواهد ماند .

بی برنامه‌گی حاکمیت جمهوری اسلامی تنها در زمینه بالا نیست . در همه زمینه های بنیادی دیگر اقتصادی هم نظیر این بی برنامه‌گی و نظیر همین دوگرایش در حال برخورد بایکدیگر وجود دارند . مثلا در مورد و باره به راه انداختن چرخ های خوابیده تولید کشور ، تبدیل صنایع مونتاژ به صنایع خودکفا ، ایجاد پایه های صنعتی و اقتصادی برای يك اقتصاد غیر وابسته باتعمین سمت گیری های اساسی که توسعه سریع صنایع سنگین فلزات سیاه ، فلزات رنگین ، پتروشیمی و ماشین سازی ستون فقرات آنرا تشکیل می دهد ، هنوز هیچ گونه برنامه ای تدوین نشده است . امپریالیسم و ضد انقلاب از این نقطه ضعف هم به کمک عوامل خود در دستگاه اقتصادی و اداری کشور و به کمک لیبرال ها که همه جا مواضع کلیدی را در دست دارند ، بهره گیری می کند و با تحریک و شانتاژ تلاش های نیروهای وفادار و پشتیبان انقلاب را خنثی می سازد . ادامه بی برنامه‌گی و نابسامانی ناشی از آن و جلوگیری از حل مسائل مهم انقلاب برای توطئه های امپریالیستی کمک بسیار مؤثری است . به همین علت کامیابی در این میدان نبرد نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انقلاب خواهد داشت .

سومین نقطه ضعف در سیاست حاکمیت کنونی اقدامات افراطی است که برخی از مسئولین در مقامات دولتی و قضائی و یار نهاد های انقلابی زیر پرچم اجرای بی کم و کاست قوانین اسلامی انجام می دهند . بدون تردید در این زمینه دوری و پاید و سرچشمه را باید مورد توجه قرار داد . یکی عوامل دشمن ، ستون پنجم امپریالیسم و ضد انقلاب و بویژه لیبرال ها و مائوئیست های چینی زده و دیگری عناصر قشری و افراطی مذهبی .

عوامل رصوخی دشمن تاکنون زیان های جبران ناپذیری به فرآیند تثبیت و تحکیم انقلاب وارد کرده اند . به طوری که امام خمینی در یکی از بیانات خود در ارتباط با برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری ، این عوامل را چنین ارزیابی می کند :

" يك سیلی خوردیم از اشتباه . همه نابسامانی هائی را که الان داریم

برای این که اشتباه کردیم . نباید اشتباه تکرار شود .

نباید فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم . در جنگ با آمریکا و تفاله های

آمریکا ، این تفاله هائی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم ، الان

هم هستیم ."

اقدامات تحریک آمیز و تخریبی این عوامل دشمن ، همه زمینه های زندگی اجتماعی و اقتصاد

را در بر می گیرد . در زمینه افراط کاری های مذهبی این عوامل در دو جهت عمل می کنند : یکی

در جهت تشدید نفاق و چندستگی و به جان هم انداختن گردان های مختلف نیروهای راستین انقلاب نه تنها میان مسلمانان و پیروان سوسیالیسم علمی و دیگر آزاداندیشان، بلکه همچنین در میان خود مسلمانان - دوم در جهت ناراضی کردن قشرهایی از مردم که بطور عادی یا پشتیبان انقلاب هستند و یا حالت غیر خصمانه نسبت به انقلاب دارند ولی با اقدامات افراطی و اجباری مذهبی موافقت ندارند - امپریالیسم و ضدانقلاب می کوشند بایبیره گیری از عوامل نفوذی خود در نهاد های انقلابی و با دست زدن به اقدامات افراطی این قشر از مردم را از انقلاب روگردان سازند .

با کمال تأسف باید گفت که عناصر مذهبی معتقد ولی افراطی و قشری هم با اقدامات به کلی تسنجیده و غیر منطبق با شرایط زندگی در آن، آب به آسیاب دشمن می ریزند . این پدیده ای است که - بویژه در دوران اخیر بطور محسوس رشد یافته است و بدون تردید اگر نیروهای واقع بین پیرو خط امام نتوانند از این زیاده روی های قشری جلوگیری کنند، زیان های فراوانی به انقلاب، - به اعتبار و نفوذ انقلاب در میان مردم و به حیثیت جهانی انقلاب ایران وارد خواهد ساخت .

#### حزب توده ایران در مرحله کنونی انقلاب ایران

حزب توده ایران مبارزه خود را در آغاز مرحله جدید انقلاب ایران در شرایط بسیار دشواری آغاز کرد . نزدیک به سی سال زندگی و فعالیت در وحشیانه ترین شرایط اختناق پلیسی از یک سو و اشتباهات گرانبار رهبری گذشته حزب در این دوران از سوی دیگر و تاثیر تبلیغات زهرآگین دستگاه عظیم ساواک که مجموعه رسانه های گروهی و انتشارات علنی را در اختیار داشت با کمک تبلیغات افترا انگیز ملی نما های امریکازده جبهه ملی که اکنون خیانتشان به انقلاب در گذشته و حال آشکار شده است، با کمک تبلیغات ضد کمونیستی محافظ سنتی مذهبی همه با هم شرایط بسیار نامساعدی را برای فعالیت حزب توده ایران فراهم ساخته بودند . به همه اینها اضافه می شد یک موج کم نظیر تمایلات مائوئیستی که با تقویت تبلیغات از سوی دستگاه های ساواک طی نزدیک به بیست سال بخش عظیمی از وابستگان به اقتدار خرده بورژوازی ایران، روشنفکران جوان مذهبی و غیر مذهبی را مسموم ساخته بود .

مجموع این عوامل باعث شده بود که در آستانه اوج گیری مرحله کنونی انقلاب ایران حزب توده ایران هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ نفوذ در میان مردم در شرایط بسیار نامساعدی قرار گیرد .

با همه این دشواری ها حزب توده ایران پس از این که در جریان یک مبارزه جدی در

در داخل خود برای تعیین خط مشی سیاسی حزب در مرحله کنونی انقلاب بر نظریات شدیداً راست‌گرایانه چیره شد، کار پیگیر و دشوار خود را آغاز کرد.

حزب توده ایران با پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای راستین انقلاب و طرح برنامه حداقل چنین جبهه‌ای که بر انداختن نظام سلطنتی، محاکمه شاه خائن و ریشه کن ساختن وابستگی‌ها به امپریالیسم امریکا و یک رشته اصلاحات مهم اجتماعی را در برداشت، جای خود را در میدان مبارزات انقلابی احراز کرد.

انتشار روزنامه «مغی سراسری» نوید که یگانه نشریه منظم مخفی در شرایط پلیسی رژیم سرنگون شده بود، نقش ارزنده‌ای در رساندن موضع‌گیری‌های درست حزب توده ایران به توده‌های انقلابی در کشور داشت.

در آستانه قیام ۲۲ بهمن که با حضور ژنرال هوپز در ایران خطر کودتای نظامی تهدیدآمیز شده بود، حزب توده ایران همه نیروهای انقلابی را به تدارک مقاومت و حملات مسلحانه برای درهم شکستن کودتاچیان فراخواند.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب (فوریه ۱۹۷۹) حزب توده ایران فعالیت علنی خود را آغاز کرد و انتشار روزنامه مردم باد شواری زیادی از سر گرفته شد.

پلنوم شانزدهم حزب خط تدوین شده از طرف هیئت سیاسی حزب را در جهت پشتیبانی همه‌جانبه از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران مورد تأیید قرار داد و این موضع‌گیری که کاملاً به قوت خود باقی است، تجربه نزدیک به سه‌ساله که از پیروزی انقلاب ایران می‌گذرد، باروشنی خیره‌کننده‌ای درستی این موضع‌گیری را مورد تأیید قرار داده است.

در این دوران برای فعالیت حزب دشواری‌های فراوانی ایجاد گردید، هم از طرف دشمنان انقلاب ایران یعنی جبهه متحد ضد انقلاب شاهنشاهی - امریکائی - مائوئیستی، هم از طرف ملی‌نمایان لیبرال امریکازده یعنی جبهه سازشکاران تسلیم‌طلب، هم از طرف گروه‌های افراطی چپ‌رو و چپ‌نوا و هم از طرف محافظان طلب در جبهه مسلمانان مبارز.

این دشواری‌ها هم اکنون نیز بشدت وجود دارد. علی‌رغم همه این دشواری‌ها و آشکارسازی‌ها و دشمنی‌ها، حزب توده ایران با پیگیری اصولی از موضع‌گیری ملی و انقلابی و در عین حال انترناسیونالیستی خود گام به گام در جهت تثبیت مواضع خود در جامعه ایران و خنثی کردن جو نامساعدی که در بالا یاد شد کامیابی‌های چشم‌گیری بدست آورد.

حزب توده ایران از راه توضیح ماهیت انقلاب و آماج‌های ضد امپریالیستی و مردمی‌اش از راه تلاش برای تشکیل جبهه متحد خلق، از راه افشاکاری‌های سیاسی و مبارزه عملی علیه

توطئه های رنگارنگ امپریالیست ها و ضد انقلاب خد مات بسیار گرانمایی در جهت پیشرفت فرایند تشبیت و تحکیم و گسترش انقلاب انجام داد . حزب توده<sup>۵</sup> ایران موفق شد چهره<sup>۶</sup> کریه ستون پنجم مائوفیستی امپریالیسم و لیبرال های سازشکار و تسلیم طلب راه مرد ۲ و بویژه به گرد انهای انقلابی مبارزان سلمان که در گذشته نصبت به این نیروها خوشیاوری داشتند بشناساند . حزب توده<sup>۵</sup> ایران با تلاش خستگی ناپذیر و کار ترویجی و تلفیق تئوری مارکسیستی با عمل انقلابی ، به عناصر صادق گمراه شده در گروه های چپ روبرای بیرون آمدن نشان از گمراهی و پیوستن به راه راستین انقلابی در ایران و شرکت فعال در نبرد دوران ساز جهانی علیه امپریالیسم کمک های ارزنده کرد . در این ارتباط حزب توده<sup>۵</sup> ایران در تغییر مشی سازمان فدائیان خلق ( اکثریت ) و انتقال این سازمان از مواضع چپ روانه و عمیقاً خصمانه به موضع گیری انقلابی و انترناسیونالیستی حزب توده<sup>۵</sup> ایران به مواضع درست مارکسیستی - لنینیستی امروزی اش که در راه همکاری و وحدت با حزب توده<sup>۵</sup> ایران است ، سهم قابل توجهی دارد .

حزب توده<sup>۵</sup> ایران در هفده همین پلنوم وسیع کمیته<sup>۷</sup> مرکزی خود در فروردین ۱۳۶۰ ( مارس ۱۹۸۱ ) موفق شد برنامه<sup>۸</sup> جدید خود را برای مرحله<sup>۹</sup> کنونی تکامل اجتماعی ایران تدوین کند و در دسترس افکار عموم قرار دهد .

حزب توده<sup>۵</sup> ایران چهلمین سالگرد تاسیس خود را ( ۱۰ مه ماه ) در حالی برگزار کرد که در دوران خود از وحدت ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی بی سابقه ای در تمام طول زندگیش برخوردار است ، و در جامعه<sup>۱۰</sup> ایران با موفقیت توانسته است به میزان چشمگیری اعتبار و نفوذ سیاسی بدست آورد و علی رغم همه<sup>۱۱</sup> دشواری ها پیگیرانه کار انقلابی خود را ادامه دهد .

عقد ه ترین آماج سیاسی حزب توده<sup>۵</sup> ایران در لحظه<sup>۱۲</sup> کنونی در هم شکستن توطئه های جبهه<sup>۱۳</sup> متحد ضد انقلاب به سرکردگی امریکا ، تشبیت دستاورد های انقلاب و گسترش آن ها در جهت زایش مستگیری ضد امپریالیستی و مردمی است . کاراترین ابزار پیشرفت به سوی چنین آماجی جبهه متحد خلق - یعنی جبهه ای است که همه<sup>۱۴</sup> نیروهای راستین انقلاب ایران را صرف نظر از مواضع ایدئولوژیکشان در برگیرد . همکاری ، اتحاد و وحدت عمل نیروهای مبارز مسلمان پیرو خط امام خمینی و پیروان راستین سوسیالیسم علمی استخوان بندی اساسی این جبهه خواهد بود که مسلماً همه<sup>۱۵</sup> طبقات زحمتکش جامعه و اقشار بینابینی میهن پرست و هوادار پیشرفت اجتماعی را در برخواهد گرفت .

علیرغم همه<sup>۱۶</sup> دشمنان انقلاب و اشتباهات و کمبود ها و نقائص در کار حاکمیت انقلاب و ضعف شناخت در بخش مذهبی نیروهای انقلاب ، آن قدر نیروی آشتی ناپذیر و تسلیم ناپذیر

انقلابی در توده های میلیونی زحمتکشان ایران وجود دارد که با تکامل آن می توان باخوش بینی به کامیابی های آینده انقلاب ایران امیدوار بود .

مردم ایران راهی بفرنج و دشوار در پیش دارند ، ولی شورکم نظیر انقلابی ، تجربه مبارزات روزمره و تاثیر تحولات ژرف در صحنه بزرگ نبرد جهانی میان نیروهای جنبه ضد امپریالیستی و نیروهای سیاه امپریالیسم و ارتجاع در ایران کمک خواهند کرد تا بر این دشواری ها چیره شوند و راه را برای تکامل آینده به سوی پیشرفت اجتماعی هموار سازند .



# ديالكتيك زندگى اجتماعى

پتر فدوسيف

آكادميسين، معاون صدر هيئت رئيسه  
فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروى

اهميت ديالكتيك ماترياليستى از لحاظ جهان بينى و اهميت معرفتى و علمى آن در دوران ما بشكل خاصى آشكار مى گردد. دست يافتن به سوسياليسم موجود بد رجات بالا تر كمال، كسه همراه با آن افق هاى وسيع تر فراروئى آن به كمونيسم گشوده مى شود، دانشه و عمق بازسازى انقلابى جهان، تسريع آهنگ هاى ترقى علمى و فنى و ضرورت حل و فصل مسائل جهانى، همزيستى مسالمت آميز كشور هاى داراى نظام اجتماعى مختلف و ميائزه، دو سيستم اجتماعى در عرصه جهان، تمام اين پروسه هاى بفرنجى كه در يكد يكر متقابلا تاثير مى كنند و در عين حال با يكد يكر تطابق ندارند نياز روز افزون پراتيك اجتماعى رابه بكاربردن ديالكتيك ماترياليستى براى تجزيه و تحليل آنها بطور عينى الزام مى كند. زير فقط ديالكتيك براى درك علمى تمام پروسه هاى گوناگون پيشرفته اجتماعى يگانه اساس تفويريك رابدست مى دهد و خصلت گذراى (از لحاظ تاريخى) تمام اشكال زندگى اجتماعى و ضرورت تمويض و يانوسازى آنها را آشكار مى سازد. ديالكتيك بكمك اين عامل برداشت تفويريك خوش بينانه اى بوجود مى آورد كه به اعتقاد به ضرورت ترقى بمنزله، نتيجه قانومندا<sup>نه</sup> حركت تاريخى متكى است.

هنگاميكه صحبت برسر تجزيه و تحليل علمى خصلت نيروهاى محرکه و قانونميه هاى عيضى دوران معاصر است، نيروى بالقوه معرفتى درك ديالكتيكي ماترياليستى پيشرفت اجتماعى با شدت خاصى نمايان مى گردد. شايد بتوان گفت، آنچه به هنگام بررسى سيماء اجتماعى جهان كنونى پيش از هرچيز بچشم مى خورد كثرت و تنوع روز افزون و درهم آميختگى پديده ها و پروسه ها است. دوران ما از لحاظ حدت تضاد ها و پديده هاى متباين اجتماعى، اقتصادى و سوسيلى،

زرفای تغییر و تحولات اجتماعی و از لحاظ سرعت پیشرفت ترقیات و گوناگونی اشکال آن بی نظیر است. رفیق‌ال‌امای - برژنف یاد آور شد که " قرن بیستم بیش از هر یک از قرون گذشته تغییرات و تحولات به همراه آورد " ( ۱ )

آیامی توان، بدون ساده کردن بفرنجی و تنوع پروسه های اجتماعی در دوران معاصر، مرکز تقاطع آنها با یکدیگر را یافتن چیز اساسی را که ویژگی کنکرت و تاریخی آن و تضادها و گرایشهای پیشرفت آنها را تصریف و تشریح میکند معین و جد ا کرد ؟ تئوری مارکسیستی - لنینیستی که دیالکتیک ماتریالیستی پایه جهان بینی و متودولوژیک آنست بدین سؤال پاسخ مستدل علمی داد .  
دوران معاصر که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز گردید دوران گذار است؛ گذار از حاکمیت جهانی سرمایه داری به پیروزی کامل و جهانی سوسیالیسم . مفهوم و مضمون و جهت عمده پیشرفت اجتماعی در دوران ما این چنین است .

تجزیه و تحلیل دیالکتیکی - ماتریالیستی این دوران بررسی آنها بمنزله وحدت و مبارزه ااضداد الزام میکند " مبارزه ااضداد بنیاس جهانی پیش از هر چیز بشکل مسابقه و سیستم متضاد اجتماعی بروز میکند که بعوازا ت هم وجود دارند ولی مراحل مختلف ترقی جامعه بشری ( از لحاظ کیفی ) و عبارت دیگر گذشته و آینده آنرا در نظر مجسم می کنند " پیشرفت هر یک از این فورمسیون های اجتماعی در جهت عکس دیگری انجام می گیرد . سرمایه داری معاصر و برغم رشد تولید در دوره های جداگانه و ترقی تکنیک در کشورهای صنعتی ، در سرانجام سیر میکند . سیستم سوسیالیستی با برطرف ساختن تضاد های موجود و آنچه بعدا پدید می آید قوس صعودی را می پیماید و در مبارزه علیه سرمایه داری محکم ترمی شود .

ولی منظره پیشرفت جهانی را در شمای یکطرفه ای نباید خلاصه کرد . قوس های صعودی و نزولی یکسان و یکنواخت و یانزولی مداوم و مستمر نیست . در قوس صعودی ترقی اجتماعی دشوار پناه تضادها ، وقفه های موقتی ، حرکات دوره ای و پیچ و خم هایی هست . پس در اینصورت پیشرفت سوسیالیسم را بمنزله " ترقی " سراسری پیوسته " و سیر بلا مانع بسوی درجات بالاتر نباید تصور کرد . قوس نزولی هم فقط عبارت از رکود و شکست و سقوط بسوی پرتگاه نیست و اعتلای موقتی دارد . بهمین سبب تصوری که گویا سیر نزولی سرمایه داری معاصر از هر جهت و در هر نقطه از حرکت آن سیسر قهقرائی بدون وقفه و بی تردید است ، نادرست است . این سیر نزولی با جنبه ای که امکان افزایش تولید در برخی از رشته های اقتصاد را منتفی می سازد مشخص نمی گردد ؛ شاخص آن این است که تشدید تضاد های سرمایه داری به فساد شالوده آن منجر گردید و پیشرفت سرمایه داری بطور

کلی مختلف و متشنج گردیده و در زمینه بحران های بسیار عمیق، مسابقه تسلیماتی، درگیریهای نظامی و تضاد های اجتماعی و آشتی ناپذیر تحقق می یابد. در واقع چنین برخورد همه جانبه و حقیقتاً دیالکتیکی در تجزیه و تحلیل مرحله کنونی پیشرفت جهانی که هم دست آورد ها و موفقیتها در پیشروی جامعه بشری در راه ترقی و هم دشواری ها و تضاد ها را در نظر می گیرد، از طرف بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان داده شده است.

یکی از ویژگی های دوران مادر قطبیت روزافزون نیروهای اجتماعی در عرصه جهان و دنیای سرمایه داری بروز می کند. سالهای گذشته زمان تشدید هرچه بیشتر بحران عمومی سرمایه داری، تشدید تضاد ها میان امپریالیست ها و گرایش برامت از طرف محافل حاکمه برخی از کشورهای سرمایه داری بود. عدم توانایی سرمایه داری دولتی - انحصاری در رونق بخشیدن به وضع اقتصادی ملی و جهانی و برطرف ساختن تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی دقیقاً معلوم شد. بحران های اقتصادی دهساله اخیر باور به امکانات شفا بخش تنظیم امور و مدیریت از طرف دولت را متزلزل ساخت و محافظه کارترین نیروها با اصرار هرچه بیشتر صهار کردن حاکمیت دولتی را بمسود سلطه نامحدود بیزنس کلان مطالبه می کنند. این قبیل سیاست های ارتجاعی بشدت از طرف شرکت های ترانس ناسیونال مورد پشتیبانی قرار می گیرد. در شرایط تشدید هرچه بیشتر تضاد های دنیای سرمایه داری، طبقات حاکمه در پی تقویت و تمرکز نیروهای ارتجاعی هستند و آنتی کمونیسم را تبلیغ می کنند و نژاد پرستی و خصومت ملی را دامن می زنند، از نفوفاشیستها حمایت می کنند، تروریسم را تشویق و ترغیب می کنند، می کوشند نفاق در جنبش کارگری را تعمیق کنند، آزادی های دمکراتیک را محدود نمایند و حقوق زحمتکشان را پایمال کنند. محافل حاکمه ایالات متحده، آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی که تلاش می کنند از تغییرات مترقی ممانعت بعمل آورند و نقش تعیین کننده مقدرات جامعه بشری را بخود بازگردانند، از مشی متزلزل ساختن کاهش تشنج بین المللی و تشدید و خامت اوضاع بین المللی پیروی می کنند. آنها مسابقه تسلیماتی را تشدید نموده اند، وسایل کشتار و امحاء جمعی تازه ایجاد می کنند، می کوشند بلوک های تجاوزکار خود را گسترش دهند. پایگاه های نظامی تازه در مناطق دور افتاده از سرزمین های خود بوجود می آورند و مناطق معینی را بطور کلی "منطقه منافع خویش" اعلام می کنند.

ولی تشدید مبارزه نیروهای انقلابی و دمکراتیک واکنشی نسبت به چرخش محافل حاکمه یک سلسله از کشورهای امپریالیستی در جهت ارتجاع است. تجاوزکاری فزاینده محافل امپریالیستی با مقاومت طبقه کارگر و قشرهای دمکراتیک و مترقی روبرو می گردد که علیه سرمایه داری دولتی - انحصاری و سیاست داخلی و خارجی ارتجاع آن مبارزه می کنند.

قدرت روزافزون و وحدت استحکام یابنده<sup>۶</sup> کشورهای سوسیالیسم موجود، در برابر امپریالیسم مقاومت و پایداری می کنند. اتحاد جماهیرشوروی و سایر کشورهای جامعه<sup>۷</sup> کشورهای سوسیالیستی به کار صلح آمیز و سازنده<sup>۸</sup> خود ادامه می دهند، بطور پیگیر از تحکیم صلح میان خلق هئسا و از کاهش تشنج و خلع سلاح پشتیبانی می کنند و در مقابل سیاست تجاوزکارانه<sup>۹</sup> امپریالیستی مقاومت می کنند.

در سالهای ۷۰ امکانات و ذخایر تازه<sup>۱۰</sup> فعالیت انقلابی و نوسازنده بوجود آمده، زمینه<sup>۱۱</sup> اجتماعی آن باگروه های تازه<sup>۱۲</sup> اجتماعی و خلق های دیگر توسعه یافت، مضمون اجتماعی مبارزه<sup>۱۳</sup> ضد انحصاری همیزان قابل توجهی تعمیق گردید، به ارج و اعتبار جنبش کمونیستی بین المللی و نقش جریان های توده ای د مکرراتیک افزوده شد. الفای سیستم استعماری در حقیقت بپایان رسید و گرایش به افزایش تعداد کشورهای که در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده اند، پدید آمده است. گروه کشورهای که دیگر نه فقط مسئله<sup>۱۴</sup> سمگیری سوسیالیستی، بلکه گذار بیه راه پیشرفت سوسیالیستی را مطرح می کنند طی سالهای اخیر آشکار تر خود را نشان دادند.

ترقیات اجتماعی هیچوقت در خط مستقیمی صورت نگرفته است، ترقی در تمام ادوار توأم<sup>۱۵</sup> با تضاد بوده، با پیدایش مسائل تازه، جذر و مدها، اوجاج و حتی حرکت به عقب همراه بوده است. لنین خاطر نشان میگرد که " . . . زندگی همراه با تضاد هابه پیش میروند و تضاد های زنده بارها غنی تر، چند جانبه تر و پرمضمون تر از آن است که در آغاز بفکر انسان میرسد " ( ۱ ) .

سالهای ۷۰ با خود بفرنج ترشدن جدی پیشرفت اجتماعی را بهمراه آورد، اشکال مشخص تاریخی که بیانگر گرایش عینی حرکت صعودی جامعه<sup>۱۶</sup> بشری است گوناگون ترشد و پدید هها و مسائلی بوجود آمده که از جهات بسیاری سنتی نیست و اغلب هم کاملاً نو است.

حال از موضع دیالکتیک به دنیای سوسیالیسم دوران معاصر نظر افکنیم. سوسیالیسم جهانی در سالهای ۷۰ بمصداق واقعی کلمه در تمام عرصه های زندگی اجتماعی (در پیشرفت اقتصاد، فرهنگ، در تکامل مناسبات اجتماعی و دمکراسی سوسیالیستی) به حرکت خود به پیش ادامه داد. اگرچه دوره<sup>۱۷</sup> اخیر برای اقتصاد بسیاری از کشورهای سوسیالیستی مساعد نبود، بسا اینهمه آهنگ رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی دهسال د و بار پیش از کشورهای صنعتی سرمایه داری بود. جامعه<sup>۱۸</sup> کشورهای سرمایه داری، پرتحرک ترین گسسه بود پیشرفت یابنده<sup>۱۹</sup> کشورهای جهان باقی ماند و در بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم موفقیت های عظیمی بدست آورد. دهساله<sup>۲۰</sup> گذشته همچنین با مصط و تکامل قابل توجه همکاری

همه جانبه شخص می‌گردد .

ولی اگر ماتزاد هاء موجود در پیشرفت و ترقی جامعه<sup>۱</sup> سوسیالیستی را نمی‌دیدیم و نمی‌فهمیدیم قشری ( دکماتیک ) بودیم نه طرفدار دیاکتیک<sup>۲</sup> . جامعه<sup>۳</sup> سوسیالیستی هم مانند هر ارگانیک<sup>۴</sup> زنده ای در زمینه<sup>۵</sup> پیدایش و برطرف شدن تضادها پیشرفت می‌کند ، زیرا هر رشد بعدی مسائل جدید و ناموزونی و عدم هماهنگی های تازه ای بوجود می‌آورد و حل و فصل آنها را طلب می‌کند .

به ذکر برخی از آمار و ارقام می‌پردازیم ، نه فقط برای اینکه آنچه مردم شوروی انجام داده اند نشان بدهیم ، بلکه برای این نیز که حجم وظایفی را که بدین مناسبت پیش می‌آید مشخص کنیم . طی سالهای انجام برنامه های پنجساله صنایع سوسیالیستی چندین بار رشد کرده است . به تعداد افراد طبقه<sup>۶</sup> کارگر نیز همیزان قابل توجهی افزوده شده است . اگر در آغاز نخستین برنامه<sup>۷</sup> پنجساله در اتحاد شوروی ۸/۷ میلیون کارگر وجود داشت ، در سال ۱۹۸۰ این رقم به تقریباً ۸۰ میلیون نفر رسید . در ضمن تغییرات کیفی جدی هم در خلصت و مضمون کار کارگران پدید می‌آید . به عبارت دیگر ، طبقه<sup>۸</sup> کارگر ، این نیروی رهبری کننده<sup>۹</sup> جامعه<sup>۱۰</sup> سوسیالیستی ، استحکام می‌یابد و نفوذ هرچه بیشتری کسب می‌کند . نیازهای ترقی در رشته های علم و تکنیک و آموزش و بهداشت ، موجبات رشد عظیم روشنفکران را فراهم ساخت . اکنون در اتحاد شوروی تعداد کارکنان که بطور عمده به کار فکری اشتغال دارند ، نسبت به سال ۱۹۲۶ ، ۱۳۰ بار بیشتر است و این نشانه بالا رفتن پتانسیل روشنفکری کشور است .

در پرتو تمام این جریان هاطی سالهای حاکمیت شوروی وزن مخصوص شهرنشینان از ۱۸ درصد به ۶۳ درصد رسید و افزایش مطلق ساکنین شهرها همیزان تقریباً ۱۴۰ میلیون نفر بود . ما ست بهمین مناسبت مقیاس يك سلسله از مسائل اجتماعی ، به ویژه مسأله مسکن ، خواربار و بیماری مسائل<sup>۱۱</sup> دیگر گسترده تر گردید . برای مجسم کردن نیاز شهرنشینان به مسکن ، کافی است گفته شود که افزایش آن در اتحاد شوروی برابر با اهالی ساکن شهرهای انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا سوئد و دانمارک در حال حاضر است . اگر چه در اتحاد شوروی پیش از سه میلیارد و پانصد میلیون مترمربع زمین به ساختمان مسکن اختصاص داده شده است ( از جمله بیش از ۵۰۰ میلیون مترمربع در پنجساله<sup>۱۲</sup> گذشته ( ۱۹۷۶ - ۱۹۸۱ ) ) ، نیاز به خانه های خوب و مجهز بهیچوجه کاملاً مرتفع نشده است . در پنجساله ای که آغاز گردیده در نظر گرفته شده که ۵۳۰ تا ۵۴۰ میلیون مترمربع زمین به ساختمان مسکن اختصاص داده شود .

مسئله<sup>۱۳</sup> خواربار بشکل تازه ای مطرح می‌گردد . اگر چه محصول سرانه<sup>۱۴</sup> کشاورزی طی سالها<sup>۱۵</sup>

پنجساله ها ۳/۶ بار افزایش نشان می دهد ، تأمین مستمر اهالی با موادی با کیفیت عالی بمنزله یکی از مهمترین وظایف بجای خود باقی است . این نکته را باید در نظر داشت که اگر در گذشته ۷۵ درصد اهالی با موثر کشاورزی اشتغال داشت این رقم اینک به ۲۱ درصد رسیده است . اگر در گذشته یک فرد شاغل در کارهای کشاورزی برای ۲ نفر تولید می کرد ، حالا باید برای ۱ نفر تولید کند و این هم نیازمند افزایش شدید بسج نیروی کار و بالا بردن بازدهی آن بود .

برطرف ساختن عدم توازن و تناسبی که قبلاً وجود داشت و یاد جریان دگر سازی ساختاری سریع اقتصاد ، زندگی اجتماعی و فرهنگ پدید آمده ، از ویژگی های بنیادی دیاکتیک پیشرفت جامعه شوروی در مرحله کنونی است . لنین جامعه آینده را سوسیالیسم یک پارچه ( ۱ ) نامید . این تعریف برای درک ویژگی های دیاکتیک گذار از مرحله جامعه پیشرفته سوسیالیست به کمونیسم خیلی مهم است . مقصود ما از سوسیالیسم یک پارچه ، مجتمع ، تناسب معین و توازن تمام جهات و بمعنای معین تمامیت و کمال جامعه سوسیالیستی است . یعنی صحبت بر سر تطابق زیر بنا و روبنا ، سیاست و اقتصاد ، مرکزیت و دگراسی ، منافع شخصی و اجتماعی ، آید فکوری و شرایط مادی زندگی جامعه و مقدم بر هر چیزی درجه تطابق نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی است . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکثر در اتحاد شوروی مناسبات تولیدی پیشرو سوسیالیستی و اشکال بیمابقه برنامه ریزی و مدیریت بوجود آمد ، ولی نیروهای تولیدی هنوز همچنان زیاد عقب مانده بود . مناسبات تولیدی سوسیالیستی در مقابل نیروهای تولیدی عرصه وسیعی گشودند و نیروی محرکه پر قدرتی به اقتصاد بخشیدند . جلوکشیدن نیروهای تولیدی تا سطح قابل انطباق با خصلت تازه مناسبات تولیدی ، امکان داد که در زمانی از لحاظ تاریخی کوتاه مسائل اقتصادی عظیمی حل و فصل گرد و با آهنگ های انقلابی در تمام زیربنای مادی کشور تحول و چرخش بوجود آورده شود .

ولی حالا دیگر عقب ماندگی برخی از جنبه های مناسبات تولیدی ، بویژه شکل مدیریت و برنامه ریزی و حتی برخی از اشکال توزیع از سطح نیروهای تولیدی احساس می شود . بطور خلاصه میان دو جنبه تولید تضادی بوجود آمده ( اگر چه تضادی جزئی ، ولی بهتر ترتیب آشکار و مشخص ) که در خود منشأ پیدایش دشواری ها و مسائل بفرنجی را که باید حل و فصل کرده ، نهفته دارد . بهمین سبب یافتن راههای ممکن و تدابیر لازم ، به شیوه علمی ، برای تکمیل ماهوی مناسبات تولیدی ، مکانیسم اقتصادی و در درجه اول مدیریت ، برنامه ریزی و کنترل که می توانند این مناسبات را تا سطح منطبق با نیروهای تولیدی سوسیالیسم پیشرفته بالا ببرند اهمیت فوق العاده

عدم تعادل معلوم تجدید تولید، از جمله تجدید تولید در د و بخش اساسی تولید اجتماعی با تضاد های ذکر شده ارتباط نزدیک دارد. بطوریکه می دانیم در پیشرفت تجدید تولید وسایل تولید نقش عمده را ایفای کنند. متاسفانه چه در سنجش تئوریک این اصل و چه در انطباق علمی آن کارها بدون اشتباه و قضاوت یکطرفه نبوده است. چنین عقیده ای بوجود آمده که گویا پیشرفت تولید وسایل تولید، همه وقت و در تمام مراحل فراموشی کمونیستی باید از تولید وسایل مصرفی جلوتر باشد. این طرز تفکر اغلب به افزایش غیر ضروری ساختمان موسسات تازه، مصرف متفرقه بودجه برای بالا بردن سطح رشد رشته های استخراجی و بمصرف رساندن اصراف آمیز فلزات، انرژی، مواد سوخت و غیره منجر می شود.

کم بهادان به رشته هایی که وسایل مصرفی را تولید می کنند، آشکارا با تئوری مارکسیستی - لنینیستی تولید گسترده، سوسیالیستی در تضاد است. بدون توسعه تولید مواد و وسایل مصرفی تجدید تولید گسترده بطور اعم و تجدید تولید وسایل تولید بطور اخص نمی تواند وجود داشته باشد. این رانه فقط بررسی تئوریک، بلکه توجه به تمام جریان پیشرفت اقتصاد کشور با ثبات می رساند. هم تئوری و هم تجربه گواه برای این می باشد که در مرحله ساختمان سوسیالیستی تناسب د و بخش تولید باید جویا بگویی نیازمند بهای جامعه و امکانات پیشرفت اقتصادی باشد و همچنین قانونمند بهای عام تجدید تولید گسترده در مراحل مختلف ساختمان سوسیالیستی و به ویژه در شرایط انقلاب علمی - تکنیکی معاصر، با شکال مختلف بروز می کند.

بدین ترتیب بعوازاات دشواری های طبیعی رشد نظام نو اجتماعی موانع نوع دیگری هم بوجود می آید. کشورهای سوسیالیستی، همچنین از اشتباهات و حساب های نادرستی که می توانند بسبب عدم تطابق قرارها و تدابیر اتخاذ شده با قانونمند بهای عینی پیشرفت و شرایط واقعی یعنی به سبب نقص دیالکتیک عینی و ذهنی پدید آیند کاملاً مصون و تضمین شده نیستند. دشواریهایی از این نوع با عدم استفاده کامل از برتری های سوسیالیسم در عرصه برنامه ریزی و اداره اقتصاد کشور ارتباط دارند.

بالاخره این رانیز باید در نظر داشت که سوسیالیسم به جنبش تکاملی خویش در شرایط پیکار شدید با امپریالیسم تحقق می بخشد و امپریالیسم هم سیستمی از وسایل اقتصادی، نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک را بمنظور تخریب در جهان سوسیالیستی مورد استفاده قرار می دهد. از جمله در دوران اخیر، این تلاش و کوشش امپریالیسم با شدت بیشتری خود را نشان می دهد که می کوشد با استفاده از اهرم های واگذاری اعتبارات و امتیازهای مختلف عرصه تجارت خارجی کشورهای سوسیالیستی اروپا را از لحاظ اقتصادی به اقتصاد سرمایه داری وابسته سازد و با اقداماتی حساب -

لیست  
 شده یکپارچگی جامعه کشورهای سوسیالیستی جهانی را متزلزل سازد . سیاستمداران آمریکا  
 این هدف خود را با اعلام اینکه صمیمانه علاقمند به گسترش همکاری با برخی از کشورهای سوسیالیستی  
 می باشند پنهان می کنند و در نتیجه اغلب این تصور باطل بوجود می آید که افزایش دریافت اعتبارات  
 ارزی و توسعه دامنه خرید تکنیک و تکنولوژی نو از کشورهای سرمایه داری مفید و بی ضرر است .  
 ر . برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تأکید کرد که بدین  
 ترتیب " . . . ترسیم منظره جهان سوسیالیستی معاصر با آب و رنگ سراپا خوش و شادی بخشر  
 نادرست می بود . در پیشرفت کشورهای ما هم دشواری هائی پیش می آید " ( ۱ ) . آنچه مهم است  
 این است که بموقع معضلاتی را که پیش می آید درک کرده و برطرف سازیم تا رویهم انباشته نشود و به  
 پدیده های اجتماعی در ناک و اوضاع بحرانی و بطریق اولی به تغییرات نامطلوب در جنبه های  
 مختلف زندگی اجتماعی و یا جامعه بطور کلی منجر نگردد . باید تجربه تاریخی هم در دست آورد و  
 موفقیت های تعیین کننده پیشرفت و ترقی کشورهای سوسیالیستی و هم در برطرف ساختن مشکلات  
 و نواقص بویژه آنهایی که تکرار شده و مانع استفاده موفقیت آمیز از قانونند یهائی می شوند که  
 بطور عینی خاص جامعه سوسیالیستی است بطور علمی تعمیم داده شود . در ارتباط با این موضوع  
 به اهمیت انطباق دیالکتیک ماتریالیستی در بررسی و شناخت جامعه سوسیالیستی و یافتن  
 قانونندیهای آن افزوده می شود . در ضمن درک صحیح سرشت و نقش تضاد ها در پیشرفت  
 سوسیالیسم بسیار اهمیت دارد .

در حال حاضر هیچکدام از کمیسستها در وجود تضاد های دیالکتیکی در جامعه سوسیالیستی تردیدی  
 بخود راه نمیدهد ولی مسئله مربوط بویژگیهای تحقق قانون وحدت و مبارزه تضاد ها به یک شکل  
 حل نمی شود . برخی از مؤلفین با استفاده به اندیشه معروف لنین در باره ضرورت فرق نهادن  
 میان تضاد آشتی ناپذیر ( آنتاگونیسم ) و تضاد و گفته او در باره اینکه در سوسیالیسم آنتاگونیسم  
 از بین می رود و تضاد باقی می ماند ، اینطور تصور می کنند که جامعه پس از به پایان رسیدن مرحله  
 گذار و ساختن پایه های سوسیالیسم با تضاد های آشتی ناپذیر سروکار ندارد . این نظر بطور  
 کلی ویژگی عمده دیالکتیک سوسیالیسم را بدستی نشان می دهد . با اینهمه چنین برخوردی  
 نیازمند آنست که دقیق تر گردد . از نقطه نظر مکتب ولوزیک ، تصور اینکه در جوامعی که در راه سوسیالیسم  
 گام نهاده اند تمام تضاد ها همیشه و در تمام موارد و شرایط فقط می توانند آشتی پذیر ( غیر  
 آنتاگونیستی ) باشند ، ساده کردن مسأله می بود . بطوریکه تجربه تاریخ نشان می دهد ، این  
 حالت رانعی توان منتفی دانست که در شرایط معینی ، در نتیجه نواقص مهم و درازمدت در



سازماندهی اقتصاد و فرهنگ و اداره امور کشور و مانند اینها، تضاد های غیرآنتاگونیستی میتوانند خصائص تضاد های آنتاگونیستی را کسب کنند. این رانمی توان منتفی دانست، به این دلیل که تا زمانیکه سرمایه داری وجود دارد، تضاد های آنتاگونیستی و غیرآنتاگونیستی با هم ارتباط متقابل دارند. خصلت غیرآنتاگونیستی تضاد های پیشرفت در راه سوسیالیستی چیزی که از پیش تعیین و مقدر شده باشد و بخودی خود تحقق پیدا کند نیست. از قرار معلوم می توان اینطور فرض کرد که فقط یارسیدن به چنان مرحله ای از کمال سوسیالیسم، که بازسازی مجموعه مناسبات اجتماعی بر مبنای جمعی که از ویژگی های آن است، یعنی با ساختمان سوسیالیسم پیشرفته و فرا روشی تضاد های غیر آنتاگونیستی به آنتاگونیستی به طور عینی غیر ممکن می شود.

چند لا یکی دیالکتیکی و داشتن جوانب متعدد از خصائص پروسه انقلابی جهانی بطور کلی و در درجه اول از ویژگی های جنبش آزاد بیخشی ملی در مرحله تازه آنست. این جنبش در سالها ۷۰ نه فقط با شادی و سرور پیروزی بلکه با تلخی های شکست نیز همراه بود. تفاوت های اجتماعی - اقتصادی میان کشورهای آزاد شده از ستم استعمار همیزان قابل توجهی عمیق تر شد. انتخاب راه پیشرفت سوسیالیستی از طرف يك سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا با استقرار شیوه تولید سرمایه داری در سایر کشورهای آفریقا و آسیا و پیشرفت سرمایه داری در کشورهای امریکای لاتین، در عین تشدید فشار امپریالیسم ایالات متحد و امریکا و شرکت های ترانس ناسیونال، همراه بود. انواع تازه وابستگی نواستعماری و از جمله وابستگی هائی بر پایه برابری حقوق ظاهری، گه گ و مانند اینها پدید آمد. تضاد میان نقش سیاسی روز افزون کشورهای در حال رشد و ضعف و عقب ماندگی اقتصادی اکثریت آنها عمیق تر گردید. شکافی که کشورهای صنعتی و در حال رشد را از یکدیگر جدا می کند بهیچوجه کاهش نیافت. ولی ایجاد اساس های نظام سرمایه داری در کشورهایی که هنوز از سیاست امپریالیسم پیروی می کنند بمعنی پایان یافتن پروسه پیشرفت ملی و اجتماعی آنها نیست. جلب این کشورها به سیستم مناسبات سرمایه داری، در عین حال بی ثباتی این سیستم را تشدید می کند و عدم توازن پیشرفت اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه داری را عمیق تر می سازد.

یکی از ویژگی های عمده دیالکتیک پروسه انقلابی در دوران مابهارت از این است که در راه جامعه بشری بصوی سوسیالیسم اشکال هر چه متنوع تری پدید می گردد. در مستدل ساختن این حقیقت بر پایه تدقیق و بررسی عمیق دیالکتیک کل و جز و ویژه و دیالکتیک شکل و مضمون بطوریکه می دانیم، لنین دیالکتیسمین کبیر قرن ما سهم بسزائی دارد. با دلیل و برهان کافی می توان گفت تاثیر متقابل این کاتگوری ها (مقولات) و تضاد و وحدت آنها که وسیله لنین کشف گردید، نه فقط یک مسئله مهم فلسفی، بلکه از جنبه های جدی و مهم تعمق و تأمل علمی در دوران ما است و این

نیز پاسخگوی نیازهای حیاتی این زمان است. این تطابق و همزمانی رانسی توان تصادفی دانست که لنین ارتباط متقابل و گذار کل و جزء و ویژه بیکدیگر و دیالکتیک شکل و مضمون را در زمینۀ فلسفی کشف کرد و در همان ایام در عرصه استراتژی سیاسی و تاکتیک، امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جداگانه و ناگزیری گوناگونی اشکال گذار سوسیالیسم را مبرهن و مستدل ساخت. در نظر گرفتن این ارتباط ناگسستگی میان دیالکتیک ماتریالیستی و اساس های علمی سیاست و درک مفهوم دیالکتیکی عمیق حکم لنین درباره مضمون واحد و تنوع اشکال حرکت بسوی سوسیالیسم را امکان پذیر می سازد.

بدون تردید، بعلافت تشدید ناموزونی پیشرفت اقتصادی و سیاسی سرمایه داری و جلب صد ها میلیون نفر انسان های تازه در بخش های مختلف جهان به مبارزات آزاد بیخوش و نیروهای محرکه و شرایط مبارزه انقلابی هرچه متنوع تر و بخرنج تر می گردد. ولی دیالکتیک تاریخ چنین است که پروسه برابر شدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب هم تشدید گردیده است. در آغاز قرن بیستم حتی این فکر به مغز کسی خطور نمی کرد که خلق های ستمدیده کشورهای عقب مانده آسیا و آفریقا، پس از سرنگون ساختن استعمارگران، بدون طی کردن مرحله سرمایه داری براه گذارند. ریجی بسوی سوسیالیسم گام نهند. ولی حالا هرچه روشن تر می شود که شرایط مقدّماتی عینی نوسازی بنیادی انقلابی در تمام کشورهای جهان آماده گردیده و یاد در حال آماده شدن است.

بدین ترتیب، در عین افزایش بدون چون و چرای تنوع شرایط در کشورهای مختلف جهان عرصه تأثیر قانونمند بیهای عام پروسه انقلابی نه تنگ تر بلکه وسیع تر می گردد. این قانونمند بیها در عرصه جهان در هر کشوری هرچه آمرانه تر خود را نشان میدهند. برخورد دیالکتیکی واقعی عبارت از این است که بر پایه تصمیم تجربه کنکرت و گرایش های واقعی مبارزه در راه سوسیالیسم ویژگی تحقق قانونمند بیهای عام مبارزه طبقاتی و پروسه انقلابی را آشکار ساخته و راه های خاص تحکیم پایه های سوسیالیسم و ساختمان جامعه سوسیالیستی در کشورهای مختلف را بیابیم.

در دوران مآتمام تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی در جهان با تضاد اساسی قرن مابعدی مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری ارتباط دارند. این تضاد اساسی اثر بسیار مهمی نه فقط در راه های کنکرت و اشکال ترقی اجتماعی در کشورهای مختلف دارد بلکه در عین حال تصور ما را درباره پیشرفت اجتماع بمنزله یک پروسه جهانی تاریخی ژرف تر می سازد. دیالکتیک ماتریالیستی با مردود شدن قاطعانه هر نوع نظریه مبتنی بر راه سوم یا میانه در ضمن از تفسیر متافیزیکی قانون وحدت و مبارزه ضدین که در آن مبارزه مطلق شده و وحدت و وابستگی متقابل اضداد کنار گذارده می شود، نیز بدور است.

برخلاف نظریه ای که در آن بیکار د و سیستم اجتماعی - اقتصادی جهانی یعنی بنیادی ترین - واقعیت دوران ما مفهوم تقسیم مطلق جهان و جامعه بشری بد و جریان متشکل تاریخ که تابع قانونمند بهای تاریخی مختلف است، تعمیر و تفسیر می شود، متد دیالکتیکی - ماتریالیستی پژوهنده را در سمتی قرار میدهد که در بیکار د و سیستم نه فقط آشتی ناپذیری بلکه وحدت درونی تاریخ معاصر را هم ببیند .

کاهش تشنج بین المللی، خلع سلاح، ایجاد سیستم جدید مناسبات بین المللی، بی آمدن های اجتماعی انقلاب علمی و تکنیکی، حفظ محیط زیست، مسائل تکثیر جمعیت، مواد غذایی انرژی، مواد خام و یک سلسله مسائل دیگر در زندگی کنونی جامعه بشری مقامی دارند که با روشنی خاصی اهمیت فزاینده متد دیالکتیک را آشکار می سازد، زیرا این متد پژوهنده را از وارد کردن عناصر دکماتیسیم، ذهنی گرائی، متافیزیک در درک پروسه های اجتماعی - تاریخی معاصر برحذر می دارد و به او کمک می کند تا بنا بر گفته لنین فن " بهم پیوستن اعدا" یعنی مبارزه د و سیستم و همکاری کشورهای راکه دارای نظام های مختلف اجتماعی هستند فراگیرد .

آشکار ساختن دیالکتیک دوران معاصر امکان میدهد که به حل و فصل مسائل بنیادی پیشتر جهان معاصر مانند مسائل جنگ، صلح و انقلاب بد رستی برخورد شود . در شرایط تقسیم جهان بد و سیستم و یگانه راه حیاتی واقعی حفظ صلح روی زمین همزیستی مسالمت آمیز است . ولی کاهش تشنج بین المللی قوانین علمی پیشرفت اجتماع را تغییر نمی دهد و نمی تواند تغییر دهد . کاهش تشنج بمعنی حفظ وضع موجود بهمین منوال نیست، همزیستی مسالمت آمیز هیچ وجه مشترکی با حفظ رژیم های ضد مردمی و نواستعمار و صدور ضد انقلاب ندارد .

کسانیکه بطور متافیزیکی می اندیشند این را درک نمی کنند که چگونه می توان تئوری و سیاست همزیستی مسالمت آمیز را با تئوری و پراتیک مبارزه طبقاتی تلفیق کرد، زیرا بنا به تصور آنها مبارزه طبقاتی و بویژه انقلاب یعنی بالا ترین مرحله آن بمعنی جنگ است .

در واقع هم تا همین چندی پیش تحولات انقلابی مرتبط با جنبش توده های کثیری از مردم، معمولاً در شرایط جنگ صورت می گرفت و یا اینکه جنگ آنها را تسریع می کرد . ولی نمی توان حقایق کنکرت گذشته را بدون احتمال خطر دچار شدن به دکماتیسیم بکار بست . یکی از مهم ترین ویژگی های دوران معاصر همین است که جنگ دیگر کیفیت شرط لازم انقلاب بودن خود را از دست داده است . انقلاب می تواند در شرایط صلح و همزیستی مسالمت آمیز هم پیروز شود و ماتریالیست - میمید هم که در چنین شرایطی پیروز گردد . مبارزه در راه صلح و علیه تجاوزکاران امپریالیست - اینک بخش تفکیک ناپذیر پروسه انقلاب جهانی است . خطر ما جراحی جوشی های جنگی و جنگ جهانی جدید نه از جانب طرفداران دگرگونی های بنیادی انقلابی، بلکه از جانب نیروهای تجاوزکار امپریالیسم و

سیاست صدور ضد انقلاب آنهاست. این نیروها هنوز از امید جنون آمیز برگرداندن تاریخ به عقب و شکستن مواضع طرف هرچا که ممکن است و متوقف ساختن رشد سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بیخوش ملی دست برنداشته اند. محافل معینی در ایالات متحدہ آمریکا و ناتو با تلاش برای بدست آوردن برتری نظامی نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورها ی سوسیالیستی و جلوگیری از ترقی اجتماعی به مسابقه تسلیحاتی دامن می زنند.

اتحاد شوروی راه دیگری را پیشنهاد می کند و آن متحد ساختن تمام نیروهای صلحد و جستجوی راههای واقعی محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی، تحقق خلع سلاح و همکاری همه جانبه و مسالمت آمیز است. ابتکارات صلحجویانه تازه ای که وسیله بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفته گواه بارز نیت صلح آمیز اتحاد شوروی است.

بدین ترتیب امکان استقرار صلح پایدار و استوار که سوسیالیسم پدید آورده از طریق مبارزه میان مشی سیاست خارجی که بطور پیگیر برای حفظ معتبرترین شرط لازم ترقی و حتی خود موجودیت جامعه بشری کوشا ست و مشی میلیتاریستی که بیانگر منافع طبقاتی ارتجاع امپریالیستی است تحقق می یابد. بنابراین میستیم کنونی مناسبات بین المللی پدیدہ بشرنجی است با تضاد های درونی که در ردیف مواضع و اقدامات صلحجویانه، در آن گرایش های تجاوزکارانه هم موجود است. بهمین سبب در پیشرفت رویداد های بین المللی یکنواختی و سیر روی خطی مستقیم وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد یا اغلب گامهایی که در راه کاهش تشنج برداشته می شود با حرکاتی به عقب که زاعیده سرشت تجاوزکارانه امپریالیسم است عوض می شود. حالا ما شاهد اینگونه بازگشت جنگ سرد هستیم.

دیالکتیک به ما می آموزد که در بازسازی مناسبات بین المللی عامل نهی یعنی ابتکارات سیاسی حزب، توانائی ارزیابی دقیق امکانات تازه، بدین موقع خطری که صلح را تهدید می کند و بسیج نیروها برای پیکار نقش عظیم و مستقلی ایفای کند. ابتکارهای صلح آمیز تازه پیشنهادی اتحاد شوروی و واقع بینانه و کنکرت هستند و افق های وسیعی برای تحکیم صلح و همکاری بین المللی بمنظور حل و فصل مسائل حادی که در برابر جامعه بشری قرار دارد می گشایند.

با دلیل و برهان و پایه و اساس کافی، برخورد موثر به پروسه های واقعی زندگی را مهمترین نکته در تجزیه و تحلیل دیالکتیکی میتوان بشمار آورد.

تجزیه و تحلیل تضاد های پیشرفت جهانی و جامعه سوسیالیستی از دیدگاه چنین برخوردی، باید وظایف، معضلات موجود و جهت حل و فصل آنها را آشکار سازد. دیالکتیک نه برای جمع آوری و طبقه بندی تضادها، بلکه برای تعیین نیازهای مبرم و حیاتی پیشرفت اجتماعی است. دیالکتیک ماتریالیستی

که وسیله غنی تر ساختن واقعی پراتیک اجتماعی است و به تمهیه و تدوین سمتگیری نظری یکپارچه انسان کمک می‌کند و در عین حال در پروسه شناخت علمی جهان هم بطور فعال موثر است سهم ارزنده و مهمی در تفهیم مهم ترین و حیاتی ترین مسائل دوران معاصر و لذا در حل و فصل آنها دارد .

### فاکت هائی برای مقایسه

در آغاز سال جاری در ایرلند ۶۰ . ۱۴۵ بیکار به ثبت رسید که یازده درصد افرادی را که توانائی کار کردن دارند تشکیل می‌دهد . در ایرلند شمالی این درصد بیشتر است و به ۱۷٫۲ در صد میرسد . در عین حال ۴۶ درصد تمام بیکاران در جمهوری ایرلند را افرادی تشکیل میدهند که سنشان کمتر از ۲۵ سال است .

در ترکیه ۵ میلیون نفر در جستجوی کار هستند . این رقم ۲۰ درصد اهالی را که میتوانند کار کنند در بر میگیرد .

در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی اشتغال کامل اهالی به کار در همان نخستین سالهای پس از جنگ تامین گردید . در کشور کمبود نسبی نیروی کار برپژه در رشته های تولیدی توبتی احساس میشود .

\* \* \*

در ترکیه مرگ و میر کودکان تا یکساله ۱۶ کودک در هزار است ، در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی ۱۷ در هزار . در ترکیه سالانه ۱۰ هزار رزن هنگام زایمان فوت میکنند ، در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی ۱۵ تا ۱۷ نفر ( ۹۶ درصد کودکان در چکسلواکی در زایشگاهها بد دنیا میآیند و چنانکه میدانیم خدمات بهداشتی در این بنگاهها رایگان است ) .

در ترکیه به ۱۸۸۰ نفر یک پزشک میرسد . در شهرهای بزرگ این نسبت یک به هفتصد و در روستاها یک به ۱۵ هزار است . بطوریکه میدانیم پزشکان در ازای معاینه و مداوا معمولاً حق طبابت میگیرند .

در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی به هر ۳۱ نفر یک پزشک میرسد . خدمات بهداشتی و پزشکی در شهر و روستا از لحاظ کیفی یکسان است . کمک پزشکی رایگان است . بهائی که برای هر نسخه بطورکاملاً سببولیک پرداخت میشود یک کرون است .

# افریقا در آغاز سالهای ۸۰ (میلادی)

## بررسی کوتاه سیاسی

هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در استقبال از خواستهها و تقاضای خوانندگان از برخی از کشورها به انتشار بررسی سیاسی شروع می کند که موضوعی یکپارچه و دارای خصلت منطقه ای است. نخستین بخش از این سلسله بررسی ها به جنبه های بین المللی مسائل گوناگون افریقا در آغاز سالهای هشتاد اختصاص داده می شود. طبیعی است که سخن فقط بر سر يك سلسله از جالبترین فاکت ها و رویداد هائی است که گرایش را آشکار می کند که در دراز مدت موثر خواهد شد. این بررسی را کمیسیون مجله ویژه "مسائل جنبش آزاد بیخشم ملی در کشورهای آسیا و افریقا تهیه کرده است."

## تبانی شوم

سال جاری در عرصه بین المللی برای افریقا با کنفرانسی که در باره نامیبیا در ژنو تشکیل گردید آغاز شد. اگر درست ترکیبیم با شکست این کنفرانس آغاز شد. بطوریکه می دانیم کنفرانس بابتکار دبیرکل سازمان ملل متحد طبق قطعنامه شماره ۴۳۵ شورای امنیت (مورخ نوامبر سال ۱۹۷۸) برای اوایل ژانویه ۱۹۸۱ ترتیب داده شد. اساس کار کنفرانس را طرح چگونگی دست یافتن نامیبیا به استقلال تشکیل می داد. این طرح را گروه به اصطلاح تعاض متشکل از نمایندگان پنج کشور امریکا، فرانسه، بریتانیای کبیر، جمهوری فدرال آلمان و کانادا تهیه کرده بودند. بطوری که دیده می شود حالا زمان دیگری است: موج آزاد بیخشم در

قاره بطور مداوم نیرومندتر می‌گردد و حتی خود امپریالیست‌ها ناچارند از (الفای) آخرین کانونتها<sup>ی</sup> نژاد پرستی و استعمار سخن به میان آورند .

ولی این طرح به زیان سازمان توده ای افریقای جنوب غربی (سواپو) که از طرف سازمان ملل متحد بمنزله یگانه نماینده قانونی مردم نامیبیا شناخته شده یکطرفه و باپیشداوری های ناروائی است که بمسود رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی تنظیم گردیده است . درست به همین سبب هم پرتوریا آنرا پذیرفت . رژیم آپارتیثید و متحدان امپریالیست آن امید وار بودند که سواپو از این طرح امتناع نماید ، زیرا این امر به آنان بهانه ای می داد تا سواپو را به تلاش برای برهم زدن حل و فصل صلح آمیز مسئله متهم کنند . ولی سواپو " بدام نیفتاد " زیرا باطرح غرب موافقت کرد ولی نواقص آنرا نیز مؤکداً خاطر نشان ساخت .

در این جریان دولت جمهوری افریقای جنوبی نیروهای مسلح خود را در نامیبیا افزایش می داد و بمباران و هجوم و سایر اقدامات تجاوزکارانه علیه کشور همسایه خود آنگولا را به بهانه مبارزه با پارتیزان های سواپو تشدید می نمود و می کوشید برای " دولت دست نشانده " نامیبیا که بوسیله اتحاد باصطلاح دمکراتیک تورن ( ۱ ) تشکیل گردیده ، کسب وجهه و اعتبار نماید . وقتی که پرتوریا ، بهرحال ، مجبور شد تحت فشار محافل اجتماعی بین المللی در کنفرانس ویژه " تحقق " طرح پنج کشور " شرکت نماید نژاد پرستان پس از نخستین روزهای کار کنفرانس آنرا بهیم زدند : آنها ناگهان اعلام کردند که خود طرح برای آنان قابل قبول نیست ( ۲ ) .

این سؤال پیش می آید که رژیم آپارتیثید چگونه جرئت کرد " علیه " حامیان امپریالیست خود گام بردارد ؟ در پاسخ باید گفت باین دلیل که پس از چند روز دستگاه دولتی تازه ای که پرزیدنت ریگان در رأس آن قرار داشت میباید در واشنگتن حاکمیت را در دست بگیرد . نژاد پرستان آفریقای جنوبی اینطور تصور می کردند که مناسبات دولت امریکا با آنها و در نتیجه امکانات آنها در عرصه بین المللی تغییر خواهد کرد . حق هم با آنها بود .

بمحدض اینکه پرزیدنت ریگان از ادای سوگند فارغ شد اعلام کرد که : " افریقای جنوبی کشور دوست ما است و در تمام جنگ هایی که ما مجبور بشرکت در آنها بودیم با ما بود " . این گواهی حقیقتاً ناگهانی درباره " دولت نژاد پرستی که رهبران آن به علاقه و صمیمیت نسبت به هیتلری ها در جریان جنگ جهانی دوم شهرت دارند علامتی بود که برای طرح ریزی " سیاست افریقای نو " دولت ایالات متحده امریکا داده می شد .

۱- رجوع کنید به : ص ۷۰ نیوما - مؤثرترین خط مشی . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۴

۲- مشروح تر در همان مقاله آمده است .

تقریباً اواخر ماه مه شمای اساسی چنین سیاستی روشن شد. درباره آن هم از روی برخی از اسناد محرمانه که مضمون آنها به مطبوعات تا اندازه ای هم به کمک خود دستگاه اداری درز پیدا کرد و هم از روی اعمال واشنگتن می توان قضاوت کرد. سمت سیاست آفریقائی ریگان بطور کامل با مشی کلی دولت او در عرصه جهان معین می گردد و این مشی چنانکه میدانیم عبارت از رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی و تمام نیروهای مترقی است. مطابق با این سیاست در آفریقا ( همانطور که در آسیا و امریکای لاتین هم عمل می شود ) از خط مشیی پیروی می شود که اقدامات خرابکارانه علیه دولت های مترقی، جنبش های انقلابی، سازمان های ملی آزادی بخش و در ضمن پشتیبانی همه جانبه ( و از جمله نظامی ) از رژیم های ارتجاعی اساس آنرا تشکیل می دهد.

این موضع گیری دولت امریکابادرك و تفاهم کامل گردانندگان جمهوری خلق چین مواجهه می گردد. پکن با توافق امریکا و پرتوریا از اقداماتی که بمنظور ایجاد بی ثباتی در دولت های مترقی آفریقائی بعمل می آید ( مانند پشتیبانی از گروه های تروریست ضد آنگولا و غیره ) حمایت می کرد و اکنون راه همکاری فعالانه نظامی با جمهوری آفریقائی جنوبی راهموار می سازد. از طریق بازار سیاه جهانی اسلحه، اسلحه چینی به آنجا می رسد، مصر، سومالی و شیلی هم از دریافت کنندگان این تسلیحات هستند. ما فوئیستهاد در عرصه نظامی با اسرائیل هم همکاری می کنند و بطوری که می دانیم اسرائیل در منطقه آفریقائی - عربی نقش متحد صدیق نژاد پرستان را ایفاء می کند.

آنچه درباره ایالات متحدہ امریکا می توان گفت این است که بگوئیم روزنامه "موند" امریکا در نظر دارد به یک سلسله از کشورهای آفریقائی کمک بکند، زیرا این کشورها "مخفیانه" تقاضای چنین کمکی کرده اند. ( به این سبب مخفیانه تقاضا کرده اند که در آفریقائی معاصر مراجعه به امریکالیسم امریکا برای گرفتن کمک حداقل نمی تواند عامل ایجاد وجهه خوبی برای تقاضاکننده باشد ). از مصر و سودان و برخی دیگر از کشورهای آفریقائی غربی هم در ارتباط با این موضوع نام می برند. دست آویز آنها دفاع در برابر "توسعه طلبی" واهی لیبی می باشد. روزنامه "موند" در ارتباط با این موضوع بد رستی قید می کند که ایالات متحدہ امریکا آماده است که نقش "راندارم جدید" آفریقا را بعهده بگیرد ( ۱ )

ایالات متحدہ امریکا همچنین در نظر دارد به پشتیبانی خود از سیاد بار در سومالی پشتیبانی نموده و دعاوی شوینستی توسعه طلبانه آن را بپذیرد. اغراض بنگرد ارزش "بار" برای امریکا اولاً بدین وسیله معین می گردد که او آماده است آلت و ابزاری برای ایجاد بی ثباتی در آنتیو انقلابی بوده و امنیت در منطقه شاخ آفریقا را متزلزل می سازد. ثانیاً بدینوسیله که او پایگاهها



نظامی در اختیار واشنگتن قرار می دهد که باید بخشی از حلقه پایگاه های امریکا در اطراف اقیانوس هند و یکی از تکیه گاه های " نیروهای واکنش سریع " باشد که برای سرکوب جنبش های انقلابی در منطقه خلیج فارس در نظر گرفته شده است .

ولی دولت امریکا توجه اصلی خود را به بخش جنوبی قاره آفریقا معطوف می دارد . در این منطقه کشورهای قرار دارند که در آنها در نتیجه پیروزی مبارزات مسلحانه انقلابی ملی و آزاد بیخس احزابی به حاکمیت رسیده اند که مارکسیسم-لنینیسم را اساس ایدئولوژی خود قرار داده اند (مانند موزامبیک و آنگولا) . در همین منطقه تحت فشار ارتش های پارتیزانی رژیم نژاد پرست رودزیای سابق سرنگون شد ، تلاش کشورهای امپریالیستی که می خواستند به کمک جمهوری آفریقای جنوبی به مردم زیمبابوه راه حل داخلی گذاشتی را تحمیل کنند بی نتیجه ماند . چنانکه می دانیم این راه حل عملاً حفظ حاکمیت اقلیت سفید پوست را مورد نظر داشت . خطر چنین سقوطی بالای سر دست نشانندگان پرتوریا در نامیبیا هم دور می زند . در خود جمهوری آفریقای جنوبی هم مقاومت توده های سپاه پوست در برابر رژیم آپارتیید افزایش می یابد و رزمندگان که تحت رهبری کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی مبارزه می کنند ضربات هرچه بیشتر و شدیدتری بر ماشین دولتی نژاد پرستان وارد می آورند .

در عین حال می دانیم که مناطق انتهای جنوبی آفریقا در حقیقت مخزن مهمترین مواد معدنی است . در جمهوری آفریقای جنوبی و نامیبیا این مواد بوسیله سرمایه متحد امپریالیستی مورد بهره برداری قرار می گیرد ( بطور مثال ۷۰ درصد سرمایه گذاری در صنایع استخراج معادن نامیبیا متعلق به انحصارهای " کشور " گروه تاسرپی باشد ) . محافل حاکمه امریکا این منطقه را برای تأمین بدون وقفه ایالات متحده امریکا با مواد معدنی ، بسیار مهم بشمار می آورند و حتی در آن " جنگ منابعی " که چنانکه آنها تصور می کنند (طبق برخورد کلی امپریالیستی به مسائل سیاست جهانی) ، در اواخر قرن حاضر آغاز خواهد شد این منطقه را از مناطق کلیدی می دانند . نتیجی که بدست می آید چنین است : تمام وسائل برای حفظ کنترل امپریالیستی در نقاطی که هنوز چنین کنترلی موجود است و طبیعتاً برای احیای آن در نقاطی که پیروزی نیروهای مرفعی بدان پایان بخشیده خوب و مفید است . طبیعی است که در این عرصه نقش مرکزی را به صدیق ترین متحد یعنی به رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی واگذار می کنند .

در اواخر سالهای هفتاد رژیم آپارتیید در نتیجه اقدامات مشترک کشورهای آفریقای و کشورهای غیر متعهد که کاملاً از طرف جامعه کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی می شد ، در عرصه بین المللی

کاملاً منزوی گردید ( ١ ) . حتی دولت آمریکا از محکوم ساختن لفظی رژیم آپارتیید ( با اظهار تمایل به جانبداری از کشورهای آفریقایی ) و وعده " تحت فشار قرار دادن آن خودداری نکرد . ولی اکنون مثل اینکه واشنگتن از نوصدای مایوسانه رژیم آفریقای جنوبی رامی شنود که خود را بمنزله " ستیکه گاه جهان آزاد " در محل تلاقی اقیانوس هند و اقیانوس اطلس و " گزی " که راه را بر " سفیدان کمونیستی " می بندد معرفی می کند . شباهت نظریات دولت شك و تردیدی را بر نمی انگیزد . دولت ریگان هم برای كمك همه جانبه ( از جمله كمك نظامی ) بدولت پ. بوئا و همکاری با آن " چراغ سبز " نشان می دهد و می خواهد بدان برای شکستن " حلقه " انزوا كمك کند .

فاکتها بر همه معلوم است . دید و بازدید های متعدد شخصیت های دولتی هر دو طرف آغاز گردیده است . مسئله تجدید روابط ایالات متحده آمریکا با جمهوری آفریقای جنوبی در سطح کاربرد نظامی که زمانی به حالت تعلیق در آمده بود از نو مطرح می گردد . از نو مذاکراتی بمنظور ایجاد دنیاله جنوبی ناتو ( یعنی ساتو ) با شرکت جمهوری آفریقای جنوبی و رژیمهای ارتجاعی امریکای جنوبی در جریان است . ( ٢ )

در جمهوری آفریقای جنوبی این علائم رامی فهمند و طبق آنها واکنش نشان می دهند . عملیات تجا و زکارانه ارتش آفریقای جنوبی که علیه صیهن پرستان نامیبیا و در سرزمین آنگولا می جنگند فزونی می یابد . خانه های خانواده های اعضای کنگره ملی آفریقا در اراضی موزامبیک بمب باران می شود . سرمایهان واحد های ویژه رژیم سرنگون شده اهمیت خود را برای حملات ممکن علیه زیمبابوه مستقل آماده می کنند . رژیم آفریقای جنوبی آشکارا اعلام می کند که برنامه سازمان ملل متحد برای حل مسائل نامیبیا رانی پذیرد و علاوه بر این خود اشتراك سازمان ملل متحد در این جریان را رد می کند . از این به بعد جمهوری آفریقای جنوبی فقط به ایالات متحده آمریکا امید بسته است .

ایالات متحده آمریکا هم این انتظارات را بدون جواب نمی گذارد . بطوریکه معلوم شد در وزارت امور خارجه آمریکا پیش از سفر پ. بوئا وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی يك سلسله اسنادی تهیه گردید  
 ۱- درباره این موضوع رجوع کنید به مقاله " تا مبهو . نژاد پرستی در حلقه انزوا . مجله " مسائل صلح

و سوسیالیسم شماره ٣ - ١٩٨٠

۲- اگرچه دولت های آرژانتین و برزیل این اندیشه را قاطعانه رد می کنند . ایالات متحده آمریکا و جمهوری آفریقای جنوبی از تلاشهای خود دست بر نمی دارند . يك نمونه تازه : طبق اخبار مطبوعات در آغاز ژوئن سال ١٩٨١ در بوئنوس آیرس اجلاسیه " خصوصی " برخی از شخصیت های نظامی امریکا ، جمهوری آفریقای جنوبی ، اوروگوئه ، آرژانتین ، صلی و برزیل بمنظور " بررسی شرایط تشکیل چنین بلوکی برگزار شد . ( رجوع کنید به " Le Monde " ٢ ژوئن ١٩٨١ ) .

که بمنزله اساس سیاست افریقائی " دولت ریگان پذیرفته شده است. مضمون این اسناد اعلام گشایش  
 " فصل تازه ای " در مناسبات با رژیم آپارتیید و گذار بمسیاست همکاری " سازنده " ( بخوانید نزد بیکتر )  
 با آن می باشد . ایالات متحدہ امریکا اساس چنین همکاری را " در امید مشترک به شکوفائی آیندہ ،  
 امنیت و ثبات جنوب افریقا ، در تغییرات سازنده در داخل جمهوری آفریقای جنوبی و در درک  
 مشترک نقش اتحاد شوروی و اقطار آن بمنزله مانعی در راه رسیدن به این هدف های بیند " ( ۱ ) .  
 مطلب ، طبعاً با استفاده از اصطلاحات معمولی ضد شوروی پرورشی بیان شده است : اتحاد  
 ضد شوروی و ضد کمونیستی پیشنهاد می شود که هدف آن برقراری سلطه پرتوریاد ر بخش جنوبی  
 قاره افریقا است ( دولت جمهوری افریقای جنوبی قبلاً بطور رسمی چنین هدفی را پیشنهاد کرد ) .  
 اما درباره آنچه مربوط به " تخییرات سازنده در این کشور میشود ریگان اظهار داشت " باتکاء به تجربه  
 امریکائی مادر رشته " مناسبات نژادی " آماده است کمک کند ( ۲ ) این سخنان نیازی به تفسیر ندارند .  
 در اسناد وزارت امور خارجه امریکا توجه فراوانی به " حل و فصل " مسئله نامیبیا میدول گردیده  
 و گفته شده است باید " خاری " را که هنوز مانع اتحاد نظامی آشکارا با رژیم آپارتیید در امور افریقا  
 و غیره می گردد بپرون آورد . " راه حلی " که پیشنهاد می شود چنین است : اول باید قانون اساسی  
 مقدماتی نامیبیا یا " ضمانت هائی در حد قانون اساسی " بتصویب برسد که در آن حق حاکمیت اقلیت  
 سفید پوست محفوظ نگهداشته شود و حفاظت اتحاد دمکراتیک تورن حالہ دست نشانده در حاکمیت  
 دولتی " تأمین گردد . در عین حال ، کاملاً طبق سیاست " لین کیچ " ( ارتباط ) که دولت ریگان  
 تبلیغ می کند ، بمنزله شرایط مقدماتی چنین " راه حلی " پیشنهاد می شود که از آنکولا خواسته شود تا  
 با خروج سربازان کویائی موافقت نماید ( اگرچه می دانیم این سربازان طبق اراده مستقل دولت  
 آنکولا و کویاد ر آنجا استقرار یافته اند ) ؛ و حاکمیت در کشورها درود سته " اشرار برهبری ساوین بی  
 دست نشانده امریکا و جمهوری افریقای جنوبی " تقسیم گردد . البته حق باروزنامه نگار نیویورک  
 تایمز است که بدین مناسبت بطور نیش داری یاد آور گردیده است که : " به سختی میتوان کسی را  
 پیدا کرد که آنکولا را بشناسد و این برنامه را جدی تلقی نماید " . ( ۳ ) سوا پیوند بین پیشنهاد باتشدید  
 عملیات نظامی پاسخ داد . این تبنائی نژاد پرستان و امپریالیست هارادہ هادولت قاره افریقا  
 که بطرز گسترده ای همبستگی خود را با میهن پرستان نامیبیا بر ازمی دارند بشدت محکوم کردند .  
 در سراسر جهان موج اعتراض علیه پشتیبانی واقعی کشورهای امپریالیستی ( که مناسبات نزدیک  
 اقتصادی و نظامی با پرتوریاد دارند ) از جمهوری افریقای جنوبی تشدید می گردد .

۱- ۳ نترناسیونال هرالدریپون " ۳۰-۳۱ مه ۱۹۸۱

۲- همانجا ، ۶ آوریل ، ۱۹۸۱ ۳-۳ نترناسیونال هرالدریپون " ۵ ژوئن ، ۱۹۸۱

قارهٔ آفریقا به سالهای هشتاد با مبارزات روزافزون خود علیه اتحاد رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی و محافل حاکمهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا گام نهاد . تشکیل و تحکیم چنین اتحادی از قرار معلوم یکی از جدی ترین عناصر سیاست خارجی دولت تازهٔ آمریکا است . بنابراین باید انتظار داشت که رویارویی میان پرتوریا و بقیهٔ آفریقا تشدید گردد و در عین حال این بخش از آفریقا زیر فشار روزافزون اقتصادی و سیاسی هم از طرف جمهوری آفریقای جنوبی و هم از طرف آمریکا قرار داده شود . این نیز نیازمند افزایش هوشیاری کومنیستها و سایر نیروهای مترقی قاره و تمام جهان است .

این پیکار آسان نخواهد بود . ولی تردیدی نیست که حرف آخر از آن خلق های قاره است که نمی خواهند متحمل "سیاست آفریقائی تازه" ایالات متحده ، آمریکا گردند . تشدید مبارزه در تمام سطوح و در درجهٔ اول در جمهوری آفریقای جنوبی و نامیبیا در این جریان مهمترین نقش را ایفا خواهد کرد .

## « سوسیالیسم دموکراتیک »

### مارکسیسم - لنینیسم و راههای پیشرفت

اواخر فوریه سال جاری (۸۱) در تونس کنگره موسمان "انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا" تشکیل گردید. اگرچه این رویداد از کوچکترین مقدار توجهی هم که معمولاً به رویداد های واقعا برجسته بین المللی معطوف میگردد برخوردار نشد ایجاد انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا از نقطه نظر پیشرفت اوضاع در آفریقا مرحله معینی بشمار می آید زیرا مساعی چندین ساله مبعثران و حامیان آنرا (مانند سوسیال دموکراتهای اریبای غربی) به نقطه نهایی میرساند و گواهی بر آرایش نیروها در قاره است.

مجله مادر گذشته در باره سیاست آفریقائی انترناسیونال سوسیالیستی و تاریخ پیدایش این فکر نخستین قدمها در راه ایجاد انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا مطالبی را انتشار داده است (۱).  
ما فقط برخی از فاکتورهای اساسی را یادآور میشویم.

انترناسیونال سوسیالیستی در سال ۱۹۶۹ در جریان یازدهمین کنگره خود به آفریقا "روگرد" در آن هنگام سند برنامه های تحت عنوان "راه آفریقا به سوسیالیسم" بتصویب رسید. در این سند "آنتسی امپریالیسم منفی" مردود اعلام میشد و در آن از کشورهای آزاد شده آفریقا دعوت میشد با مترقیولهای سابق مناسبات "مشارکت و همپاشی" برقرارکنند. با توجه بدین موضوع که همواره تأکید میشد آفریقا "قاره ای است که در آن بیش از هر جای دیگر از سوسیالیسم صحبت میشود" وظیفه نایل به اینکه "جنبش سوسیالیستی آفریقا به جامعه بین المللی نیروهای چپ غیر کمونیستی پیوند دهد" در دستور روز قرار گرفت.

روح نواستحارای این برنامه با تمام ناچیزی آن بسیار قوی از آب درآمد. نیروهای مترقی و چپ آفریقا به انترناسیونال سوسیالیستی داخل شدند. آن نیروهای هم که با سروجان بسوی آن میشتافتند (مانند احزابی که آشکارا طرفدار غرب و سرمایه داری هستند) قادر نبودند بدین نقض مواد و مقررات اساسی آئین - نامه انترناسیونال سوسیالیستی این دعوت را بپذیرند. زیرا این مواد ملزم میسازند که بصورت ظاهر هم

۱ - رجوع کنید به: آ. دانسکو. انترناسیونال سوسیالیستی و آفریقا. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

شماره ۱۲، ۱۹۷۵، م. ب. مدل سوسیال دموکراتیک برای آفریقا و نواستحار. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۳ سال ۱۹۷۸.

شد ه اصول د موکراسی بورژواشی (مانند پلورا لیسم سیاسی کذاشی و نظیر اینها) مراعات گرد د \* تا امروز فقط د و حزب آفریقائی به انترنا سیونال سوسیالیستی پذیرفته شد \* اند یکی حزب سوسیالیست سنگال د، دیگری حزب لیبریست هاوریکی \*

د رساله های هفتاد انترنا سیونال سوسیالیستی با توجه به بعد م موفقیت برنا ه سال ٦٩ ١٩ بسه پیروی از سیاست بانرمنش تری نسبت به آفریقا متوسل گردید که پشتیبانی محیی از جنبشهای آزاد ی بخش ملی و تعلق و چاپلوسی نسبت به نیرو های مترقی که در برخی از کشورهای محاکمیت رسیده ه بود ند را شامل میشد \* د ر همان موقع هم اندیشه \* وحدت احزاب اصلاح طلب و انقلابی آفریقا د ریک سازمان قاره ای تحت نظارت سوسیال د موکراسی بین المللی بوجود آمد \* ولی این تلاش هم د ویا ریاعد م موفقیت روبرو گردید \* نخستین بار د ر آرمایش معلوم سال ١٩٧٥ د تونس تحت عنوان " لیبرالیسمی که مورد نظراست و راههای آفریقا بسوسیالیسم " \* سی حزب آفریقائی و جنبشهای آزاد ی بخش ملی که د ر این مجموگه آمدند ( بین آنها هم احزاب و جنبشهای اصلاح طلب و هم انقلابی وجود داشت) نتوانستند \* چنانکه انتظار داشتند \* اساس این اتحاد را پی ریزی کنند \* نیروهای انقلابی و مقدم برعهه نمایندگان حزب کارکنو جنبهه \* آزاد ی ملی الجزیره اندیشه \* اتحاد د ر زمینهه " سوسیالیسم د موکراتیک " یعنی ایدئولوژی سوسیال د موکراسی مخالفت کرد ند \* بار د وم هنگا سبکه احزاب انقلابی آفریقا از شرکت د ر پروژه \* تشکیل انترنا سیونال سوسیالیستی آفریقا خود داری نمودند \* باید یاد آور شویم که سوسیال د موکراسی بین المللی به کمک احزابی نظیر حزب د ستوری سوسیالیستی تونس و حزب سوسیالیستی سنگال \* پس از جمعی که د ر لابدان اشاره شد \* با اصرار فراوان میکوشید طرح آنرا بمرحله \* اجرا د ر آورد \*

د نتیجه فقط احزاب سوسیال رفورمیست یا حتی احزاب بورژواشی آشکار دین اتحاد پیوستند \* صرف نظر از د و حزبی که هم اکنون نام بردیم و نباید بماند که آن آنها یعنی بورقیه و سنگور اولی به سمت صد رهئیت رئیس ه انترنا سیونال د دیگری بصد ارت بوروی آن انتخاب شد ند تعداد د دیگری از احزاب نیز بشرح زیر د ر این اتحاد یداخل شدند : ایستیک لیا ل و اتحاد سوسیالیستی نیروهای خلقی (هرد و از مراکش) \* حزب خلقی ملی (غنا) \* حزب خلقی مترقی (گامبیا) \* احزاب سوسیال د موکرات و لیبریست هاوریکی ) \* جامعه \* خلقی آفریقا د ر راه استقلال (جیبوتی) \* اتحاد سوسیالیستی (سودان) و حزب انقلابی سوسیالیستی سومالی (شاه ه همیشه کسیاد بپا ر ای که زمانی خود راهواد ارها رکسیسم - لنینیسم ایمنا مید تا چه اندازه تنزل کرده است) \* حزب ناسیونال د موکراتیک سادات دعوت نشده ه بود \* این حزب د ر مراحل قبلی تشکیل انترنا سیونال سوسیالیستی آفریقا اشتراک داشت ولی از عضویت آن پس از امضای قرارداد های ننگین کمب د یوید باشرمساری "جلوگیری کرد ند " \* د ر عوض یازده حزبی که دعوت نشده ه بود ند برای شرکت د رکنگه نیامد ند \*

د رمنشورا انترنا سیونال سوسیالیستی آفریقا گفته شد ه است که " احزاب سوسیالیستی آفریقا سوسیالیسم

سوسیالیسم د موکراتیک رایڈانه راه پېشرفت کشورهای خویش و آزاد ی خلقهای آنها از تمام اشکال استثمار و بیگانگی بشمار می آورد . " بعد گفته میشود : " سوسیالیسم د موکراتیک نظریه مبارزه طبقاتی را که ناگزیر به ایجاد جامعه ای آنجامد که بر اعمال زور و قهر استوار است و به همین سبب نه با ساختارهای سنتسی جامعه آفریقائی و نه با تاریخ آن مطابقت نمیکند قاطعانه رد میکند . "

مفهوم این اصول را فقط بیک شکل میتوان تفسیر کرد: بوجود آوردن انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا ایدئولوژی خود را در نقطه مقابل سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم قرار میدهند و سعی می کنند مارکسیسم - لنینیسم و نظام اجتماعی را که بر پایه آن بوجود آمد، برای آفریقا بیگانه قلمداد کنند و به آفریقا راهی را که بر پایه سوسیال دموکراتیسم استوار است بمنزله راه مستقیم و هموار و حتی یگانه راه پیشرفت پیشنهاد میکنند .

ما در اینجا به بحث و مشاجره در راه مفید بودن و یا نبودن چنین راهی برای آفریقا نمیپردازیم زیرا مجله ما بی پایگی نظری و علمی آنرا بطور مشروح در مقاله هائی که خاظر نشان کردیم تجزیه و تحلیل کرده است ( ۱ ) . ما فقط به درج دوازیایی گویا و رسانست به بر نامه انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا از طرف نیروها مترقی آفریقا اکتفا میکنیم .

روزنامه " الشعب " چاپ الجزیره در باره انترناسیونال سوسیالیستی و انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا اینطور نوشت : " تاریخ به ما میگوید که انترناسیونال سوسیالیستی به نام مقابله نسبت به سوسیالیسم علمی بوجود آمد و به همین شکل میتوان گفت که " انترناسیونال آفریقائی " این سمبل ایدئولوژی سر مایه اری در قاره ما با ادعوی تعویض ناسیونالیسم انقلابی با موسیالیسم اصیل آفریقائی عمل میکند و ما میدانیم که جنبشهای آزادی بخش ملی و احزاب انقلابی آنها پرچم اره همین سوسیالیسم اصیل آفریقائی هستند . " اینها را کمونیستها ننوشته اند . . .

اینکه بعد از عقیده روزنامه " البیان " ارگان حزب مترقی و سوسیالیسم مراکش میپردازیم . این روزنامه در سرمقاله خود زیر عنوان " سوسیالیسم ؟ " که به جلا سیه شورای عالی انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا که هیجده ماه مه ۱۹۸۱ در شهر فسس مراکش برگذار گردید اختصاص داد . چنین مینویسد : " در این انترناسیونال آفریقائی چه چیزی " سوسیالیستی " است غیرا ز نام آن و خود روزنامه چنین پاسخ میدهد : " سوسیالیسم علمی با مظاهر واقعی و مشخص آن موجود است . . . ولی " سوسیالیسم " دیگری هم هست که آنرا مرتبا اعلام میکنند ولی هیچوقت تجسم مشخصی پیدا نکرده است . . . سوسیالیسمی که واقعیتها را به طبعی رانفی میکند ( بطوریکه گویا میتوان جامعه عادلانه ای یا فتود الهی ، سر مایه داران بزرگ و انحصارات خراجی را رجوع کنید به : آدانسوکو انترناسیونال سوسیالیستی و آفریقا " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۲ ، ۱۹۷۵ ، م ۵۰۰ . مدل سوسیال دموکراتیک برای آفریقا و نواستعمار " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ سال ۱۹۷۸ .

ساخت) "سوسیالیسمی" که رزنهاود ست آورد های سیستمی را که در سرزمینهای وسیعی از سیاره ما استقرار یافته است نفی میکند؛ "سوسیالیسمی" که به کمی رشد و وابستگی به خارج قناعت میکند ۰۰۰ البسته، "انترناسیونال سوسیالیستی آفریقائی" حق دارد خدمت گذار صدیق آن باشد، ولی آیا چنین سوسیالیسمی را آفریقا و خلقهای آفریقا میخواهند ۰۰۰ امید و ابریم به اجازة پد هند که در این مورد شك کنیم" (۱) .

واقعا هم برغم تلاشهای مداومی که طی ده سال اخیر پیوسته از سال ۱۹۷۵ باینطرف بعمل می آید که مدل سوسیال دموکراتیک را به آفریقا تحمیل کنند، در این قاره ایدئولوژی سوسیالیسم علمی هرچه بیشتر اشاعه می یابد. این ایدئولوژی بمنزله ایدئولوژی اصل آفریقائی تثبیت میگردد. درست بدین سبب که خصلت همگانی دارد. درست به همین سبب این ایدئولوژی زهر و آفت است مشخص تازه ای "بیم و هراسی" بخود راه نمیدهد بلکه بعکس در رد رون آن تحقق پیدا میکند و در همین حال آنرا با نورهالترین دانشها روشن میسازد. درست به همین سبب ما رکیسم - لنینیسیم زمینه طبیعی گردید که احزاب کمونیست آفریقا در آن بوجود آمدند، رشد و نمو کردند و از حق خود برای موجودیت دفاع کردند.

پیدايش خانواده کشورهای که احزاب حاکمه آنها سوسیالیسم علمی را بمنزله ایدئولوژی بر سرگزیدند و هر سه ایجاد در گرونیهای عمیق در احزاب پیشرو زحمتکشان را آغاز کردند از مهم ترین دست آورد های جنبش انقلابی در قاره رنیمه دهوم سالهای هفتاد (یعنی درست در دوران تشدید تعرض سوسیال دموکراسی) گردید. این خانواده اینک کشورهای زیر را در بر میگیرد: موزامبیک که حزب فرلیمود را بر آن قرار دارد، آنگولا که م. پ. ل. ۰۱۰ (حزب کار) در رأس آن است، اتیوپی (در اینجا چنین حزبی بر پایه کمیسونی که ویژه سازمان دادن حزب زحمتکشان اتیوپی است در حال پیدايش است)، کنگو که حزب کارکنگود را بر آن قرار دارد و بنین با حزب انقلاب خلقی آن. این کشورها راه پیشرفت تمام قاره را هموار میسازند. احزاب کمونیست آفریقای که هنوز بحاکمیت نرسیده اند پشتیبانی همه جانبه از آنها بجهل می آورند و همکاری، از جمله در مسائل ایدئولوژیک را سر و سامان می بخشند.

د بهر تیک ساختمان جامعه نو این احزاب در کشورهای خود شان بی پایگی کوششهای نشان میدهند که میخواهند ما رکیسم - لنینیسیم را بمنزله جهان بینی قلمداد کنند که با آفریقا بیگانه است و بطورتصنعی به آفریقا وارد شده است. آنها باطلان این نظرها که بنا بگفته "بلخین" سوسیالیسم دموکراسی سوسیالیسم واقعی و علمی "خطراتی" برای خصوصیات ویژه جامعه آفریقا در بردارد بر ملا میسازند. بعکس ما رکیسم - لنینیسیم نه فقط امکان میدهد بلکه طلب میکند که خصوصیات زندگی ویژه هر خلقی کا ملاد نظر گرفته شود. مراعات چنین خواستی به سیاست هر حزبی و ویژگی تکرار نشدنی میبخشد که از اصول عام ما رکیسم - لنینیسیم سرچشمه میگردد و این موضوعی است که واقعیت زندگی کشورهای آفریقائی که از آنها نام بردیم نوبه نو تأیید میکند. م. نکوآبی رهبر جمهوری تودهای کنگو و حزب کارکنگو که رهبر



مسئول مرگ وی میباشند چند سال پیش در این مورد از دیدگاه تئوریک در مجله<sup>۱</sup> ما مطالبی را پخشیه عنوان کرد ( ۱ ) . همین چندین پیش در صفحات مجله<sup>۲</sup> " صلح و سوسیالیسم " به تفصیل از تداوم بیرهشخصی صحبت میشد که بکلی آنها حزب و دولت موزامبیک زندگی کشور را بر مبنای سوسیالیسم علمی تغییر ساختمان میدهند و در همین حال هر گام خود را نیز برای واقعیت موزامبیک و آفریقا هماهنگ میسازند ( ۲ ) .

میان کشورهای این قاره کشورهای هم هستند که فعلا هنوز سوسیالیسم علمی را نپذیرفته اند اما با وجود این سمگیری سرمایه داری را نیز رد میکنند و رجستجوی راه مناسبی بسوی ترقی اجتماعی هستند و بطوریگردد مواضع ضد امپریالیستی قرار دارند . این کشورها با کشورهای که در بالا آنها نام بردیم مجموعه کشورهای نواستقلالی را تشکیل میدهند که در راه ترقی سیاسی و اجتماعی گام بر میدارند . این کشورها بمنزله گروه پیشرو کشورهای آزاد شده آفریقا هسته پرتحرک سازمان وحدت آفریقا را تشکیل میدهند و در راه حفظ سمت ضد امپریالیستی و ضد استعمار و علیه آن مبارزه میکنند . آنها اهمیت تعیین کننده<sup>۳</sup> وحدت عمل کشورهای نواستقلال با متحد صدیقی آنها یعنی جامعه<sup>۴</sup> کشورهای سوسیالیستی را تأکید میکنند . قرار داد های دوستی و همکاری که آنگولا ، موزامبیک ، اتیوپی و کنگو با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با هم امضاء کرده اند بسیار چشم نواز است .

کوشش برای وحدت نیروهای سوسیالیست قاره زهریرچم " سوسیالیسم مکزیک " و جلب آنها بسا زمان و بیژنه<sup>۵</sup> انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا هم علیه همین هسته و علیه گرد آمدن سایر کشورهای آفریقا بدوران میباشند . بطوریکه مجله<sup>۶</sup> " روزولوسین آفریکن " ارگان رسمی جبهه<sup>۷</sup> وحدت ملی الجزیره در ماه<sup>۸</sup> سال ۱۹۸۰ نوشت سازمان دهندگان انترناسیونال سوسیالیستی آفریقا از ایجاد آن<sup>۹</sup> این هدف را دنبال میکنند که اختلاف نظرها<sup>۱۰</sup> سیاسی تازه بوجود آورند و عمدا میخواهند میان کشورهای انقلابی و سایر کشورهای آفریقا تفرقه افکنند . این اقدام هنگامی بحمل می آید که خلقهای منطقه را تبا<sup>۱۱</sup> نژاد پرستانه و امپریالیستی تازه ای تهدید میکند ، هنگامیکه در آنجا توسعه طلبی نواستعماری تشدید میگردد ( بجا است گفته شود حتی از طرف آن کشورهای سرمایه داری که در آنها سوسیالیست مکرانها اهمیت را در دست دارند ) و بالاخره هنگامیکه مقلبه<sup>۱۲</sup> قاطعانه<sup>۱۳</sup> نیا<sup>۱۴</sup> نقشه های امپریالیستی به وظیفه<sup>۱۵</sup> فوری تمام نیروهای آزاد یسخواه و مترقی آفریقا مبدل میگردد .

۱- رجوع کنید به : م . نگوآبی . سوسیالیسم علمی در آفریقا مجله<sup>۱</sup> " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره<sup>۱</sup> ۲۵ سال ۱۹۷۵ .

۲- رجوع کنید به : س . ویبرا . در مجله<sup>۲</sup> " در گونیهای بنیادی " مجله<sup>۲</sup> " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره<sup>۲</sup> ۱ سال ۱۹۸۱ .

## ارادهٔ خلقهای آزادیخواه

نیمهٔ اول سال ۱۹۸۱ در قاره با اوجلاسیهٔ نوبتی سران کشورها و دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا در نایروبی پایتخت کنیا پایان یافت - جریان این مجمع با نشان دادن جنبه‌های مثبت و منفی این سازمان بار دیگر تأکید کرد که حفظ وحدت کشورهای آفریقائی تا چنانچه از اهمیت دارد و خطر تفرقه‌ای که سه حملهٔ امپریالیسم و استعمار موجود می‌آورد (حمله‌ای که آنها هم مستقیماً و هم بوسیلهٔ عمال خود بسند آن دست می‌زنند) تا چنانچه واقعی و عینی است.

هنگامیکه سازمان وحدت آفریقا در سال ۱۹۶۳ بوجود آمد و شخصیت‌های برجستهٔ جنبش آزادی بخش ملی مانند عبد الناصر، نکرودا و دیگران یا از موسسین آن و یا از شرکت کنندگان در آن بودند - این مسئله که وحدت برای چه لازم است پیش نمی‌آمد - آفریقای آزاد علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار متحد میشد - آفریقا متحد میشد تا آزادی قاره را به آخر رساند، تا تصمیمات مربوط به سرنوشت خویش را خود بگیرد، تا از مواضع یکسان در مرصهٔ بین‌المللی عمل کند، تا بدنیال استقلال سیاسی استقلال اقتصادی هم بدست آورد و این حق را که صاحب اختیارات و تبه‌های طبیعی خود باشد از چنگ انحصارهای امپریالیستی بیرون آورد و شکوفائی کشورهای آفریقا و اعتلای سطح رفاه و آسایش خلقهای آنرا تأمین کند.

تحقق یکسان تمام آنچه که در آن هنگام در نظر گرفته شده بود همسر نشد - بزرگترین موفقیتها در به پایان رساندن نواستعمار زدائی بدست آمده است - بدست کشور دیگره‌سی کشور مستقلی که ۱۹۶۲ مسه ۱۹۶۳ اعلامیهٔ سازمان وحدت آفریقا را امضاء کردند افزوده شد - دایرهٔ حاکمیت نژاد پرستی و آپارتیید جنوب قاره تنگتر گردید و مردم زیمبابوه استقلال خود را با نیافتند - روز استقلال نسامیبیا نزدیک میشد.

صدای آفریقا در مجامع بین‌المللی و بهنگام حل و فصل مسائل اساسی دوران معاصر بلندتر و با اطمینان بیشتر شنیده میشود - این امر بدون تردید جریان سالمی در سیاست جهانی وارد ساخت اکثر کشورهای آفریقائی از امر صلح، خلع سلاح و کاهش تشنج پشتیبانی کردند - کشورهای آزاد شده‌ای که موفق به برچیدن پایگاههای نظامی امپریالیستی و بیرون کردن نیروهای نظامی کشورهای استعماری سابق از سرزمینهای خود گردیدند اندک نیست.

در مبارزه در راه استقلال اقتصادی هم نتایج محینی بدست آمده است - در یک سلسله از اینس کشورها بویژه در کشورهای که نیروهای مترقی در حاکمیت قرار دارند، مالکیت انحصارهای خارجی ملی شده است - بخش نیرومند دولتی در صنایع ایجاد گردید - و گاههای سهمی در راه بهره‌برداری مستقل از صنایع طبیعی برداشته شد - ولی وابستگی اقتصادی کشورهای آزاد شده به کشورهای امپریالیستی و بسازار

جهانی سرمایه‌داری تا میزان بسیار زیادی هنوز باقی است. این واقعیت طی سالهای اخیر با بستگی روز افزون تازه‌ای در رشته تکنولوژی و پژوهشهای علمی و تکنیکی تکمیل گردیده است.

کشورهای نواستقلال آفریقا در عرصه زندگی اجتماعی مساعی فراوانی مبذول میدارند، سیستمهای آموزش و پرورش و بهداشت پیروز شده کشورهای که محافل انقلابی رهبری آنها را بدست دارند بطور نمایانسی بهبود یافته است ولی در مهم‌ترین مسئله یعنی با لای بردن سطح زندگی توده‌های مردم میزان ترقی اندک است. بطوریکه نسکروما یکی از نمایندگان سازمان وحدت آفریقا میگفت آفریقا هنوز "ثروتمندترین و با وجود این فقیرترین قاره است".

با همه اینها مسئله عدل در این است که وحدت برپایه نظریات ضد امپریالیستی و ضد استعماریه بسیاری از کشورهای آفریقا امکان داد استقلال عمل بدست آوردند و در صفوف جنبش کشورهای غیرمتحد جای محکمی را اشغال کنند. آفریقا دیگر تیول و ملک شخصی ستمگران امپریالیست نیست. مناسبات با حقوق برابر واقعی کشورهای نواستقلال آفریقا با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بسیار گسترش یافته است. امپریالیسم سرپرستی ایالات متحد و آمریکا با این واقعیت بهیچوجه سرسازگار نیست. تعرض کنونی امپریالیستی به منظور متزلزل ساختن مواضع عدم متحد و استقلال عمل برخی از کشورهای آفریقای نسی و سازمان وحدت آفریقا در مجموع، در امور بین المللی و همچنین متزلزل ساختن همکاری آنها با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز در همین جهت است.

در نخستین بخشهای این بررسی ما "سیاست آفریقائی تازه" ریگان را ارزیابی کردیم. با آنچه گفته شد باید تلاشهای مداوم بمنظور برافروختن آتش اختلافات داخلی در آفریقا را نیز اضافه کرد که بعنوان مثال ما بذکر چند نمونه از آن میپردازیم. وضعی که در جمهوری چاد به پیش آمده (۱) یا مبارزه خلیجهای صحرای غربی در راه تحقق تعیین سرنوشت (۲)، تحریک مصر به درگیری نظامی بالیبی و برانگیختن سومالی علیه تیوی، پشتیبانی از جنبش تجزیه طلبی در رابرتوا از جمله است. آنچه خطرناکتر از همه است جلب برخی از کشورهای آفریقائی از جمله مصر، سزمالی و کنیا بسیار است نظامی آمریکا، استفاد از ناپایگاههای نظامی در راضی آنها و استقرار سلاحهای آمریکا در این کشور است. تمام اینها نیز بهیچانه "مبارزه علیه کمونیسم" و یا علیه توسعه طلبی واهی کوبا و اتحاد شوروی انجام میگردد.

۱ - امپریالیسم میکوشد از هر سه عادی شدن اوضاع در چاد، پس از جنگ داخلی چندین ساله جلوگیری کند. محافل امپریالیستی با استفاد از زبانه ورود بخشی از نیروهای مسلح لیبی برای استقرار دولت در کشور (بنابند درخواست دولت قانونی چاد بمنظور احیای صلح در آنجا)، تبلیغات خصمانه خود را علیه لیبی، برای تیره کردن مناسبات آن با کشورهای همسایه، تشدید کردند.

۲ - رجوع کنید به سخنرانی نماینده "جبهه پولیساریو در کنفرانس علمی بین المللی در برلن" مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۴، سال ۱۹۸۱، صفحه ۵۴.

بطوریکه می‌داند دولت ریگان میکوشد در خاور نزدیک "وحدت فکری استراتژیک" بوجود آورد ، به رژیمهای ارتجاعی طرفدار خود اینطور تلقین کند که خطر عمده علیه خلقهای منطقه دیگر نه از طرف رژیم صهیونیستی اسرائیل با سیاست تجاوزگارانها و شغال اراضیش (که کمالاً از طرف واشنگتن پشتیبانی میشود) بلکه از جانب نیات اتحاد شوروی مانند " دست یافتن به دریاهای گرم " و برقراری " کنترل خود در راههای صدور نفت از خلیج فارس " که به غلط بدان نسبت داده میشود میباشد . درست بهمین شکل فرستادگان ایالات متحده ۴۰۰ مریکا به آفریقا میکوشند برخی از دولتسازان معاند سازند که دشمن عمده خلقهای آفریقا دیگر نه امپریالیسم بانیاستواستعماری آن و نه رژیم آپارتیید است که در نظر دارد کشورهای بخش جنوبی و مرکزی قاره را تابع خود سازد بلکه اتحاد شوروی و کوبا است ، زیرا کوبا آنها از " تروریسم بین المللی " یعنی " از جنبشهای ملی آزاد ی بخش پشتیبانی میکنند ؟ ! متحد جدید واشنگتن یعنی پکن نیز کله به کله این سخنان و شکنج را تکرار میکند .

به کمک این قبیل " استدالات " میکوشند از نو " قیومیت " امپریالیستی را به کشورهای آزاد شده آفریقا تحمیل کنند و آنها را به رویارویی با دنیای سوسیالیسم که مطلوب دولت ریگان است بکشانند ، میان کشورهای آفریقائی بذرفاق بیاشند تا در نتیجه آن بکارنداختن اسلحههایی که آنها تازه از امریکا گرفته اند امکان پذیر گردد . در آخرین تحلیل چنین کشورهای طحله سهل و سادّه " انحصارهای امریکائی و رژیم نژاد پرست پر توری که تکیه گاه صدیق آنها است میشدند . ب. د. ویدسون آفریقا شناس مشهور انگلیسی در مجله " نیو آفریکن " یاد لیل و برهان کافی شرکت کنندگان در مجمع سازمان وحدت آفریقا در تاسیرومی رابه افشای دوقفهای مربوط به وجود خطر از طرف " کمونیسم بین المللی " ، " پاک کردن میزهای خود از تمام انواع این قبیل تحریکات عوام فریبانه " ، و از جمله (اعلام این موضوع به جهان که امروز دشمن در جنوب آفریقا آپارتیید و نقشه های توسعه طلبانه آنست نه " کمونیسم بین المللی " ) فرامیخواند ( ۱ ) .

آفریقائی برای امپریالیسم لازم است که اجازه دهد نه فقط آنرا غارت کرده و بدان ستم رانند ، بلکه در عین حال " ذخیره " ضد کمونیستی آنها باشد . کشورهای صلح دوست آفریقا این نقش سنگین را رد میکنند . بعکس اشتراک یا وحدت مواضع اصولی در بسیاری از مسائل مهم قاره آنها را با جامعه کشورهای سوسیالیستی متحده میسازد . س. هاشل رئیس جمهوری موزامبیک خاطر نشان میسازد که " همکاری نزدیک " . . . کشورهای سوسیالیستی برادران رضامن غلبه ما بر عقب ماندگی و کورشدی است . با تلفیق منابع گوناگونی که ما در اختیار داریم امکان داریم پیشرفت کنیم ، اقتصاد ما ترا استوار سازیم ، سود متقابل بدست آوریم و بدین ترتیب رفقای شان را اقتصاد دویسی امپریالیسم ایستادگی کنیم " . رهبران اتیوپی سوسیالیستی بارها برای پشتیبانی انترناسیونالیستی اتحاد شوروی و کوبا از مبارزه مردم آفریقا ارزش فراوانی قائل گردیده اند . سخنان ش. بن جدید رئیس جمهوری الجزیره در راه همکاری الجزیره و شوروی شایان توجه است بنا بگفته

اوا این همکاری " فقط میتواند مستحکمتر گردد زیرا با توجه کلی به پیشرفت واقعی ملی بسود خلقها مطابقت می کند . . . . " (تکیه ز مولف است) .

موضع اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی شدیدا در نقطه مقابل می باشد است کسه ایالات متحده<sup>۱۴</sup> آمریکا و متحدین آن و از جمله جمهوری آفریقای جنوبی و پکن آفریقا را بدان سمت می رانند . ل . ا . ی . برزنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبریت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی گفت " ما طرفدار آن هستیم که خلقهای آفریقا بتوانند مستقلا راه پیشرفت خود را تعیین کنند و آزاد و ایستخواب آنها محترم شمرده شوند . ما قاطعانه علیه تلاشهای امپریالیسم برای تبدیل قاره آفریقا به منطقه دیگر اروپا روئی های نظامی - سیاسی میباشیم . بگذار آفریقا قاره صلح ، قاره آزاد از ایگایهای نظامی خارجی و سلاح هسته ای باشد .

. . . . علاوه بر این ما برای کشورهای آزاد شده آفریقا زندگی در صلح و توافق باید یگرا آرزو می کنیم تا بتوانند مسائل مورد اختلافی را که گاهی میان آنها پدید می آید پشت میز مذاکرات برپایه اصول خیرخواهانه ای که سازمان وحدت آفریقا اعلام کرده حل و فصل کنند .

اتحاد شوروی هدوایه خلقهای آفریقا در راه رسیدن به این هدفهای عالی همه گونه کمک و مساعدت کرده و خواهد کرد " ( ۱ ) .

میهن پرستان واقعی آفریقا و مبارزان حقیقی راه استقلال و شکوفائی آن از این اعلامیه بگرمی استقبال میکنند .

کاملا طبیعی است که هدف شوا و بهای موجود ، برخورد خط میشی ها و منافع نمیتوانست در جریان کار مجمع سازمان وحدت آفریقا تاثیر نکند . در یک سلسله از مسائل بناچار لازم آمد که مسائل سیاسی و تدابیر نیمه کاره قناعت شود . ولی در مورد این مسئله تعیین کننده که دشمن عمد آفریقای آزاد کیست حکم حکومت با توافق آراء بود و بروشنی رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی که از طرف امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم آمریکا پشتیبانی میشود محکوم گردید . مجمع در قطعنامه ای که با توافق آراء بتصویب رسید دولت ایالات متحده آمریکا را بخاطر سیاست اتحاد با پرتوریا و تباری که علیه استقلال تسامیبیسا کرده است محکوم نمود . " وحدت فکری استراتژیک " بدست آمد ولی بهیچوجه آن چیزی نبود که دولت ریگان میخواست به آفریقا جایزند .

کشورهای مشرقی ازنوشان دادند که آنها نقش فوق العاده مهم و مثبتی در سازمان وحدت آفریقا ایفاء میکنند و بمنزله مبنای متحد کننده آنها هستند . حق عمده در حفظ وحدت سازمان از انسان است و همین ارزش کلی نتایج مجمع تسامیبیسی را هم همانند گرایشهای دراز مدت در پیشرفت اوضاع قاره معین میکند . این گرایشها چنانکه میدانیم از

درون رویداد های درهم و بخرنج در نیمه اول سال ۱۹۸۱ خود را نشان دادند .  
 بدین ترتیب سال های هشتاد وعده میدهند که در آفریقا هم سال های پیدایش قطبیت  
 برپسایه نشانه های اجتماعی - سیاسی و مبارزه در راه حفظ وحدت و هم سال های مقابله با امپریا -  
 لیسم و متحد آن رژیم پرتوریا باشند . ده ساله ای که در جلو داریم زمان آزادی کامل جنوب  
 قاره را که بسا بدست آمدن استقلال خلق های آنگولا ، موزامبیک و زیمبابوه وضع آن بطور  
 بنیادی تغییر یافته نزدیک میسازد . بطوریکه کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری سال  
 ۱۹۶۹ پیش بینی نمود دورنمای " پیروزی های عظیم تازه انقلاب آفریقا " پدید آمد (۱) . گرایش به گسترش  
 دایره نفوذ نیروهای که اندیشه های ترقی اجتماعی الهام بخش انسان است ضامن این است که  
 آفریقا در آینده هم مقام مهم خود را در مسیر اساسی پروسه انقلابی جهانی احراز نماید .

کمیسیون مجله مربوط به مسائل جنبش آزادی ملی در کشورهای

### آسیا و آفریقا

۱ - " کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری " مسکو ، ۱۹۶۹ ، پراگ ، ۱۹۶۹ ، صفحه ۲۸ .

## انترناسیونالیستی و ملی در جنبش کارگری

بخش دوم مطالب و سخنرانیهای کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک  
"دیاک تیک ملی و انترناسیونالیستی در جنبش کارگری" - تشکل  
آگاهی انترناسیونالیستی و ملی و رفتار طبقه کارگرد در شرایط معاصر؛  
راهها و تجربه مبارزه کمونیستها "رادرچ میکنیم" این کنفرانس  
بطوریکه قبلاً اطلاع داده شده، از طرف کمیته مرکزی حزب  
سوسیالیست کارگری مجارستان و مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"  
طی ۵ - ۷ مه سال ۱۹۸۱ در مجارستان برگزار گردید.

### پراتیک انقلابی و نظریه انترناسیونالیسم

در کنفرانس تأکید گردید که تشکل آگاهی انترناسیونالیستی طبقه  
کارگرمستلزم کار تئوریک کمونیستها، برای آشکار ساختن مضمون  
معاصر انترناسیونالیسم بر پایه تحمیل تجربه انقلابی، بمنزله  
یکی از شرایط سمگتری صحیح توده ها است. بحث و مذاکره  
در اطراف روشن ساختن مسائل نوی که در مرحله کنونی مبارزه  
طبقاتی بین المللی در بسط و تکامل انترناسیونالیسم پدید آمده  
تمرکز یافت.

در بسیاری از سخنرانیها و مقاله هایی که از طرف شرکت کنندگان در کنفرانس ارائه گردید ،  
همبستگی انترناسیونالیستی بمنزله مناسبی حاکی از پشتیبانی متقابل که مستلزم ابتکار و فعالیت  
توام نیرو های انقلابی معاصر است ثابت و مدلل گردید .  
هونگ تیونگ ، معاون سردبیر مجله "کنگ شان" ، ارکان کمیته مرکزی حزب  
کمونیست ویتنام یاد آورد که هوشی مین ، انقلاب ملی آزاد بیخش در مستعمرات و انقلاب پرولتری در  
رجوع کنید بشماره ۴ مجله "مسائل بین المللی" ، مهر - آبان سال ۱۳۶۰

کشورهای مستعمره در اربابیه با الهای يك پرنده تشبیه میکرد . برای مغلوب کردن دشمن مشترك یعنی امپریالیسم ، خلقهای ستمدیده ، مستحمرات و طبقه کارگر کشورهای مستعمره در ارباید مشتركاً اقدام کنند . ولی خلقهای ستمدیده نمیتوانند بطور پاسیف در انتظار رپیروزی انقلاب پرولتری در کشورهای مستعمره در ارباشند تا برای آنها آزادی بهمراه آورد ؛ آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد ، اینست که آنها باید نیروهای خود را بسیج کنند و خودشان آزادی را بدست آورند . حزب ما بر این عقیده بوده که در دوران کنونی و در شرایطی مساعد انقلاب ملی آزاد بپخش میتواند ابتدا در مستعمرات پیروز گردد و پشتیبانی عظیم والهام بخش برای انقلاب پرولتری در مراکز امپریالیسم بشود .

هیچ خلقی منزوی و منفرد از سایر خلقها مانند روسینسون کروزو در جزیره غیر مسکون وجود ندارد . همبستگی انترناسیونالیستی و همکاری اقتصادی مهمترین شرایط ساختمان سوسیالیسم بویژه در کشوری هستند که تازه از وابستگی استعماری رهائی یافته است .

همبستگی انترناسیونالیستی از یکسو به انقلاب ویتنام این امکان را میدهد که به علاقسه و پشتیبانی نیروهای انقلابی و مترقی جهان اتکاء کند و از سوی دیگر خلق ما هم سهم خود را در مبارزه مشترك در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم ادا میکند .

آلوار و ریبیرو ماته اوش ، کارمند کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال این اندیشه را که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع هیچ خلقی نمیتواند بدون همبستگی انترناسیونالیستی از عهده کاری بپهر آید مورد پشتیبانی قرار داد . او خاطر نشان ساخت که همبستگی در سالهای دراز و دشوار مبارزه علیه دیکتاتوری برای ما پرتغالیها لازم بود . پس از انقلاب ۲۵ آوریل هم ما در مبارزه خود در راه آزادی و ترقی اجتماعی بهمان اندازه بدان نیازمندیم .

با گسترش پروسه انقلابی ، اصول انترناسیونالیسم پرولتری بمقیاس هر چه وسیعتری بکار برده میشود و عرصه های ارتباط متقابل هر چه متنوعتری را در بر میگیرد . مناسبات طبقه کارگر با کشورهای سوسیالیستی و روابط میان آنها به مناسبات میان ستکشان و پرولتاریای کشورهای مختلف که از طرف سرمایه استثمار میشود افزود شد ؛ روابط طبقه کارگر با خلقهای ستکشان با روابط میان ملت های کشورهای سوسیالیستی کثیرالمله و روابط کشورهای سوسیالیستی با جنبش آزاد بپخش ملی تکمیل گردید . انترناسیونالیسم از مبارزه در راه وحدت سه جریان انقلابی در دوران مایعنی سیستم سوسیالیستی ، طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بپخش ملی جدائی ناپذیر است . بحقیقه ما ، جنبش کمونیستی بین المللی اگرچه جزئی یا بخشی از جنبه ضد امپریالیستی است نمیتواند در آن حل گردد . سرشت طبقاتی و هدف های جنبش ما مستلزم حفظ فردیت ویژه خویش است که آنرا از سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی جدا میکند . اوضاع کنونی نیازمند مقاومت مشترك در مقابل تهاجم امپریالیسم و ارتجاع است و ضرورت تمرکز پشتیبانی و همبستگی را در رجائی الزام مینما



که بزرگترین نبرد هادرجریان است و آنجا که خطری مواضع ما را تهدید میکند .  
 ک . ای . زا رود وف ، عضو مشاور کمیته<sup>۱</sup> مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سردبیر مجله<sup>۲</sup>  
 " مسائل صلح و سوسیالیسم " به این بحث و مذاکره پیوست و گفت : بر همگان روشن است که دامنه<sup>۳</sup>  
 همبستگی انترناسیونال نیروهای ضد امپریالیستی بطور مداوم گسترش مییابد . مرزهای اجتماعی و  
 سیاسی وحدت و همکاری انترناسیونالیستی هم فراتر میرود . در ضمن احکانات بسط ترکیب نیروهای  
 متحد ضد امپریالیست هنوز بهیچوجه پایان نرسیده است . علت روشن حرکت توده های ناهمگون از  
 لحاظ اجتماعی و سیاسی به چنین همکاری وجود دشمن مشترک آنها است . باید گفت آری ، در واقع  
 هم اینطور میشد که گوئی امپریالیسم خود شرفش سازمان دهند<sup>۴</sup> . همبستگی انترناسیونالیستی نیروهای  
 رالیقاء میکند که رویاروی آن قرار گرفته اند . این نکته بسیار مهم است . ولی بنظر من ، باید رنظسـر  
 گرفتن این واقعیت نباید مطلب دیگری را فراموش کرد . هر گاه این یا آن جنبش سیاسی ، خواه ملی و  
 خواه انترناسیونالیستی فاقد جنبه<sup>۵</sup> معین طبقاتی باشد ناگزیر زیاد مشرشر نخواهد بود و با احتمال قوی  
 دیری نخواهد پائید .

بنابراین وظیفه<sup>۶</sup> تحکیم و گسترش همبستگی انترناسیونالیستی ، پیوسته در ارتباط با اینکه ز یسر  
 پرچم آن نیروهای خلقی انبوه و هرچه بیشتری گرد میآید ، ضرورت وارد کردن بنیهای طبقاتی کاملاً  
 فعال سمت دهند . بدان ، رانیز شامل است . این وظیفه در حال بدینوسیله انجام  
 میشود که نقش رهبری کننده در صفوف متحد مبارزان علیه امپریالیسم و ایجاد اتحادها را طبقه<sup>۷</sup> کارگری  
 که زیر شعارانترناسیونالیستی متحد گردیده و جنبش کمونیستی بین المللی که سرشار از روحیه<sup>۸</sup> انترنا-  
 سیونالیسم است ایفاء میکند .

از اینجا نتیجه میشود که کمونیستها که پیشتاز طبقه<sup>۹</sup> عمده در وران ماهستند با تحکیم و وحدت  
 انترناسیونالیستی خود شرایط لازم را برای اتحاد های استوار تمام احزاب و جنبشهایی که آماده  
 در اقدامات مشترک علیه امپریالیسم ، علیه خطر جنگی که ایجاد میکند ، علیه تجاوز آن به حق حاکمیت  
 خلقها و دموکراسی و علیه سیاست امپریالیستی بطور کلی شرکت جویند نیز فراهم میسازند .

اتوباوئر مارکسیست مشهور آلمانی در زمان گذشته ، پس از احساس اینکه افزایش گرایشها<sup>۱۰</sup>  
 انقلابی در پیشرفت مبارزه<sup>۱۱</sup> طبقاتی بموضع جناح اپورتونیست سوسیال دموکراسی زیان وارد  
 اظهار داشت : " انترناسیونالیسم کهنه پدردمانیخورد ! " ( ۱ ) . لنین در قبال آن چه عکس  
 العملی نشان داد ؟ او این نکته را تأکید کرد که : وقتی انترناسیونالیسم طبقه<sup>۱۲</sup> کارگری را که بر اساس

1 - Cm. O. Bauer, Die Nationalitätenfrage und die Social-  
 demokratie. Wien. 1907, S. 455.

اندیشه ها و اصول مارکس و انگلس ایجاد گردیده کهنه معرفی میکنند و میکوشند آنرا با نظریه<sup>۶</sup> دیگری عوض کنند، این عمل در واقع چیز دیگری غیر از بروز ملت گزائی ظریف نیست (۱) \* فکر میکنم در این مباحثه که تقریباً با وایل قرن ما مربوط میشود مضمون تئوریک و متدولوژیکی وجود دارد که امروز هم ارزش و اهمیت خود را از دست نداده است.

## در باره کمک انترناسیونالیستی

در جریان بحث تاکید میشد که انترناسیونالیسم مستلزم کمک انترناسیونالیستی بلاواسطه ایست که نه فقط در پشتیبانی اخلاقی - سیاسی و همبستگیسی ایدئولوژیک، بلکه در مساعدت هادی به مبارزه تیره های انقلابی و دفاع از دست آورد های اجتماعی مردم تجسم مییابد \* شرکت کنندگان در کنفرانس مسائل مربوط به خصلت کمک انترناسیونالیستی و نقش و مقام آن در پروسه های انقلابی را مورد بحث قرار دادند و در عین حال مضمون مسأله مانند واکنش در مقابل صدور نهاد انقلاب از طرف امپریالیسم، عدم مداخله در مورد اخلاقی سایر خلقها و مجاز نبودن و عدم امکان "صدور" انقلاب را آشکار ساختند \*

لئیش فیلیپه پیزاری، رئیس شعبه<sup>۶</sup> تربیت سیاسی و ایدئولوژیک جنبش خلق برای آزادی آنگولا - حزب کاراظهار داشت که ما بر اساس تجربه<sup>۶</sup> خود میتوانیم بگوئیم که پشتیبانی انترناسیونالیستی نقش فوق العاده ای در پیروزی بر استعمارگران پرتغالی و دفع تجاوز زئیسر و افریقای جنوبی، دفاع از انقلاب و ساختمان زندگی نو ایفاء کرد \* آنگولا نمونه<sup>۶</sup> درخشان مؤثر بودن انترناسیونالیسم پرولتری با مظاهر مختلف آن یعنی اخلاقی، هادی و سیاسی است.

کاملاً آشکار است که کمکی که به انقلاب آنگولا میشود در مواضع سیاسی ما تأثیری ندارد \* روابط م. پ. ل. آ. با احزاب کمونیست سایر کشورها بر برابری کامل حقوق، تفاهم متقابل و اصول عدم مداخله و احترام به استقلال است \* جنبش کمونیستی از مبارزه<sup>۶</sup> ما باین سبب پشتیبانی میکند که با هدفی که ما در برابر خود داریم یعنی ساختمان جامعه ای فارغ از استعمار انسان وسیله<sup>۶</sup> انسان موافق است \* مایقین داریم که میان منافع جنبش انقلابی در یک کشور و بمقیاس جهانی تضاد آشتی ناپذیر وجود ندارد و نمیتواند داشته باشد \*

فعالیت ضد امپریالیستی م. پ. ل. آ. مستلزم دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی آنگولا و پشتیبانی سایر خلق‌های است که در راه آزادی از استعمار استعماری، نواستعماری و نژادپرستان مبارزه میکنند. حزب یکی از وظایف حیاتی خود را کمک به مبارزه علیه استعمار و نژادپرستان افریقای جنوبی میداند. آیندۀ جامعه بشری تا حدود قابل توجهی به قاره ما و رویدادهای آن وابسته است. ساختمان سوسیالیسم در آنگولا به توسعه مرزهای نظام سوسیالیستی در افریقا کمک خواهد کرد و برای تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیسم در جهان امکان فراهم میآورد. درک اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری وسیله زحمتکشان آنگولا ضامن موفقیت در ساختمان جامعه نواست.

در سخنان شرکت‌کنندگان در کنفرانس روی این اصل معلوم مارکسیستی - لنینیستی تکیه میشود که خود اندیشه "صدور" انقلاب و اشکال دیگر مداخله در امور داخلی خلق‌ها هم برای کمونیست‌ها قابل قبول نیست. چنانکه معلوم است اندیشه "صدور" انقلاب را تبلیغات امپریالیستی برای پی اعتبار کردن کمک انترناسیونالیستی پیراهن عثمان میکنند در ضمن تأکید میشود که مقابله با صدور انقلاب، جنگ‌های اعلام نشده امپریالیسم علیه انقلاب‌های خلقی و تمام اشکال تجاوز امپریالیستی هم ضروری است.

بعقیده هایمه پاتریوس، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست سالوادور پیروی از نظریه‌ای که بر اساس آن هر نو مشورت حزب برادر را بمنزله مداخله در امور سایر احزاب تلقی میگرداند نادرست میبود. او ضمن تشریح راه بغرنج و دشوار نیروهای چپ کشورش را بمنظور ایجاد وحدت، سهم ارزنده کمونیست‌های کوبا در نزدیک ساختن این نیروها را که به حل مسائل ویژه خود مشغول هستند تأکید کرد.

او گفت اصل انترناسیونالیسم پرولتری در جنگ عادلانه در راه آزادی ملی نقش مهمی ایفاء میکند. بطور مثال، اکنون مسئله مربوط به اشکال حمایت از انقلاب ما اهمیت زیادی کسب میکند. ما فوق العاده با احتیاط عمل میکنیم که کشورهای دیگر را به درگیری که برایمان پیش آمده نکشانیم. ما مخالف بین‌المللی شدن این مسئله هستیم. بطوریکه میدانیم، امپریالیسم با مداخله بیشترانه در امور داخلی مردم سالوادور در جستجوی بهانه برای صدور ضد انقلاب به کشورهای همسایه ما هم هست.

ما بمنزله انترناسیونالیست نسبت به سرنوشت صلح در تمام منطقه بی تفاوت نیستیم.

## همزیستی مسالمت آمیز و همبستگی

در یک سلسله از اظهارات شرکت‌کنندگان در کنفرانس اهمیت همبستگی انترناسیونالیستی

کمونیست‌ها برای یکپارچه ساختن نیروهای صلح‌دوست آشکار گردید و نشان داده شد که جلوگیری از جنگ

واحیای پروسه<sup>۴</sup> کاهش تشنج بین‌المللی يك وظیفه<sup>۵</sup> تعیین کننده<sup>۶</sup> انترناسیونالیستی دوران ما است .  
 مسائل مربوط به تأثیر همزیستی مسالمت‌آمیز در نظریه<sup>۷</sup> انترناسیونالیسم و ضرورت برخورد طبقاتی  
 در رزهایی پدیده های زندگی بین‌المللی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت .

نماینده<sup>۸</sup> حزب کمونیست ترکیه گفت حفظ صلح در اروپا و در سراسر جهان و تعمیق کاهش تشنج برای گسترش مبارزه<sup>۹</sup> طبقاتی در عرصه<sup>۱۰</sup> بین‌المللی و ملی شرایط مساعد فراهم می‌آورد . در کشور واپسته به امپریالیسم مانند ترکیه که در عین حال عضو ناتو هم هست این امر بهمان اندازه به مبارزه<sup>۱۱</sup> ضد امپریالیستی در راه استقلال ملی هم مربوط میشود . حالاکه امپریالیسم امریکا و ناتسو تلاش میکنند ترکیه را مجبور سازند که فعالانه تر در سیاست تجارکارانه<sup>۱۲</sup> آنها درخوارترند يك شرکت نماید و از سیاست جهانی رویارویی با کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیکش ملی در منطقه<sup>۱۳</sup> ما پشتیبانی کند ، ارتباط متقابل مبارزه در راه صلح و مبارزه در راه استقلال ملی بویژه روشن تر میگردد . ولی بخش قابل توجهی از طبقه<sup>۱۴</sup> کارگر ترکیه هنوز ضرورت شدید اقدامات جدی در دفاع از صلح را بخوبی درک نکرده است . پی آمدهای فاجعه آمیز بحران عمیق اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی همراه با تورم شدید و ترورفاشیستی که مانع از آن میشود تا زحمتکشان ارتباط متقابل مسائل خود را با سیاست امپریالیستی که تا این اندازه برای صلح خطرناک است درک کنند ، همه یکی از علل وجود این ناآگاهی است . چارو جنجال تبلیغاتی درباره<sup>۱۵</sup> " خطر شوروی " که از ریشه تبلیغاتی افترا آمیز و خصمانه نسبت به امر صلح است نیز در آگاهی و درک زحمتکشان تأثیری منفی دارد . چنین تبلیغاتی بطور سیستماتیک دهها سال است که در ترکیه رواج دارد و طی سالهای اخیر پشدت آن افزوده شده است . بحقیقه<sup>۱۶</sup> مادر شرایط کنونی کم اهمیت دادن به مبارزه در راه صلح بویژه خطرناک است ؛ این مبارزه را باید با فضای آنتی سوتیسم و از بین بردن آن کاملاً ارتباط داد .

در بخش‌نهایی بحث و مذاکره<sup>۱۷</sup> کنفرانس علمی - تئوریک کعبه بررسی " دیالک تیک ملی و انترنا - سئونالیستی در جنبش کارگری " شکل آگاهی انترناسیونالیستی ملی و رفتار روروش طبقه<sup>۱۸</sup> کارگر در شرایط معاصر و راهها و تجربه<sup>۱۹</sup> مبارزه<sup>۲۰</sup> کمونیستها<sup>۲۱</sup> اختصاص داده شده بود ، سه موضوع زیرمورد بحث و مذاکره قرار گرفت :

— ارتباط متقابل دیالک تیک یا " هیستراسی "

— نیروهای ضد امپریالیستی و سوسیالیسم

— زمان نگرانی واضطراب، زمان وحدت و یکپارچگی

در آخرین اجلاسیه<sup>۲۲</sup> عمومی ، نمایندگان د و بخش کنفرانس درباره<sup>۲۳</sup> بحث و مذاکرات انجام شده در هر يك از بخشها اطلاعاتی در اختیار شرکت کنندگان در کنفرانس قرار دادند . کارکنفرانس با سخنان سر دبیر مجله<sup>۲۴</sup> " مسائل صلح و سوسیالیسم " پایان یافت .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۸۱ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 9,10 1981



انتشارات حزب توده ایران